اثر : محمود شاکر



جهان اسلام

تلاشهای پیگیر دشمنان اسلام برای بسط نفوذ استعماری بر آن

ترجمه : حسن اکبری مرزناک

=۲۰۰۰

بنام آفریدگار بخشاینده‌ی مهربان

جهانِ اسلام

و

تلاشهای پیگیر دشمنان برای بسط نفوذ استعماری بر آن

کۆچی هادی
عوسمانی - له بەرواری ۱۳۶۱/۱/۳
له شاری سنە، شەقامی سیروس.

اثر: محمـود شاکر

ترجمه: حسن اکبری مرزناک

"آغاز سخن بنام پروردگار یگانه و مهربان هستی‌ها"

"پیشگفتار چاپ دوم"

باشد که این اندک مقدمه‌ای برای کتاب حاضر ـ جهان اسلام ـ که دانشجویان و دانش پژوهان همه‌ی مذاهب با آن سروکار خواهند داشت، بشمار آید. و لذا تا آنجا که ممکن بود، کوتاه برگزار شده است.

اما برغم همهٔ مشکلاتی که درراه چاپ وانتشاراین اثر، خود مینموده است، اراده‌ی پروردگاری برآن قرارداشت که این اندک بزیور طبع آراسته گردد، و در نتیجه‌ی این مشیت، امواج مشکلات از هم دریده شد، و این مجموعه‌ی اندک درکوتاهترین مدت انتشار یافت. اگرچه سخت مایل بودم که در این چاپ دامنه‌ی فعالیت را گسترده‌تر کنم، و موضوع را با توضیحات و شرح و بسط های جامعتری عرضه دارم اما علاقه و دلبستگی خواهران و برادران و توجه آنان و بویژه دانش آموزان سبب شد که عکس خواسته‌ی من انجام شود، چون دیدم که براستی این مجموعه در همین قطر کم و حجم اندک خواننده‌اش بیشتر است و رغبت عامه نسبت بدان افزونتر، و شاید اندک بودن بهاء آن نیز سببی از اسباب باشد که همگان بتوانند بدان دست یابند و فراهم ساختن آن برای عموم آسانتر باشد، و لذا اگر (مختصر بودن در این فزونی تیراژ سهمی داشته باشد) پس مقصود برآورده شده و سود حاصل آمده است، با توجه به اینکه در موقعیت ویژه‌ی عصر حاضر خوانندگان کتابهای پرحجم شماره‌ای بس‌اندک‌اند، وجز گروهی ویژه‌وصاحبان

فرهنگ گسترده و غنی ، کـه این عده در میان ما در اقلیت‌اند دیگـران را رغبت به کتابهای پرحجم کم است . و لذا اندیشه‌ی حاضر را پذیرفتـم و بـدان فرمان بـردم ، اما بدین توضیح ناگزیرم که در این کتاب با وجـود اندک بودن حجم آن ، از کژی و خطا پرهیز شد ، و از هیـچ واقعیتی نیـز چشم پوشی نگشت ، و این البته کاری دشوار بود که هم کتاب پر حجم درنیامد ، و هم واقعیت دگرگونه نشد .

اینک امید است که برادران و خواهران خواننده ، خود با وسعت نظـر خویش بـر واقعیت بیفزایند ، و بـا تجارب خویش اشاره‌های کوتاه را بـه بررسی‌های همـه سویه بـدل کنند ، که در آن صـورت خوانندگان با لطف خویش ، این کتاب را بـه برترین و بالاترین مـرتبه رسانده‌انـد ، و بـه رفیعترین سطح ارتقاء داده‌اند .

از پروردگار بزرگ یـاری و استعانت میجوئیم ، کـه او بزرگترین سروران و برترین یاری دهندگان است .

محمود شاکر .

مقـدمـه

اندیشه‌ی ایجاد جهان اسلام ، از آغاز درخشش آیین اسلام درجهان پدیدار شد . و راه آشکار خود را برجهانیان نشان داد و خویشتن را (با رسم و روشی ویژه) بر همگان نمود ، اما پس از اینکه پرده‌ی جهل و نادانی سایه‌ی شوم خویش را بر این جهان بگسترد ، پستی و فترت و خواری براین "امت" روی آورد ، که متاسفانه دوره‌ی کوتاهی نیز نیست .

این طغیان نادانی و جهالت را نیروهای استعماری بدنبال خود داشتند ، و متقابلا" این بیخبری و جهالت نیز در کشاندن نیروهای استعماری بسوی خویش سهم داشته است ، اندیشه‌های استعمارخواه و استعمارگر در گسترش دامنه‌ی جهل و چیرگی دادن به دیو سهمگین غفلت و بیخبری سهمی فراوان داشتند ، آنان (چون شیطانی وسوسه‌گر و پلید) بدنبال آن شتافتند ، و ناگزیرحقایق خوار شدند ، و تحقیق و جستجو بی اعتبار گشت ، تا آنجا که بالاخره راهها گونه‌گونه شد و هر گروهی از مسلمین بسادگی در برابر هر وسوسه‌ای تسلیم شدند ، و اندیشه‌ی کین توزانه در میان‌شان برخاست ، که بی تردید خواست بیگانگان موجد آن بوده است ، و به گمان درست، برخی از "ناس ــ خلق" مسلمان ، به فریب و وسوسه‌ی بیگانه دچار گشتند ، و در حقیقت عظمت و برتری آیین مقدس اسلام نیز بتردید دچار شدند ! ، و کار بدانجا کشید که واقعیت‌ها دست‌آویز قدرتمندان مستبد قرار گرفت ، و کسانی را که آتش آز و هوس استعمار خواهی واستثمار جویی در نهادشان شعله‌ور بود ، بر امور مسلط گشتند ، و آزمندان و سلطه خواهان

و جاه طلبان و دیوانگان قدرت و جلال ! دوباره سربرداشتند ، و اندیشه‌ی وحدت جهان اسلام اندک اندک و بتدریج در پرده‌ی فراموشی قرار گرفت ، و مغلوب فشارهای بیرحمانه‌ی خواست‌ها و آزها و نیازهای طاغوتی گشت ، و سرانجام در این مسیر تنگ و خوفناک با اندیشه‌های کوته بین و محدود ناسیونالیستی (ملیت گرایی) که از هیچگونه قانون و نظامی پیروی نمیکند و عاطفه‌ای جدا و بدوراز "امت "گرائی‌ست و برپایی نبردها و زدو خوردهای گوناگون را میان دستجات مختلف باعث شده است ــ برخورد نمود .

وهمچنین با اندیشه‌ی سوسیالیستی که صرفا" به تنظیم نظام اقتصادی توجه دارد (واز بقیه‌ی جنبه‌ها چشم میپوشد) نیز ناچار به برخورد گردید ، که اندیشه‌ی تازه نیز تنها از نیازها و آمال و آرزوهای مادی جانبداری میکند ، و لذا از نقطه‌ای دیگر سبب اختلاف تازه گردیده است ، زیرا فریادی از بت پرستی را بازگو میکند ، اگرچه عناوین و نامهای گوناگونی بخود گرفته‌است . اما دیگر اهداف آن در زیر هر ماسک و عنوانی که باشد روشن شده است ، و نادانی همه سویه‌ی آن آشکار گشته ، و نغمه‌ی آن در باصطلاح نظام برابری‌ای که با کاربردش حاصل آمده است کهنه شده .

از دیگر سو نیز ناچار با عقیده کمونیستی برخورد کرده است ، که تفسیری ویژه‌ی خود دارد ، و هیچ واقعیتی را نمیپذیرد ، و از هیچ نیرویی الهام نمیگیرد مگر از تاریخ و جامعه ، این نظام جز به ویران سازی جامعه و از میان برداشتن پایه‌های اجتماعی غیر خویش تکیه‌ای ندارد ، و تنها به برانگیختن کینه و اشتعال نایره‌ی جنگ میان طبقات می‌اندیشد .

و براستی که اسلام وارد نبرد با اندیشه‌های گوناگونی شده است ، که همه‌ی آن اندیشه‌ها از حرکت صلیبی‌ها تغذیه شده‌اند ، و عامل انگیزش آن اندیشه‌ها یهود بوده‌اند ، و پشتیبان همه‌ی آنها ، آزهای قوم یهود ، و مصلحت اندیشی این گروه بوده است .

بنابراین ما را جز این اراده نیست ، تا روشن کنیم که مسلمین را جز این چاره نیست که درمیان این موقعیت‌ها باید خویشتن را نگهدارند ، واز مشکلات نگریزند ، بلکه صفوف خویش را منظم کنند ، تا پروردگار آنان را به طاعت‌شان یاری دهد ، و پیروزی را بر آنان نصیب گرداند ، زیرا که او از نیکوترین یاوران ، و بهترین پیروزی دهندگان است و هیچ نیرو تحولی نخواهد بود مگر به یاری او .

* * *

"جهان اسلام"

جهان عبارت از همه‌ی هستی هاست ، بعبارت دیگر جهان مجموعه‌ی نیروها و عناصری‌است که محتوی دایره‌ی فلک میباشد ، و اما لغت جهانیان (عالمین) جمع کلمه‌ی جهان (عالم) میباشد ، که معنی این لغت خود در میان قوم عرب شامل همه‌ی آفریده شده‌هاست ، از مبدأ (آغاز) جهان تا منتها (پایان) جهان ، و نیز مردم زمان حاضر اهل جهان نامیده میشوند .

حطیئه میگوید :

ـ "*تنحی فاجلسی منی بعیدا"* *اراح‌الله منک العا لمینا* (۱)

به اندیشه‌ی صاحبنظران ، "جهان" (عالم) نامی است که بر همه‌ی هستی اطلاق میشود ، که این هستی ، تمام فلک و آسمان و زمین ، و آنچه در میان جو آنهاست را شامل است .

در چگونگی اشتقاق کلمه‌ی "عالم" دو عقیده وجود دارد : نخست عقیده‌ای که میگوید "عالم" از "علم" مشتق است ، که این اندیشه در میان اهل لغت سخت مورد توجه است ، و قویترین تکیه‌گاه زبانشناسان است .

---

۱ = برمن حمله بردی و بسیار دورتر از من مکان جستی و نشستی ، پروردگار همه‌ی اهل جهان را از (جور) وجود تو آسوده سازد .

به اندیشه‌ی دسته‌ی دوم : این اسم از لغت "علامه" مشتق است ، که این گفته سخت مورد توجه صاحبنظران است ، و بدانجهت نیز این اسم در میان ایشان بدینگونه مورد توجه قرار گرفته که بروجود آفریدگار دلالت دارد .

ازسوی مفسرین نیز در مقصود "ب (العالمین) " پنج نوع عقیده ابراز شده‌است ، که یکی از آن عقیده‌ها در تفسیر این کلمه میگوید : منظورهمه‌ی آفرینش و کل هستی‌هاست ، یعنی آسمان و زمین و آنچه که در آسمانها و زمین‌است ، و نیزهمه‌ی آنچه را که درفاصله‌ی‌آسمانها و زمین قرار میگیرد . به روایت ضحاک از ابن عباس .

دوم : شامل همه‌ی جانداران و ذیروحی است که در روی زمین وجود دارند . به روایت ابوصالح از ابن عباس .

سوم : مراد از "ب (العالمین) " جن و انس (همه‌ی جانداران و انسان)اند ، که این قول نیز از ابن عباس روایت شده و در "مجاهد" و "مقاتل" به او نسبت داده شده است .

چهارم : عقیده‌ی چهارم این کلمه را شامل جن و انس و ملائکه (جانداران و انسانها و فرشتگان) دانسته ، که این عقیده نیز نقلی از ابن عباس باگزینش قتیبه است .

پنجم : نظر پنجمی نیز هست که میگوید مراد ، فرشتگان (ملائکه)اند، که‌این عقیده نیز از قول ابن عباس روایت شده است . (۱)

۱ = زادالمسیر از ابن‌جوزی ۱ : ۱۲۲ در تفسیر الفاتحه .

حقیقت ایـن است که ایـن کلمه بر مجموعه‌ی متماثل و هماننـد در آفرینش، ومتشابه یکدیگر در طبیعت اطلاق میشود. چنانکه گفته میشود: عالم الانس (جهـان انسان) و عالم الجن (جهـان جانداران) و عالـم الحیوان (جهان حیوانات) و عالم النبات (جهان نباتات) و عالم‌الجماد (جهان جمادات).

و نیـز مقصود از: "رب العالمین" (آفریدگار و مربی جهانیـان):

رب (آفریدگار و مربی) همه‌ی این (عوالم) = جهانیان است.

بطورکلی از مجموعه‌ی گفته‌ها روشن میشود که غرض از کلمه‌ی "عالم" (جهان)، اجتماع وسیع و گسترده‌ای است که محل اقامت جهانیان است و قطعه‌ی بسیار گسترده‌ای از روی زمین است، که موجودات فراوانی باصفاتی متمایز و جدا از یکدیگر درآن بسر میبرند، همچنانکه اندیشه‌های گوناگون نیز درآن وجود دارند، فی‌المثل "عالم" (جهان) سرمایه داری درزیـر سلطه و نفوذ اندیشه‌ی سرمایه سالاری بـر جوامع‌شان، باهم وجه اشتـراک دارند، و همین اندیشه عامل اشتراک عقیده است، که در این گونه جوامع هرگونه آزادی را از آن فرد میدانند، و همه‌ی اهمیت ویژه‌ی فرد است. و در مقابل به جامعه و جمع توجهی نمیشود، و اهمیتی به مشکلات اجتماعی نمیدهند، و خلاصه در ایـن نظام جـز به ساختن فرقه‌هایی جدا از هم، بوجهی روشن و آشکـار و طبقات جدا از هم و مختلف و متمایز از یکدیگـر کاری انجـام نمیشود، و توجهی دیگـر نیست. و در برابر نظام سرمایـه سالاری، نظام مادی قرار دارد که درآن صرفا" به کار و کوشش و عملکـرد کار، و درنهایت کارگر توجه میشود، و درتمام گستره‌ی جهان سوسیـالیستـی

بطور کلـی در بی توجهی نسبت به فرد با هم متفق‌اند ، و ایده‌ی نهایی آنهـا بـی توجهی بـه فرد و تبدیل فرد به وسیلـه‌ای از وسایـل تـولید است . و نیز بسط نفوذ و سیطره‌ی دولت برتمام جوانب و جهات زندگی ، و انکار تمام مسائل مربوط به روح و امور ماوراء طبیعی ، تا آنجا که اندیشه ی ما دیگرایی به الحاد موصوف و نامبردار شده است ، در برابر این عـوالـم ، جهانی را نیـز از طریق اتحاد زبان و عادات ، ارتباط و پیوستگی ایجـاد شده است ، از جمله عامل ارتباط بخشهای جهان عرب با یکدیگر اتحـاد زبان است ، امـا هرگز نمیتوان انکار کرد که پیوند اندیشه عاملی است بـه مراتب نیرومندتر از زبان .

در جهان عرب تقسیماتی آغـاز شده است که به گونه گونی اندیشه ، بدون توجه به ایمان برمیگردد ، تا آنجا که در این جهان دسته‌هایی متمایز و جدا از یکدیگر پیدا شده‌اند ، لکن جهان اسلام برای خود ویژگیهایی را داراست که از همـه‌ی انواع ارتباط ها برتر است ، ایـن برتری ارتبـاط در اندیشه‌ی اسلامی ، بـه اتفاق میان فرد با فرد و فرد با جمع ، و منـاسبات برادرانه و نزدیکیها و پیوندهای عقیدتی برمیگردد ، که عامل آن ، همـان آیین اسلام است ، و این تنها نیرویی است که درمیدان مبارزه با استعمارگران غربی ، و یـا سوسیالیستها ، و بـرای پایداری در برابر آمـال و آرزوهـای امپریالیستی آنان براستی ایجاد وحدت میکند ، وحدتی بس نیرومند و سرفراز . بویژه پس از اینکه همه‌ی ادیان از میدان مبارزه بیرون رانده شدند ، و در

عرصه‌ی جدال حیات عقب نشستند ، و ناچار راه شکست و عقب نشینی و ناامیدی پوییدند ، آنگاه میدان نبرد میان عقیده‌ی اسلامی ، و اندیشه‌های گوناگون تنها باقی میماند ، که این براستی میدان اساسی برای برخورد حق و باطل است و برای ازمیان برداشتن نزاع و دگرگونی و اختلاف و سرکشی ، و از میان برداشتن دشمنان بشر ، که براستی این دومین میدان نبرد سخت‌ترین میدان و جدی‌ترین عرصه‌ی جدال میان (اندیشه‌ی انسانی و الهی) است . که بی شک پیروزی اسلام در این میدان حتمی است ، زیرا اندیشه‌ای دربردارنده‌ی دو نیروی مادی و معنوی است و نسبت به هیچیک از این دو نیرو نیز بی توجهی و سستی ندارد ، و یکی را فدای دیگری نمیسازد ، بدیگر سخن اسلام آیینی چند بعدی است ، و همه سویه نگر ، با توجه به فرمان پروردگار بس بزرگ :

"بدانچه که پروردگار برتو عطا کرده است بکوش ، تا سعادت ثواب جهان آخرت را بدست آری ، لکن بهره‌ات را از جهان نیز فراموش مکن ، و تا توانی (به خلق)نیکی کن ، چنانکه پروردگار نسبت به تو نیکی و احسان کرده است . (۱)" و یا : "برای زندگی این جهان خویش ، چنان بکوش که‌گویی همیشه‌زنده خواهی ماند ، و برای زندگی آن‌جهان نیز چنان سخت کوش باش که گوئی همین فردا خواهی مرد . (۲)". وهمچنین اسلام به فرد بدانگونه که‌جهان سرمایه‌داری بدان مینگرد و همه‌ی اصالت را بدو میبخشد .

---

۱ = سوره‌قصص آیه ۷۷ .

۲ = علی بن ابیطالب (علیه السلام)

توجه‌ندارد ، و هرگزمنافع جمع را بخاطر فرد زیر پا نمیگذارد ، بدیگرسخن نه حدود فعالیت آزاد را فرو میگذارد ، و نه حدود آزادی فردی رااز دست میدهد ، و نه چنان رفتار میکند که حیثیت و شرف فرد در میان جمع بکلی فراموش شود ، و نه مصالح‌جمع فدای فردگردد ، بلکه میان منافع و مصلحت فردواجتماع توازن‌کامل وتامی‌را برقرار میسازد ، بنابراین اجتماع اسلامی تصور همانندی از حیات و زندگی و هستی با خود دارد ، و این جامعه را شخصیتی معنوی‌همانند شخصیت مادی است ، و نیزشخصیت سیاسی ویژه‌ای که‌پیوستگی و اتحاد افرادش را کامل میکند ، درظرفیت‌ویژه‌ای که مانند آنرا در میان دیگر ملت‌ها نمیتوان یافت .

"امت" در اسلام عبارت از جمعیتی از "ناس"اند ، که با اندیشه‌ی واحد و یکسان بسر میبرند ، که البته در مدت معینی از زمان این ترتیب جاری بود ، نخستین عامل سازنده‌ی "امت" عامل اندیشه و ایمان است ، برغم کسانیکه زیست جمعی در مدتی طولانی (از تاریخ) را دلیل وحدت میگیرند ، و برغم افرادیکه پیوستگی نژادی و پیوند خون و وارثت را دلیل وحدت وایجاد ملت میشمارند ، اسلام عامل معنوی‌و پیوند عقیدتی را عامل وحدت میداند و بس، و لذا جهان اسلام شامل بلاد کثیری میگردد با جمعیتی بسیار و موالید زیاد ، که در اکثر کشورهای اسلامی بیش از چهل نفر در هزار است ، و همین نسبت موالید بالا ، بزرگترین اثر را در اقتصاد و سیاست این کشورها داراست .

وجود روح معنوی عالی ، و جدا" خوب ، که در میان مسلمین دیده شد ، سبب تحریک دشمنان برعلیه این جهان گردید ، زیرا وجود این عامل و همین مساله دشمنان اسلام را از برخورد عقیدتی با جوامع اسلامی سخت درهراس‌میدارد ، چون همین روح‌معنوی عامل‌اصلی و اساسی فتوحات وسیع اسلامی بوده است ، مضاف بر اینکه در آیین اسلام "جهاد" را برای انتشار این آیین آسمانی و نیز برای مقابله و ستیز با فساد ، بر مسلمین واجب دانست : *" و شما (ای مومنان) در مقام مبارزه با آنان (دشمنان خدا و خلق) خویشتن را مهیا و آماده دارید ، و تا آن اندازه که بتوانید ، از آذوقه وآلات جنگی‌واسباب سواری ، برای مبارزه‌با دشمنان خدا و خلق و دشمنان خودتان فراهم آرید (۱) . . . . "*

ونیز: *چرا در راه خدا جهاد نمیکنید ، در صورتیکه جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک شما که در مکه اسیر ستم کفارند ، دایم میگویند : بار خدایا ، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند ، بیرون آر ، و از جانب خود ، برای ما بیچارگان نگهدار و یاوری‌فرست . (۲)"*

که بنابراین نبرد میان کفر و حق ، و راستی و دروغ ، امری دائمی و تعطیل ناپذیر است . میان حق و راستی و باطل و ناروا هرگز جنگ تعطیل نخواهد شد ، و هدایت مطلق ایجاد نخواهدگشت . مگراینکه‌آیین راستین (اسلام) بر تمام جهان سایه‌افکند ، وبیرق حق و راستی در اوج اهتزاز آید،

۱ = آیه‌ی ۶۰/ سوره انفال .   ۲ = آیه‌ی ۷۴ از سوره نساء

چنانکه پروردگار بزرگ فرمان داده است . و لذا برای تحقق همبستگی بر تمام افراد جامعه اسلامی توجه به اندیشه‌ی راستین اسلام واجب است که در کنار آن برتمام افراد جوامع اسلامی واجب خواهد شد که زبان عربی (زبان این دین) را نیز بیاموزند .

جهان اسلام نامی است که میتوان آنرا برعظیمترین بخش کره ی زمین اطلاق نمود ، بعبارت دیگر دنیای اسلام جهان ویژه‌ای است که در گستره‌ای بس وسیع بروابط میان افراد توجه دارد ، و با توجهی بینهایت زیاد بر متانت و استحکام این روابط در میان افراد خویش ، و اکنون اگر مینگریم که این روابط در برخی ظرفیت‌ها ، واهی و بی اساس است ، سبب آن به تحریکات و خواندنهای بس وسیعی برمیگردد که دشمنان اسلام بدان دست یازیدند ، ونیز بر تسلط موجود بیگانگان بربخش وسیعی از این جهان مربوط است . واگر این نفوذ و تسلط را عملا" و با عناوین نظامی و اسامی خارجی نمی‌بینید ، بدان سبب است که این تسلط از طریق بازرگانی و اقتصادی و باروی کار آوردن دست نشاندگان سیاسی صورت میگیرد ، و بعد با انتشار افکار غربیها بصورت کالاهای وارداتی منتشر میشود ، که در این صورت موضع گیری وعکس العمل مسلمین در برابر تمدنی که بر او هجوم آورده گونه گونه است . وآن خود به سبب نبودن اصل تفاهم سیاسی است ، و این درست هنگامی است که می‌بینیم در میان دیگر اجزاء جهان تفاهم اساسی پایدار است ، علیرغم اینکه ارتباط مابین آن بخش جهان بسیار سست و ناپایدار و در مقایسه با عوامل ارتباطی جهان اسلام بسیار ضعیف و کم ارزش است .

اسلام با اندیشه‌ی نبرد و ستیز میان ملت‌ها ، و یا از نزاع و اختلاف میان شرق و غرب عالم ، و یا با اندیشه‌ی تبعیض نژادی و نبرد میان نژادهای مختلف ، سخت بیزار است و با آن به جدال برخاسته است ، ونیز با عقیده‌ی اختلاف طبقاتی ، و توجه به برتری نژادی و نسبی و خانوادگی و اعتقاد به اصالت خون و عروق به نبرد برخاسته است ، جهاد اسلام نبردی است میان حق و باطل و راستی و تباهی ، نبردی میان ایدئولوژی و ایمان ، با انکار و کفر است؛ آندسته از مورخین که میخواهند اختلاف دائمی میان شرق و غرب ، یا میان ملت‌ها را با نام اسلام درآمیزند ، میگویند: "برخورد بی گسست و دائمی میان شرق و غرب ، و یا میان ملل سامی و آریایی در جریان است!" آنان از نبردهای مدی " *medit* " که در آن ایرانیان (آریایی) برعلیه سرزمین یونان (آریایی) در قرن پنجم پیش از میلاد یورش بردند ، که این نبرد خود آغازگر نبردهای فراوان از دوسو بود ، یعنی نبرد ایرانیان برعلیه یونان و نبردهای انتقامی یونانیان علیه ایران ، سخن نمیگویند ، و از نبردهای اسکندر مقدونی در قرن چهارم پیش از میلاد که به حق دنباله‌ی نبرد مدی است حرفی نمیزنند ، بلکه از تلاشهای مسلمین برای نبرد با اروپا داستانها دارند ، وآنرا حرکتی برای محاصره‌ی کامل اروپا از شرق یعنی از سوی قسطنطنیه ، و از غرب یعنی‌از راه اندلس میدانند ــ که این حمله در روزگار حکومت ولیدبن عبدالملک بوده‌است ــ وفتوحات آن درمیدان نبرد شهدا متوقف ماند ، زیرا عبدالرحمان

غافقی در نزدیکی پاریس بشهادت رسید ، و مسلمه‌بن عبدالملک از قسطنطنیه (comstantinople) بازگشت ، که سپس اروپا به تلافی آن برای ایجاد جنگهای صلیبی بپاخاست ، اما نتوانست پیروزی یابد ، بلکه عثمانیان مسلمان براروپا هجوم بردند و تاپینا (piena) را محاصره نمودند، که این هجوم نیز ، به سبب رو کردن و توجه (بیهوده‌ی) عثمانیان به جانب شرق متوقف ماند ، و بدنبال آن اروپا برای مهار کردن دامنه‌ی فتوحات اسلامی به قیام پرداخت ، و از اینجا استعمار جدید دولت‌های اروپایی پس از ضعف دولت عثمانی و تسلط نژاد پرستان ترک بر امور اجتماعی و شئون سیاسی و خیزش روح نژاد پرستی و تب ناسیونالیزم گرایی در میان اجزاء این دولت واحد ــ آغاز گردید .

این دسته از مورخین ــ برای از میان بردن ارزش این نبردها و مسخ حقیقت و کشتن روح امت گرایی ــ این نبردها را نبرد شرقیان برضد غرب میخوانند ، و گاهی نیز آنرا نبرد اقوام سامی بر علیه ملت آریایی بشمار می‌آورند ، و بدین ترتیب قصدشان از میان برداشتن اثر معنوی این فتوحات است و انکار آن واقعیتی که باعث این پیروزیهای انسانی و عظیم گردید ، آنان با مکری شیطانی این غزوات را جنگ و نزاعی جلوه‌گر میسازند ، که میان دو منطقه درگرفت و خلاصه آنرا نبردی بشمار می‌آورند که از سوی ملتی برعلیه ملت دیگر انجام گرفت . حال آنکه میدانند اسلام آئینی از آن عموم "ناس" است ، و در این آیین هرگز فرقی مابین وراثت و خون و نژاد و امثال آن ، پذیرفته نیست ، و هرگز میان ملل و اقوام مختلف فرقی

نیست ، و این آیین هیچگونه اختلافی را باور ندارد ، و به حتم این گروه مورخین مغرض‌میدانند که آیین اسلام برضد ستم بپاخاسته و نهضت جهانی و فرهنگی ویژه‌ای است علیه هرگونه سرکشی و نافرمانی و خودستایی در برابر حق ، اسلام با ستم وستمگران میستیزد ، حال این ستمگرهر که خواست باشد ، و با متمردین و گردنکشان نبرد میکند ، حال این متمرد علیه حق ، به هر ریشه و نژادی بپیوندد .

جایگاه اسلام سرزمینی است که در آن قانون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی با مطابقت بر قوانین اسلام و ترتیب و فرمان قرآن اجرا شود ،و محل نبرد نیز از نظر اسلام جایگاهی است که در آن ، قانون و رسم داوری برخلاف و مغایر با قانونی باشد که پروردگار بزرگ فروفرستاده‌است ، حال اگر چه ساکنین آن سرزمین بنام مسلمان باشند . زیرا که اسلام "بیانی" نیست که با زبان گفته شود ، و میلادی نیست که بر سرزمینی نامیده شود . اسلام نه ویژه دسته‌ی معینی است ، و نه این آیین در عنوان آن خلاصه میشود ، و نه به وراثت است که بگوئیم "مادر خانواده‌ی مسلمان‌متولد شدیم" .

و نه کشوری را که در آن داوری براساس قانون اسلام عمل نمیشود میتوان جزو بلاد اسلام نامید ، و یا سرزمینی را که قانون اسلام در آنجا پایدار نشده است میتوان دیار اسلام خواند ، *"دیار اسلام فقط آنجائی استکه از تمام جهات قانون اسلام بر آن پاسداری میکند"* و نیز پس‌از پذیرش آیین اسلام ، سرپیچی از قانون اسلام چیزی جز بازگشت از دین

"ارتداد" نیست ، و بعد از اسلام چیزی جز جاهلیت وجود ندارد و پس‌از راستی نیز جز گمراهی وجود ندارد .

حقیقت این است که امروز سرزمینی که در آن با روش اسلام و با اصول آیین اسلامی فرمان رانده شود و اصول داوری در آن ، درست باروش اسلام و مطابق با اساس احکام و اصول دقیق این آیین آسمانی باشد وجود ندارد ، لذا بر همه‌ی مسلمین است که به‌پایگاه درست و راستین این اندیشه بازگردند ، و با هر گونه اندیشه‌ی ضد اسلامی و در نهایت ضد مردمی به ستیز برخیزند ، تا آنگاه که روش اجتماعی ــ سیاسی و اقتصادی جامعه‌شان مطابق با احکام اسلام برقرار گردد ، و تا هنگامیکه جامعه را برطریق صواب برنگردانند دست از تلاش و کوشش برندارند ، و آنچنان پایداری ورزند که همگان به‌آیین پروردگار خویش گردن نهند . و داوری اجتماعی درست برابر آیینی گردد که از سوی پروردگار فرو فرستاده شده است ، و نیز این داوری بر کسانیکه براستی شایسته ی آنند سپرده‌شود و خلاصه امور را بر کسانی محول کنند که به حق برای تعمیم راستی و درستی بپا خیزند ، و زیان گمراهی در وجود آنان راهی نداشته باشد .

اما آندسته از باصطلاح! مسلمانانی که با داوری اجتماعی بر اساس نظام غیرآسمانی رضایت دارند و بدنبال اینگونه فرمانروایان خودسر ، ره میسپرند ، و یا در کنار این قدرتمندان جا خوش کرده‌اند ، بی تردید آنان بر پروردگار عصیان ورزیده‌اند ، و فرمان کردگاری را زیر پا نهاده‌اند ، و از دستور الهی سر پیچیده‌اند ، یا از حقیقت دین‌شان آگاهی نیافته‌اند

(که در آن صورت نیز مسلمان نیستند) و در نتیجه به سهولت در برابر الفاظ درخشان و رنگین به شگفتی دچار شدند، و نیرنگهای وسیع دعوتگران به‌ضلالت و گمراهی را راست و درست پنداشته‌اند، و بدون تحقیق و جستجو آن سخنان فریبنده‌را پذیرفتند و بی اندیشه چشمهاشان را برهم نهاده‌اند؛ و هر گفته‌ای را که نه به منفعت شان بود راست و درست پنداشته‌اند.....

گروهی از این قوم نیز براستی از یاران هوا و هوس و آزهای نفسانی‌اند، و اندیشه‌و قصد آنان رسیدن به خواسته‌های جهانی است، و مقام و موقعیت مادی.

بی شک جهاد دائمی و بی گسست برای تطبیق قانون اسلام با شرایط زیست، و نبرد بی امان و همیشگی با کسانیکه در برابر آن حایل شده‌اند، بر هر مسلمانی واجب است. جهاد نبردی‌است دائمی علیه ستم، و تباهی، و فساد، و نیرویی‌است برای برپا داشتن دادگری و انصاف و بسط و سیطره‌ی قانون الهی و از میان برداشتن فساد و تباهی.

در برابر تا هنگامیکه فرمانروای جامعه‌ی اسلامی برتنفیذ و اجرای فرمان پروردگار و قانون الهی پایدار است، اطاعت او بر همه‌ی مسلمین واجب است، و خلاف آن دشمنی آشکار با حق و حقیقت است.

و اما اگر فرمانروا برخلاف فرمان پروردگار قدمی بردارد، اطاعت و فرمانبرداری از او خلاف و نارواست: "اگر من از فرمان خدا و فرستاده‌ی او پیروی داشتم، پیروی از من بر شما واجب است، اما اگر من از راه خدا برگشتم و از طریق صواب منحرف شدم، و داور بزرگ را عصیان ورزیدم اطاعت من بر شما جایز نیست."

آزادی حق مسلمان است ، و حق انسانها نیز ، زیرا آزادی ضامن بقاء و نگهدارندهی حیات تمام ساکنین جهان و بویژه جهان اسلام از مسلمان و اهل ذمهمیباشد ، و این آزادی نیزمحدودیت بردار نیست و نمیتواند بدون علت محـدود شود ، مگـر در همان حـدود قوانین اسلام و خیر مسلمین و جامعهی مسلمانان .

قانون اسلام و شرایط پذیرش و عمل به اسلام برای همگان امری قابل درک و روشن و بسیط است و هرکسی که بخواهد میتواند به سادگی آنرا فـرا گیرد و بـدان عالم شود ، و لـذا آموزش دانش و فراگیری علـم در اسـلام واجب است ، زیرا هر مسلمانی مسئول است که احکام دین خویش را فراگیرد ، و جامعهی خویش را بـا دانش خویش نیـرو بخشد که انسان نادان واجـد ارزش نیست .

* * *

جهان اسلام

"و علل و عوامل برخوردها"

اسلام در مدتی (بس اندک) گسترشی وسیع یافت و فتوحات آن به تمام مناطق معتدله‌ی جهان قدیم کشیده شد، و سپس بوسیله‌ی تجارت و یا به سبب برخوردها وارسال دعوتگران به دیگر مناطق پای نهاد، و بخشی از مناطق گرم را دربرگرفت و بویژه مناطقی در پیرامون اقیانوس‌ها را، زیرا که عمل تجارت در سواحل دریاها و اقیانوسها انجام میشد، همانطور که اکنون نیز در سواحل مدیترانه و جزایر پیرامون اقیانوس هند جریان دارد، سپس این آیین به سوی قلب آفریقا راه گشود، و راه مناطق حاره را در پیش گرفت، و از دیگر سو نیز به جانب قلب آسیا شتافت و تا دروازه‌های مناطق سردسیر رسید.

امروز جهان اسلام به بخش گسترده‌ای از کره زمین گفته میشود، که از کناره‌های اقیانوس اطلس در غرب تا آبهای اقیانوس کبیر در شرق، امتداد دارد، و از طول غربی ۲۰ درجه تا طول شرقی ۱۴۰ درجه یعنی مساوی ۱۸۰۰۰/ کیلومتر مربع گسترده است، که این مساحت خود تقریبا" برابر نصف پیرامون کره زمین است، اما به نسبت درجات زمین، اکثر بلاد اسلام در سوی شمال خط استوا واقع شده، یعنی سواحل آفریقا در پیرامون اقیانوس هند، وغیرآن، تا درجات بسیاری در جنوب خط استوا، و پس از آن بیشتر سرزمین اندونزی که در منطقه‌ی استوایی قرار گرفته، و تا بیش از ۵۰ درجه عرض شمالی گسترده است، که این بخش وسیع در بر قدیم قرار دارد، و

شامل دو ثلث از مساحت آفریقاست ، بدیگر سخن بزرگترین و عظیمترین مناطقی که در شمال خط استوا واقع است جزو بلاد اسلام است ، که بیش از یک سوم آسیا را نیز شامل میشود ، لکن در جهان جدید (بر جدیدی) که که در آن جمعیت‌ها و دسته‌های گوناگون از مهاجرین نواحی مختلف و سرزمین‌ها و دیار گوناگون اجتماع نموده‌اند ، و ملل مختلف در آن سکونت یافتند ، جدا" شماره‌ی مسلمین در این بخش از جهان نیز اندک نیست .

اکنون مساحت بلاد اسلام بطور کلی نزدیک $\frac{1}{4}$ (یک چهارم) تمام مساحت خشکیهای عالم است ، و بالقوه این جهان از بزرگترین امکان وحدت و همبستگی در روی کره زمین برخوردار است ، زیرا دارای نیکوترین امتیاز وحدت معنوی و عقیدتی است ، یعنی خواست‌ها و اندیشه‌ها و آرمانها ، در این جهان یکی است . با توجه به اینکه مجموعه‌ی پر حجم و عظیمی از جهان بشری را که بیش از ۶/۱ ساکنین کره‌ی زمین است شامل میباشد ، که این نسبت خود بر هر جمعیتی از اجتماع مختلف عقیده و ایمان برتر است و ۶۰۰/ میلیون نفر را از حیث شماره‌ی عددی شامل است ، مضاف براینکه این دسته‌ی سهمگین ، در تمام جهان پراکنده‌اند ، و مسلمین در همه‌ی نقاط جهان جای پایی دارند ، و بیشتر از همه در کشورهای مجاور بلاد اسلام ساکن‌اند ، و لذا بدین اعتبار میتوان آن سرزمینها را نیز بخشی از جهان اسلام بشمار آورد . (۱)

---

۱ = حدود جهان اسلام را برحسب تقسیمات کنونی انتخاب کردیم ، که



است ، که این رسوبات پس از قرار گرفتن در خشکی برهم فشرده شدند و به شکل سنگ درآمدند ، و از آن کوههای بس‌بلندی نیز ساخته شدند ، که در زمره‌ی کوههای جوان‌اند ، این کوهها در جای خود بوسیله‌ی پشته‌های گسترده و دره‌های ژرف و عمیق محاصره شده‌اند ، که از آنجمله‌اند :

کوههای اطلس و لنبان ، توروس و زاگرس ، کوههای مرتفع آسیای میانه که آن نیز بنوبه‌ی خود بخشی از مرتفعات ، آلپی ـ هیمالیایی است ، که در میان این بخشها پرده‌ای از حفره‌های آب حایل شده‌اند ، که این‌حفره‌ها بخشی از این بریدگیها را پر میکنند و پشته‌های رسوبی سرسبزی نیز از خود برجای میگذارند ، اما بعدها همه‌ی این منطقه برجای نماند ، بلکه حوادث و پیش آمد و بلاهای ارضی در مدتی کوتاه بخش‌وسیعی از آن را ویران‌ساختند ، مانند زلزله‌ی "ارزروم" که در سال ۱۹۶۶ در ترکیه رویداد ، و همچنین زلزله‌های تاشکند در همین سال ۱۹۶۶ و سال پیش از آن ، و زلزله‌ی اغادیر و غیره . . . . .

۲ = ناحیه‌ی گرم (منطقه‌ی حاره) : جهان اسلام تا استوا ممتد است و حتی از خط استوا نیز میگذرد ، و از مدار پنجاه درجه‌ی عرض شمالی عبور میکند ، و تقریبا" نیمی از مدار راس السرطان را شامل میشود ، و لذا شامل انواعی از مناطق استوایی است :

به اعتبار شماره‌ی تمام دولتهای اسلامی که نسبت مسلمین در این کشورها بطور متوسط بیش از ۵۰% است ، علاوه بر این برخی مناطق برغم اینکه از بلاد اسلامی هستند به دولت‌های غیر اسلامی پیوسته شدند .

الف : گرم استوایی (منطقه‌ی استوایی) : این بخش با حرارت و گرمای ویژه‌ی خود، و بارانهای دائمی آن، و جنگلهای انبوهش، از دیگر نقاط جهان ممتاز است. ساکنین جنگلهای استوایی این منطقه هنوز دست از زندگی بدویگری برنداشته‌اند، اما اگر جنگلها قطع گردد، و ساکنین جنلگی این مناطق در جاهائیکه تمدن کشاورزی وجود دارد ساکن شوند،

اینک با توجه به ممالکی که در آن مسلمین در اکثریت و یا در اقلیت بسر میبرند، میتوان نواحی مختلف زیر را در جهان از هم جدا کرد:

۱ = ناحیه اصلی : در جهان اسلام دوبخش متفاوت با گونه‌گونی‌های ویژه میتوان تمیزداد :

الف : منطقه‌ی قدیم و جایگاه نشات اسلام : که دارای صخره‌های متبلور و سخت است، این بخش در اصل منطقه‌ای یکپارچه بوده، اما بعد عوامل ویرانگر و انهدام بخش برآن رسید و بخشی را از بخش دیگر فاصله داد و آنها را از هم جدا کرد، از جمله بخش عظیمی از آفریقای اسلامی، و جزیره العرب را، که مهمترین عامل ویرانگر و جدایی ساز، یعنی نیروی جدایی ساز طبیعی که به سوری ـ آفریقایی معروف است این دوبخش را از هم مجزا ساخت، که این عامل از شمال سوریه تا وسط آفریقا امتداد یافته است و نتیجه‌ی آن جنگلها و پشته‌ها و غورها، و دریای سرخ، و دریاچه‌های آفریقاست، چنانکه نتیجه‌ی این ویرانیهای طبیعی برآمدن صخره‌های آتش‌زا بوده است، و مناطق آتش فشانی، و بالاخره تشکیل کوههای آتشفشانی، که در وسط آفریقا و در مناطق خشک سربرآورده است.

این مناطق درشکل عمومی آن کم ارتفاع اند ، اما ثروتهای عظیم معدنی و اندوختههای پر حجم زیرزمینی را در خود دارند ، یعنی در اطراف این مناطق و در زیر لایههای رسوبی اعماق زمین معادن عظیم و پر ارزش نفت قرار دارد وپالایشگاهها و وسائل مجهزی برای پالایش نفت در این مناطق پاگرفته است .

ب = منطقهی جدید واقع در بخش نخستین شمال ، که از هرسو بوسیلهی آب احاطه شده ، و خاک آن نیز از رسوبات دریایی شکل گرفته به حتم نوع زندگیشان دگرگونی میپذیرد ، همچنانکه اکنون در "جاوه" چنین میشود .

زندگی در این منطقهی سنگلاخی و گرم (مناخ) در روی خط استوا و در مناطق نزدیک به خط استوا خیلی سخت است و ارزش زندگی را از دست میدهد ، بویژه در اندونزی .

ب = نواحی گرم سودانی (منطقه استوایی سودان) : که در بخش شمالی منطقهی گرم و سنگلاخی استوایی گسترده است و با بارانهای ویژهی تابستانی از دیگر بخشها ممتاز است ، این بخش در زمستان خشک است و بارانی ندارد . دربخش مرتفع این منطقه جنگلهایی که در حداقل انبوهیاند وجود دارد ، در این جنگلهای کم پشت زندگی آسان است و زهکشی زراعی به سهولت انجام میپذیرد ، و لذا کشتزارهای گسترده در این بخش وجود دارد ، بویژه باغهای نوعی پسته ، و مزارع کنجد ، پنبه ، و غیره ....

زندگی کشاورزی دراین بخش، چشمگیراست ، و مسلط ترین کارهاست ، و همچنین تربیت چهارپایان عظیم‌الجثه به سبب وجود چراگاههای بزرگ و گسترده بسیار معمول است ، بیشتر مناطق این نوع مناخ در آفریقاست .

ج = ناحیه صحرایی (منطقه‌ی گرم صحرایی) : این بخش در سوی مدار راس السرطان گسترده است و پشت پرده‌های کوهستانی‌ای قرار دارد که مانع رسیدن بادهای دریایی باین منطقه میشود . مردم این بخش نیز به کشاورزی و فعالیت شبانی ، بویژه تربیت گوسفندان اشتغال دارند ، اما در واحه‌ها پناهگاههایی برای زراعت و در نهایت ، زندگی استقرار یافته وجود دارد .

در همین بخش گرم صحرایی (مناخ) است که صحرای کبیر آفریقا و جزیره العرب و وادی شام ، و عراق و ایران و ترکستان قرار دارند .

د = منطقه‌ی استوایی نواحی دریای مدیترانه (مناخ مدیترانه‌ای) : این منطقه غرب آسیا را در بر میگیرد ، و با بارانهای ویژه‌ی زمستانی نامبردار است ، و در تابستان نیز خشک میماند ، این منطقه در داخل خود کوههایی دارد که چون پرده‌ای هر بخش را از بخش دیگر جدا میکند .

۳ = ناحیه‌ی اقتصادی .

رکود و عقب ماندگی اقتصادی بر بزرگترین بخش جهان اسلام حاکم است که علت آن به فترت و رکودی برمیگردد که تسلط بیگانگان با خود بهمراه داشت ، و آن خود به سبب ترک علائق مذهبی و روح همبستگی و پشت پا زدن به قانون جهاد است که، در این اواخر گریبانگیر مسلمین‌شده

و بیگانگان را بر بزرگترین بخش این جهان تسلط داده است ، و کاررا بـــه جایی رسانده است که هرگونه تولید و بهره‌ی حاصل از فعالیت گروهـــی را به جیب دیگر ملت‌ها سرازیر نمود ، وهمه‌ی فعالیت‌هارا به استثمار دیگران درآورد و بدنبال خود دسته‌های عقب مانده و فقیر را در این جهان برجای گذاشت که میتوان در دسته‌های زیر آنان را تقسیم بندی کرد :

ا = جمعیت شبان و رمه گردان : جمعیتی است بزرگ که شامل همه‌ی ساکنین صحراست ، که زمین‌های این بخش صحرایی نیز جز برای شبانـــی و رمه گردانی شایستگی دیگـری ندارد ، اما این بخش جدا" در بـــردارنده‌ی مساحت عظیمی ازجهان‌اسلام است ، ساکنین این مناطق بدنبال حیوانات و رمه‌هاشان جابجا میشوند و از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر تغییر جا میدهند، و همیشه بدنبال سرزمین پرآب و گیاه کوچ میکنند ، و زنـــدگی‌شان بر پایه‌ی کوچ نشینی استوار است ، و نظم قبیله‌ای در این بخشها ، اثر خویش را بـــا روشنی کامل نگهداشته‌است ، لکن در میان همین گروه کسانی هستند که از زندگی کوچ نشینی دست کشیدند و بـــه زندگی یکجانشینی در روستـــاهـــا و شهرها رو نموده‌اند .

ب = جمعیت کشاورز و اجتماعات روستایی : این بخش شامل واحـــه و وادی‌ها و پشته‌ها و کناره‌های رودهاست . کشاورزی از مهمترین وســـایـــل حیات در جهـــان اسلام است ، زندگـــی کشاورزان و بذرکاران در حـــــدی گسترده در این بخش به باران متکی است ، و کشاورزی دیم با اتکاء به باران در نهایت انتشار است ، اما آب رسانی از طریق نهرها نیز بمیزان انـــدک معمول است ، مهمترین محصول زراعی پنبه است که در مصر و سودان و سوریه

و عراق و ترکستان و پاکستان و آذربایجان بدست می‌آید ، و زیتون درسواحل دریای مدیترانه و میوه‌های گوناگون دربخشهای کناره‌های لبنان و فلسطین ، و مراکش (مغرب) ، و ادویه درکشمیر و ترکستان ، سپس خرما که درمعظم‌ترین بخش صحرایی جهان اسلام بدست می‌آید ، بویژه در عراق . کائوچو در اندونزی و مالزی و ادویه نیز در اندونزی حاصل میشود . کنف در پاکستان تولید میشود ، که بالاخره همین تولیدات در درجه‌ی نخست از عوامل موثر کشش نیروهای استعمارگر بسوی بلاد اسلام بودند و میباشند؛ پس از این محصولات ذکر شده ، دیگر تولید حبوبات نیز قابل ذکر است که در اکثر مناطق جهان اسلام گسترده است .

جهان اسلام علاوه بر تمام کمیاتی که در تولید کشاورزی دارد ، میتواند چای نیز تولید کند که از این نظر نیز نیازمند دیگر کشورهای غیر اسلامی نباشد .

ج = اجتماعات صنعتی : صنایع اصیل در جهان اسلام همان صنایع دستی است ، که در بخش وسیعی گسترده است ، و ریشه‌ی آن نیز بدوران پیشین کشیده میشود ، تولید صنایع دستی در هر محل بر مواد اولیه‌ی موجود و نتایج و تولیدات فراوان محلی متکی است ، لکن همه‌ی انواع صنایع دست ورزی در یک بازار گرد می‌آیند ، و بدست افراد سالخورده و خبره و وارد که این صنایع را میشناسند سپرده میشوند ، و در نهایت این سرمایه‌ها در بازارهای محلی خرید و فروش میشوند ، جز اینکه در حال حاضر این صنایع نیز دگرگونی یافتند وچنانکه‌می‌بینید تدریجا" به مرحله‌ی

صنایع نوین رسیده‌اند ، که کارخانه‌های بزرگی برای همین صنایع بنا شده‌اند و هزاران کارگر را بخود مشغول داشته‌اند ، لکن هنوز این کارگران مراکز صنعتی در اقلیت‌اند ، و بیشتر این فعالیت‌ها نیز برای تامین نیازهای زودگذر ، و مستهلک شونده‌اند ، همچون صنایع بافندگی و یا صنایع غذایی ، و صنایع سنگین هنوز جایگاه نخستین خویش را ترک نگفته و دقیقا" وارد جهان اسلام نشده است ، مگر اینکه در مناطق ترکستان این صنایع پاگرفته که ترکستان خود در تحت نفوذ و زیر قدرت بیگانگان است ، و قبضه و اقتدار ملت روس براین بخش ، سخت استوار است .

به سبب اکتشافاتی که در جهان اسلام پدید آمد ، دگرگونی اقتصادی نوینی آغاز گردید ، که نیرومندترین محرک این دگرگونی نفت است ، و معادن زیرزمینی بسیاری مثل معدن آهن و فسفات و کروم ، و منگنز ، و مس و طلا و غیره بی تاثیر نیستند ، و چنانکه میدانیم علاوه بر معادن یادشده ، وجود معادن در جهان اسلام بسیار است .

درحقیقت معادن نفت در جهان اسلام ، نخستین عامل برانگیزنده‌ی استعمارگران و جلب آنان برای حیله‌های استعماری بوده است . زیرا اراضی جهان اسلام در بردارنده‌ی عظیمترین ذخایر این ماده است ، و بزرگترین و بیشترین جاهایی که این ماده درآن بدست می‌آید پیرامون خلیج فارس یعنی کویت ، عربستان سعودی ، قطر ، عراق ، ایران ، و بقیه‌ی امارات عربی ، پیرامون خلیج است . وپس از این مناطق نیز مناطقی که در پیرامون دریای خزر (کاسپین) واقع شده ، مثل آذربایجان و داغستان است که این دومنطقه

مهمترین بخش جهان از جهت تولید و ذخیره‌اند ، و سپس مناطق صحرای کبیرآفریقا هستند ، مانند لیبی و الجزایر ، و پس از آن دو بخش نیز مناطق شرق دور ، در اندونزی نیز از این موهبت برخوردار است .

لکن ازنظر تولید زغال سنگ ، جهان‌اسلام واقعا" فقیر است ، مهمترین مناطقی که زغال‌بمقدار فراوان در آن یافت میشودکازاخستان است و جمهوری تاتاریا و باجگیر (۱) .

جهان اسلام در تولیدکروم مرتبه‌ی نخست را دار است ، و مهمترین مراکز تولید کروم جمهوری کازاخستان است که‌در بخش ترکستان واقع شده است .

علاوه براین ، این مناطق قسم بزرگی از تولید مس ، سرب ، و منگنز جهان را تامین میکند ، وکشور مغرب نیز از جهت ذخیره‌ی مواد یاد شده از کمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و در همان کشور مغرب معادن عظیم فسفات نیز وجود دارد ، که در جهان مرتبه‌ی نخست را داراست ، و جهان اسلام ازنظر تولیداین ماده‌ی معدنی نیز در صدر جدول قرار دارد ، که مهمترین مناطق تولید آن ، چنانکه گفتیم ، کشور مغرب است و الجزائر و سپس تونس و مصر .

معادن آهن نیز در بخش وسیعی از جهان اسلام پراکنده است که اگر بهره برداری شود مقدار محدودی نیست ، و موقعیت معادن طلا و نقره نیز همچنین است . و مهمترین مناطق تولید این دو ماده‌ی گرانبها عربستان

---

۱ = اخیرا" در ایران نیز معادن بزرگ ذغال پیدا شده .

به موقعیت ویژه‌ی ایـــن بخش از جهان و وجود دریای مدیترانه بـــویژه د ر کشورهای عربی برمیگرد د ، و همین موقعیت مهم است که آنرا در کارتجارت یاریها داده است ، بازرگانان مسلمان از بینش و اطلاع عظیمی برخوردارند، و سخت مورد اعتماد جهانیان هستند ، بویژه بـــه سبب اشتهار پیشین‌شا ن در انصاف ، بـــا داوری اسلامی . زیـــرا آنان در جهان بـــه تقوا و زهـــد و پرهیزکاری و راستی نامور شده‌اند ، تا آنجا که همین گروه مسلمان خود اثـــر بزرگی در چگونگی معرفی آیین اسلام و انتشار آن داشتند . و آنطـــور کـــه معروف است و همگان بـــدان آگاهی دارند ، اسلام هرگز با نیروی جهـــاد و فتوحات ، به کشورهای اندونزی و مالزی و آفریقای مرکزی پـــا ننهاد ، بلکه مردم این بلاد خود بوسیله‌ی مشاهدات کارهای بازرگانان مسلمان و انصاف و راستی‌شان و بالاخره بازندگی و انس بـــا آنان به آیین اسلام علاقه‌منـــد شدند و آنرا پذیرفتند .

سعودی و ترکستان است . قلع نیز در نیجریه و مالزی اندونزی بـــدســـت می‌آید که از جهت کمیت بسیار زیاد است ، و در تولید این ماده نیز جهان اسلام ، مرتبه‌ی نخست را داراست .

اما با وجـــود اینهمه تولیدات عظیم معدنی ، هنوز در بخش وسیعـــی از جهان اسلام دانش ژئولوژی (زمین شناسی) بصـــورتی ویژه و درخـــور توجه تدریس نمیشود ، با وجـــود اینهمه پیشرفت در دانش و گذشت مدتی دراز از استخراج این مواد و با توجه به کمیت مواد معدنی در جهان اسلا م

که روزبروز نیز بر میزان تولید افزوده میشود ، هنوز برای کاوش و استخراج و حتی خاکبرداری معـادن نیز به هدایت بیگانگان نیازمندیم . . . و بخش عظیمی از ثروتهای معدنی جهان اسلام را شرکتهای بیگانه و عناصر خارجی مورد بهره برداری قرار میدهند ، و حتی به حساب خودشان بهره بـرداری میکنند و تولید را نیز به کشور خود منتقل میکنند و در آنجا نیز بهر صورت که خود بخواهند از آن استفاده میکنند ، اکثر کارگران اینگونه شرکتها نیز از بیگانگان‌اند ، زیرا هنوز افراد فنی ماهر در میان فرزندان جوامع اسلامی باندازه‌ی کافی تربیت نشده‌اند ، و شاید هنوز هم در برخی جاها درحدود صفرند .

لکن در دنیای تجارت و بازرگانی تحرکی بچشم میخورد ، و در ایـن بخش فعالیت انسانی از موقعیتی ریشه‌دار برخوردار است ، که عامل آن نیز

موقعیت انسانی

آیین اسلام ، آین صاحبان خون ویژه ، و یا نژاد ملتی ویژه نیست ، بلکه این آیین عموم "ناس" را شامل میشود ، و امروز نیز این آیین به آشکارا منسوب به جمعیتی است که رنگ پوست واحدی ندارند ، بلکه اکنون درمیان برادران مسلمن ، نژاد سیاه پوست آفریقایی هستند ، و سفید پوست غرب آسیا هستند ، زرد پوستان ترکستان و بخش غربی چین هستند . . . که میدانیم این اقوام از ریشه و نژاد واحد نیز نیستند ، بلکه در میان این گروه برادران عقیدتی ، نژاد آریایی هستند ، و نژاد سامی هستند ، و نژاد حامی نیز . بعبارت ساده اسلام هرگز به نژاد و جنس معینی برنمیگردد ، بلکه مجموعه ای از نژادها هستند که هرگز به قومی ویژه نسبت داده نمیشوند ، بلکه همگان برادران مسلمان اند . از نظر زبان نیز این گروه یکسان ، به زبانهای گوناگون سخن میرانند ، لکن با این حال مسلمین در موارد زیر ، یگانگی دارند :

الف = دین .

جمعیت مسلمین افزون بر ششصد میلیون نفر است ، که اکثریت عظیم این جمعیت از پیروان سنت و جماعت (تسنن) هستند ، در میان این جعیت اقلیتی نیز که از ۵% متجاوز نیست ا از شیعیان اند (۱) ، که اغلب

۱ = مولف تعداد جمعیت شیعیان را سخت پائین گرفته و جمعیت شیعیان پاکستان و شیعیان لنبان و .... و را هرگز بحساب نیاورده ، که چون

دنبالهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

این گروه، ساکن ایران‌اند و برخی نیز در عراق بسر میبرند ، و سه میلیون شیعه نیز درتاجیکستان زندگی میکنند . اختلاف میان شیعیان و اهل تسنن در مرحله‌ی دوم ، یعنی در فروع است .

گروههای باطنی (۱) باطنی ای نیز بودند که از زمانهای پیشین سر برکردند ، و برخی ازآنان هنوز هم وجود دارند ، البته پس از گذشت زمان، این فرقه خود تقسیمات فراوان یافت و به شعبات گونه‌گون تقسیم شد ، این گروه ، آیین اسلام را تحت تاثیر عناصری ویژه ، پذیرفتند که اسلام آن عده ، خود ، ظاهری و صوری و دروغین بود ، یعنی آن عده آیین اسلام را فقط به اندیشه‌ی ویران ساختن این آیین از داخل آن ، پذیرفته بودند ، همچون

در صدد تفرقه نیستیم و این مساله را وسیله‌ای برای جدائی نمیدانیم از بحث در این مورد ویژه صرفنظر میکنیم و تنها بذکر آماری اکتفا میکنیم :

تعداد شیعیان جهان برطبق استناد دائرة المعارف شیعه چاپ بیروت ۱۹۶۷ جلد اول زیر نظر استاد حسن امین بالغ بر $\frac{1}{4}$ مجموع کل مسلمانان جهان میباشد که با در نظر گرفتن اینکه تعداد کل مسلمانان جهان را ۶۵۰ میلیون نفر بزآورد کرده‌اند جمعیت شیعیان جهان ۱۶۳ میلیون نفر خواهد بود (نقل از کتاب محمد خاتم پیامبران جلد دوم مقاله اسلام و مسلمین در جهان امروز) . م

۱ = مقصود از گروه باطنی گروهی منافق‌اند که ربطی به هیچیک از فرق مهم سنی و شیعی ندارند . م

"عبدالەسبا" یهودی ، که ادعای اسلام نمود وبعد توانست که بازی بزرگی را آغاز کند ، و فتنه‌ی عظیمی را برانگیزد ، که بالاخره گروهی به او گرویدند و بعد همین آیین در میان شان بصورت عادت باقیماند ، و بعدها فرق گوناگون از میان شان سربرکردند ، و هر یک جدا از دیگری در گوشه‌ای از جهان اسلام زندگی آغاز نمودند ، تا بالاخره نادانی و جهل بر آنان چیره شد و خرافات برارکان زندگی‌شان رخنه کرد ، و چتر خرافات سایه‌ی شوم خویش را برسرشان نگهداشت ، و اوهام و گمان‌های باطل بر آنان غلبه یافت . اماهیچگاه حقیقت اعتقادشان بر همسایگان‌شان نیز آشکار نشد ، زیرا که پیروان این عقیده به اساس تقیه (پوشیده داشتن اسرار و عقیده‌ی خویش) سخت ایمان داشتند ، و لذا طولی نکشید که دانشها در میان شان اشاعه یافت و ارتباط ها از هم گسست و نسل نوخاسته از نسل پیشین جدا شد ، و آن ارتباطی که در ظرفیت اعتقادی آنها را بهم پیوند میداد از میان رفت . وپس‌ازمدتی اندیشمندان‌شان به حقیقت راه یافتند ، و بازگشت به اسلام را برتردیدند . و یااینکه گروهی ازآنان در نهایت تاسف اصولا" نسبت به همه‌ی ادیان کافر شدند ، و این خود نتیجه‌ی همان پیوستن به اعتقادی بود که بدون اندیشه بدان توسل جستند ، و با وجود سخافت آن بدان دل بستند ، و آنگاه با اندک تلاش فکری به زشتی آن اندیشه آگاهی حاصل نمودند وازآن دست شستند ، لکن هستند کسانیکه‌همچنان عقیده‌ی باطنی را نگهداشتند ، و در همان حال نیز اجبارا" به عقل و اندیشه پناه جستند وکینه‌ی‌اسلام را بدل گرفتند ، و همه‌ی بدیهای وجودشان را به اسلام نسبت دادند .

فرق بی قاعده و بدون منطقی که اکنون سربر کردند ، که البته باوجود مداخله و ساخت آگاهانه‌ی بیگانگان و استعمارگران کینه‌توز ساخته شدند ، — برای برآوردن اهداف استعماری که نهایی ترین هدف آن ویران ساختن جامعه‌ی اسلام از درون بود ، — زشت ترین و خطرناکترین و در عین حال خرافی ترین و مضحک ترین گروه‌اند ، مثل قادیانی ، بهایی ، و احمدیه ، که نهایت تعلیم و بنای کلی اندیشه‌شان ، کوچکی گزیدن ، و خضوع در برابر فرمانروایان و قدرتمندان است ولو فرمانروا مردی کافر باشد و یا ستمگر ، و یا اصولا" از قانون جهاد دست بشوید ! که خوشبختانه این گروه جدا" بشماره اندک‌اند و برای بی اعتباری و بی ارزش ساختن وجود آنان همان اندیشه‌ی شان بسنده است . ونیازی به دلیل و منطق نیست . و هیچ دلیلی برای راندن و باطل ساختن و طرد و رد آنان لازم نیست . زیرا بطور حتم با از میان رفتن اندیشه‌های استعماری این گروهها نیز از میان رفته‌اند ، زیرا نیروی استعمارگر او را بوجود آورده و مسبب آن است و در نتیجه با از میان رفتن مسبب ، سبب نیز از میان خواهد رفت ، و پس از رهایی جهان اسلام از اندیشه‌های استعماری — یعنی همان اندیشه‌ای که این گروهها را پایه گذاری کرده است — مسلمین از این فرقه بازیها نیز خواهند رست ، اکنون این فتنه که بنیانگذار آن تمدن غربی است ، با کشف بس شدید حجاب و عریانی زنان در کوچه و بازار ، و از بین بردن همه موارد حجاب ، و نوشیدن بی اندازه‌ی شراب ، و ایجاد سازمانها و عوامل وسیع قمار ، همه ی آن عوامل

سازنده‌ی مجد و عظمت و بزرگی جهان اسلام را از میان میگیرد ، و میکوشد با آزاد نهادن عنان شهوات و امیال حیوانی در زیر شعار نتایج علمی ، — بدان سبب که‌کسی آنرا زشت نینگارد — آنرا رایج سازد ، و با سرگرم ساختن همه‌ی نیروهای این جهان ، در موارد ذکر شده تمام عوامل باز دارنده‌ی استعماری را از میان بردارد .

ب = تاریخ .

همه‌ی مسلمین تاریخ راستین شان را که‌بدان میبالند از همان مبدائی میدانند که آیین اسلام را پذیرفتند . بویژه با عبرت گیری از دوره‌ی جاهلی ، که در آن دوره چیزی جزاختلاف و تبعیض مورد توجه نبوده است ، تا اسلام با درخشش‌راستین خویش همه‌ی آن عناوین بی ارزش را که‌سازنده‌ی اختلاف و جدایی بود از میان برداشت ، وبا عنوان (امت) همه را در ارزشی ومقامی مساوی قرار داد ، و علیه‌اندیشه‌های غلط و افکار نابجای پیشین بپاخاست ، و این خود پس از دوره‌ای طولانی بود که بشر در جهلی خوار کننده زیسته بود ، و از سطحی که ارج و ارزشی انسانی احساس کند پایین تر بسر میبرد ، و از پستیهای خوار کننده رنج‌میکشید ؛ — غرض از جهل ضد دانش نیست ، بلکه مقصود همان ضد هدایت و رهبری‌است — در این دوره اوهام وخرافات بر اندیشه‌ها غالب بود ، و قلب‌ها در تاریکی محض می‌تپید ، و روشنایی هستی ساز ، جهان را بنور خود روشن نمیساخت ، یکی از رهبران جهان اسلام میگوید : "من ، در تاریخ اندیشه‌ی انسانی ، لکه‌ای ننگین تر از پذیرش بتان بجای پروردگار و دیانت بت پرستی و خداسازی نمی‌بینم ."

انسان باید کر و کور و لال باشد ، و هیچ اندیشه‌ای نداشته باشد تـا به پرستش بتانی که خود از سنگ و چوب تراشیده بود بپردازد ! حال آنکه میدید که خود براین بتـان پیروز است ، و خود آنان را از سنگ میتراشد و از چوب میسازد . و ساده‌ترین حرفی که میتوان گفت ، این است که اندیشه‌ی فردبت پرست به زمین و سنگهای آن محدود است ، و آخرین حد پروازنگاه او ، آسمان و آفاق آن است . کـه این خـود حـد و مـرز آزادی انـدیشه نیست ، بلکه بستن و مقیـد ساختن بس شدید اندیشه است ، و هیچ امیـد خیری در چنین اندیشه به جهت دگرگونی و یا پیشرفت نمیتوان یافت ، اما پرستش آفریدگاری که موجدآسمانـها و زمین است و پدید آورنده‌ی هستی‌ها، با زیباترین نظـم، اندیشه‌ی فرد مومن را بـه اوج آسمانـها میکشاند ، نه بـه حضیض پستی و خاک (۱) . . . . "

گروه بسیاری از نویسندگان منحرف ، کوشیده‌اند ، تـا تـاریخ دوران جدید عرب‌را با تاریخ دوران پیشین آن مربوط کنند ، و قصدشان نیـز ، از این کار بالا بردن مقام دوران جاهلیت بوده است ، و قرار دادن درمـرز برابر با دوران اسلامی ! البته با وجود عدم آگاهی آن دوره ! لکـن لازم به تکرار نیست که‌اینگونه تلاشها را جز شکست فرجامی نخواهد بود ، و ایـن گروه هرگز قادر نخواهند شد که ارزش و موقعیتی بدین دوران ببخشند ، ولو

۱ = از مرحوم دکتر مصطفی سباعی در مقاله‌ی "عرب و اسلام " که مجلـه‌ی تمدن اسلام منتشر کرد ، در شماره دوم از سال ۷

هر قدر اراده‌ی نیرومند در این راه بکار گیرند ، زیرا نه تنها امکان ندارد که مسلمین افرادی چون "هانیبال" و "اشتاروت" را حتی در موقعیتی برابر با ابوعبیده و عمر و صلاح الدین بپذیرند ، بلکه هر اندیشه‌ی سالم نیز هرگز این منطق را نمیپذیرد که حقایق را بدینگونه تغییر دهند ، و مفاهیم را به چنین صورتی دگرگون سازند ، و حق را باطل جلوه دهند و باطل را حق بنمایند ، عده‌ای دیگر نیز کوشیدند که فتوحات اسلامی را نوعی استعمار جلوه دهند (۱) ، یعنی از جمله حوادثی که پی هم براین منطقه روی آورده، که این اندیشه نیز بویژه برای مصر بسیار تکرار شده است اینان کوشیدند تا همان حوادث تکراری تصویر فراعنه را درچهره‌ی مسلمین پیروز بنگرند ! و در گذرگاههای مهم و میادین بزرگ تصاویر فراعنه را قرار دادند ، تا بدینگونه ساکنین امروزی مصر را به فراعنه پیوند دهند ، اما این اندیشه‌ها برغم اینکه‌اززبان مسئولین امر پی هم تکرار گردید ، هیچ انعکاسی نداشت و خریداری پیدا نکرد و بازاری نیافت ، و برغم اینکه با قلم و با نوشته‌های نویسندگان گوناگون تکرار شدند ، سودی جز آنکه آن عده نویسندگان را رسوا و انگشت نما سازد ، نداشت . زیرا به گفته‌ی "دکتر طاها حسین ،

---

۱ = برای اطلاع کافی و کامل در این مورد به کتاب اسلام در زندان اتهام باب اسلام و استعمار بقلم مترجم چاپ انتشارات بعثت مراجعه فرمائید .

بیش از ده قرن است که مردم مصر اینگونه اندیشه‌ها را عبث و بیهوده شمرده‌اند، اما بها اینحال مردم مصر علیرغم از یاد بردن زندگی پیش از اسلام‌شان، همچنان مصری باقیمانده‌اند، ودرتحت‌هدایت مصریان‌اند(۱)."

و اما در پاسخ‌این پرسش که مصر از سوی اندیشه و عقلی بیشتر به غرب ارتباط دارد، یا به شرق؟ باید گفت که: "این اندیشه‌ی سخیفی است، با چنان سخافتی که از آن سخیف تر وجود ندارد، زیرا به بینش دقیق و عینی، مصر، جزیی از شرق است، و در نتیجه به اعتبار عقلی، اندیشه‌ی مصر، اندیشه‌ی شرقی است چون مردم آن شرقی‌اند، و در تمام مصر، روح شرق و آداب شرقی حکمفرماست، لکن در بین همه‌ی ملل جهان اسلام تنها در کشور مصر برای تدریس درس تاریخ دوران جدید، بتدریس تاریخ معاصر اروپا پرداخته است، که تاریخ معاصر اروپا خود، عصاره‌ی اندیشه‌ی استعماری است، که بعبارت دیگر این قوم اندیشه‌ی استعماری را پذیرفتند و تاریخ پر ارج اسلام را به کناری نهاده‌اند، و بر آن دیوار عریضی کشیده‌اند، و این بر اساس نقشه‌ی ترسیم شده و روش دیکته شده و مرتبی بوده است که از پیش پی ریزی شده بود.

ج= زبان.

۱= دکتر طه حسین در کتاب "فی الادب الجاهلی" چاپ دارالمعارف مصر ص ۳۱۶

برعموم مسلمین سزا بود که زبان عربی بدانند ، لکن اعمال این نیاز را خواسته‌های پدر و مادر تضمین میکرد ، و علاقه‌ی آنان ضامن ترویج و گسترش این زبان بوده است ، بویژه اینکه عبادت همه‌ی مسلمانان یعنی چه خواندن نماز و چه تلاوت قرآن ، جز با زبان عربی امکان ندارد ، زیرا که قرآن کریم ،کتاب آسمانی اسلام به همین زبان نازل شده است ، و در اسلام نیز دانستن و درک اصول و امور مربوط به دین بر همگان واجب است ، و درک اصول و امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی این جامعه نیز بدون دانستن این زبان غیرممکن است ، زیرا که کتاب قرآن و اکثرکتابهای تفسیر و حدیث و فقه و منطق اسلامی بزبان عربی تدوین شده است ، و با توجه به خواست و نیاز واقعی مسلمین بود ، که هم اکنون ، چون در پیرامون اقیانوس اطلس بسوی غرب ، و در سواحل اقیانوس کبیر بسوی شرق ، و نیز در تمام سواحل اقیانوس هند ره بپیماییم ، و مسیر بس طولانی جهان اسلام را در این بخش عظیم درنوردیم ، جز زبان عربی نخواهیم یافت و جز لغات عربی نخواهیم شنید ، بعبارت ساده، زبان واقعی مردم این دیار را که بدان مینویسند و میخوانند عربی است و جز سخن و کلام عربی در این بخش عظیم شنیده نخواهد شد ، زیرا اقتضای همبستگی "نـاس" در امت واحد اسلام چنین است، که در تمام امور "عُقَد ـ گره‌ها ، و پیوندها ـ آنان را بیکدیگر مربوط میکند ، و بهم می‌بندد . لکن با اینهمه این زبان نیز پس از چندی از گذشت آن درخشش آغازین خویش در بخشی از این جهان ، بتدریج عقب نشست ، زیرا ـ پس از جایگزینی خلفای اموی در جایگاه رهبری مسلمین ، و رفتار

نابهنجار خلفای اموی و عباسی ــ روح ناسیونالیستی در بخشهای مختلف این جامعه بیدار شد ، و پس از خیزش اندیشه‌ی ناسیونالیستی ــ (ملیت گرائی) ــ این زبان از آن موقعیت عظیم خویش سقوط کرد ، و از آن بخش وسیع بتدریج عقب نشست ، زیرا ناسیونالیست‌ها ، بدعوت از زبان محلی و بومی شان پرداختند ، و تبلیغ همبستگی ملی و خونی و گرایش بجانب پیوندهای نژادی ــ بجای همبستگی عقیدتی و ایمانی ــ آغاز شد ، و ملیت گرایی برجای "امت" گرائی دوباره چهره‌ی زشت خویش را بر جهان اسلام نمود ، و ملیت گرایان بتدریج از وحدت "امت" بریدند ، و تدریجا" از اسلام دورشدند ، زیراکه دعوت به همبستگی نژادی را بر تبلیغ به‌همبستگی ایمانی و دینی ترجیح نهادند ، تا بالاخره برتری زبان عربی ، در اینگونه ممالک ، راه نیستی گرفت و توجه به زبان لاتین ، جانشین توجه بزبان و فرهنگ‌اسلام گردید ، که‌این خود نشانه‌ی دور شدن‌از ایمان است ، ونقطه‌ای برای جدایی از امت ، ــ و من *شرالنفاثات فی العقد* ــ. و امروز کار بجایی کشید که در این کشورها کسانی هستند که بزبان دین بر خلق ندا میدهند ، و دسته‌ای از آنان به شعار این آیین ندا میدهند ، و فریادها برمی‌آورند ، لکن کسی نمیشنود ، . . "بدین ترتیب زبان عربی درآن مناطقی که در زیر شعار اسلام سربلندیها یافته بودند ، بیرون رفت ، و از سرزمینهایی که بوسیله‌ی این آیین سروری یافته بودند ، کوچید ، و سپس آن ملت‌ها در زیر لوای بت پرستی و عصبیت قومی گرد آمدند و خواریها و سرافکندگی‌ها را بهره گرفتند ، و با کمال تاسف همچنانکه از پیش در ممالک شرقی اسلام

عقب نشست امروز شاهدیم که در بخش آفریقا نیز این زبان بتدریج در حال عقب نشینی است، و با کندی به سوی کوچکی و ضعف میل میکند، و علت نیز چنان است که آفریقا قرنها در زیر گامهای نیرومند استعمار بوده است، ولکن در کمال شگفتی هنگامی را که دراستعمار بیگانه بود، زبان دین خویش، یعنی زبان اسلام را نگهداشت، درعین وابستگی به غرب، و ارتباط با زبان و فرهنگ غرب، و بهنگام خیزش ملی، برای رهایی از چنگ استعمار نیز خویشتن را ناگزیر دید که به این زبان بگوید و بفهماند، و نیز گریزی ندید جز آنکه به برادران عرب خویش، چه از سوی اندیشه و چه از جهت ایمان نزدیک شود، اما پس از آن همینکه به همه‌ی خواست‌های خویش رسید دوباره‌راه تعصب قومی و جاهلیت نژادی را در پیش گرفت ... یعنی راهی که جز کشتن اندیشه نتیجه‌ای ندارد، و جز از دست رفتن ایمان و عقیده، چیزی عاید نمیگردد، راهی که هیچ تعهدی از پیش، نسبت بدان نداشت.

امروز اثری از انتشار گسترده‌ی زبان عربی نیست، مگر اینکه برخی از مردم مسلمان که برای دعوت مردم و تبلیغ اقوام و ملل مختلف بسوی آیین اسلام کمر بستند، برای بازگویی دقیق پایه و اساس این آیین، بزبان عربی سخن میگویند بدان مینویسند، و مدارس‌اسلامی و دانشکده‌ها، برای آموزش این زبان و این عقیده بر پا میدارند، لکن این گروه‌کم جمعیت را با گروهی از جوامع مختلف که با روشی هموار و یک دست و یک زبان، بدنبال عقیده‌ای واحد میشتافتند نمیتوان به قیاس گرفت و کار این عده‌ی اندک را با آنهمه جمعیت به مقایسه گرفت.

د = آرزوها و دردها.

جهان اسلام براساس وحدت کامل، شکل گرفته بود، این وحدت کامل را آرزوهای مشترک، خواست‌ها ونیازها و دردهای یکسان بوجود می‌آورد، و آگاهی دگرگون ساز موجد آن بود، و البته این وحدت امری طبیعی بود و در آن چیز غریبی نمیشد یافت، زیرا که در آیین اسلام، همه‌ی مسلمانان "باهم برادرند." و همانطور که فرستاده‌ی خدا ــ که درود فراوان بر او و خاندانش باد ــ میفرماید: *"مثل مسلمین و مؤمنین به اسلام در دوستی‌هاشان و محبت‌ها و مهربانی‌هاشان، هیچون حالت جسمی واحد است، که اگر در جسم واحد، عضوی را درد فرا رسد آن درد به همه‌ی اندام سرایت خواهد کرد و آسایش و قرار از تمام اندام رخت برخواهد بست".* بدین ترتیب اگر مصیبتی بر بخشی از جهان اسلام فرازآید خواری و درد آن متوجه تمام بلاد اسلام است، و در برابر اگر پیروزی‌ای نیز دست دهد، آن نیز فرجی از برای تمام بلاد اسلام است، و فرجی برای تمام مسلمانان.

در این راه میتوانیم از برخی پیش آمدها مثال‌های درخشانی بجوییم، پیش آمدهایی که بر اثر عدم اشتراک عقیده و عدم آگاهی، و به سبب نبودن اتفاق آراء، و عدم مشابهت در پایگاهها ایجاد شده است، جنگ جهانی اول برای کشور بریتانیا، که بر شبه قاره‌ی هند تسلط داشت، این امکان را ایجاد نمود که از آنجا به جانب همه پیمانهای ضد ترک، ــ که در آن هنگام هنوز یکی از بزرگترین کشورهای اسلامی بود، وبخش عظیمی از جهان اسلام را در اختیار داشت ــ حرکت کند. مسلمانان هندوستان ــ که کشورشان از کشور ترکیه بسیار فاصله داشت ــ از آن اندیشه‌آگاه شدند، اما از ترس ساکت

ماندند و برعلیه برادران مسلمان خویش سلاح برگرفتند !! بدان امید که از چنگ بریتانیا و استعمار غرب رهایی یابند ! و با اینکه از خشم و کین انگلیسیان نسبت به ترکها آگاه بودند ، و خشم آنان را برضد ترک میدانستند ، و دقیقا" ــ میدانستند که خشم آنان بر علیه ملت ترک و علاقه‌شان برای درهم کوبیدن قوم ترک خیلی بیش از علاقه و میل شان به تصرف سرزمین تحت تصرف ترک است ، و درعین حال خود نهایت کینه را نسبت به نژاد انگلیس و استعمار انگلیسی را داشتند اما با اینحال ساکت ماندند و همه‌ی مسلمین با بی حرکتی ثابت در انتظار نتیجه‌ی نبرد نشستند ! وانگاه شب و روز جریان نبرد را تعقیب میکردند و قلب‌هاشان بدنبال حرکات این سربازان بود ، و گاه در برابر سیر ناوگانها و پیشرفت دشمن افسوس میخوردند ! و زمانی نیز از اندک پیشرفت ترکها شادمان میشدند !! تا بالاخره نبرد پایان یافت وبریتانیا و هم پیمانهای او پیروزی یافتند ، و استانبول پایتخت ترکها تسلیم شد و اقتدار ترک درهم شکست ، و قدرت شان بنابودی گرائید ، که در حقیقت از همان لحظه نیز نهضت استقلال طلبی هند نیز درهم شکستا و بودجه و امکانات حکومت ملی قطع گردید ، و محموله‌های کشتی‌های ملی به آتش کشیده شد ، و مجلات و روزنامه‌ها تعطیل شد ، و مراکز کسب و کار تعطیل گردید و تجارت راکد ماند و کارها از حرکت باز ایستاد ،وگروه گروه کارگران بیکار شدند ، که‌این حرکت‌بنام بازگشت به عقب شناخته‌شد . و پس از آن کارها براستعمارگران استوار شد و نکبت به فلسطین روی‌آورد ، رازهای پوشیده آشکار شد و اندیشه‌های پنهانی شکل ظاهری خویش را به زشت‌ترین وجه نمود ، آنگاه جمعیت مسلمان تازه به حرکت و تکاپو افتادند ، روح

جانفشانی و میل جهاد و فداکاری در جمع به غلیان آمد! فریاد جهاد، اوج گرفت و اجتماعات پی هم تشکیل گردید و جمعیت "ناس" با علاقه و شوری جنون آور به جانب مجالس تبلیغ سخنوران و خطبا رو آوردند، و منبرها و موعظه‌ها برپا شد و وعاظ عامه مردم ـ "ناس" ـ را به جهاد علیه اشغال فلسطین فرا میخواندند! و "ناس" نیز دستجمعی این دعوتها را اجابت میکردند و دسته دسته بسوی فلسطین میشتافتند، لکن با اینحال فرمانروایان مسلمان سد راه ـ ناس ـ بودند و مردم را از حرکت باز میداشتند، و مانعی فرا راه مردم بودند و بدین امید واهی دل خوش کرده بودند که ممکن است، دولت پیروز (بریتانیا) خود از این مشکل جلو گیرد!! لکن گرچه این فرمانروایان جسم مردم را در برابر گلوله‌های مرگبار مسلسلهای عمال خویش نگهداشتند و رفتن آنها را مانع شدند، قلب و اندیشه‌ی مردم در فلسطین بود و دل‌ها بیاد آن سرزمین پاکیزه و مرکز قدس اسلام و نخستین قبله‌ی مسلمین میتپید، و گروه "ناس" در هر حال خویشتن را در حال نبرد و جهاد در راه خدا میدیدند، . . . . .

بالاخره سرانجام یهود را پیروزی بدست آمد، که بی استثنا و بدون تردید این شانس یهود صرفا" نتیجه‌ی سستی و ضعف و عدم ایمان رجال مسئول جهان اسلام بوده است، و این تسلط تنها بدانجهت بر یهود فراهم شد که جهان اسلام از رجال پاکدامن و مومن به حق و مجاهد به اسلام خالی بود. از آن هنگام تا کنون نیز مدت درازی است که همیشه شکست بر دسته‌های پراکنده‌ی مسلمین فرا میرسد، و کشورهای اسلامی نیز

در این قضیه سخت درمانده‌اند ، زیرا نه میتوانند که این جایگاه قدس ، و مرکز اسراء ، و قبله‌ی نخست اسلام را ببخشند ، و نه قادرند که اندیشه‌ی واحدی اتخاذ کنند و پایگاه وحدتی بوجود آورند ، و نه میتوانند طریق ویژه‌ای برای اعمال سیاسی بیندیشند ، و نقشه‌ی دقیقی ترسیم کنند ، مگر پس از مذاکرات طولانی و مشورتهای زیاد با همسایگان فلسطینی وفرزندان آواره‌ی سرزمین فلسطین .

ودرچنین حالی ، دودولت اسلامی را می‌بینیم که در جبهه‌ی مخالف قرار دارند و موقعیت ضد فلسطینی را برگزیدند ، که البته این جبهه گیری تنها از سوی مسئولین حکومت این کشورهاست ، و هرگز خواست حتی یکتن از افراد ملت مسلمان این کشورها نیست . همچنانکه اکنون همین دولت شرقی ما مجسمه‌ای از روح و اندیشه‌ی ملیت گرایی (ناسیونالیزم نژادی) است ، حال اگر دسته‌های دیگر نیز ، از او همانندی جویند ، و در اجرای فرامین و خواست‌هاشان راه خود کامگی اورا در پیش رو قرار دهند وروش او را در پیش گیرند و با آن آرزوهای شیطانی او ملت خویش را برانند ، و دهانها را ببندند و افراد آزاد را در بند آهنین استبداد و تفتیش عقاید ، به قید پولادین کشند ، و ملت هاراازهرگونه اندیشه‌ی انسانی و حق طلبی ، در همه‌ی امور بویژه یاری به برادران مسلمان و تیارهای اسلام باز دارند ، و این خیزش روح برادری‌اسلامی ، را که‌امروز با فشاری‌ویرانگروسخت‌گیریهای کوبنده برخورده‌است و بیم شکنجه‌و عذاب ، و هراس از مخالف ، هرسوآنرا تهدید میکند ، چون طاغوت به مخالفت با آن برخیزند ، ــ از بیم آنکه

پیروزی اسلام بر خلاف مصالح ایشان ، و مانع قدرت مطلقه و فرمانروایی فرعونی آنان است ـ و با اسلام و اسلامیان به ستیز و دشمنی کمر بندند ، بدون تردید دشمنان اسلام ، چون گمراهی زیانبار اینگونه رهبران را ببینند ، بی شک آنان را یاری خواهند داد ، و هر گونه عوامل تایید و تشجیع را به خدمت ایشان خواهند گمارد ، تا این ملتی را که براه حق میشتابد ، از راستی بدور کنند و چنان سازند که چیزی از حقیق امر را نداند و نفهمد .

هنگامیکه "الجزائر" بر فرانسه پیروز شد ، و به استقلال نائل گشت ، آیا در آن ایام آن خنده‌ی پیروزی و سراسر شادی را که بر چهره‌ی ـ عموم ناس ـ مسلمان میدرخشید ، ندیدید ؟ که سرشار از نیروی حیات بوده است ، و سپس هنگامیکه اسرائیل مسجد اقصی را به آتش کشید ، آن تظاهرات خشمکینانه‌ی مسلمانان راکه‌ازایمان لبریزبود ، وجهان را بوحشت‌انداخت ،ـ ریرا عموم اهل‌اسلام برای‌جهاد آماده شدند ـ شاهد نبودید ؟ و ندیدیدکه چگونه لبریزارخشم ، و سراسر اشتیاق برای جهاد میشتافتند و از هر که اندک قدرتی داشت تقاضا میکردند که به آنان اجازه‌ی جهاد دهند ؟! و شب و روز از هر سو اعلان "ناس" ـ خلق ـ مسلمان بود که برای جهاد در راه‌خدا ، برضداسرائیل ، آماده‌اند . و آنگاه‌درکنارآن غلیان‌احساسات نیز عکس العملهای فرمانروایان مستبد و مزدوران استعمار را ندیدید ؟!

ه = عادتها و تقلیدها

ساکنین‌این بخش‌ازجهان (جهان‌اسلام) که‌آیین‌اسلام را پذیرفتند ، بعهده گرفتند که کارهاشان برحسب احکام این آیین باشد ، و جوامع شان

را بر اساس نظام و ترتیب اسلام اداره کنند، و معاملات و داد و ستدشان موقوف بروش اسلام باشد، و با ایجاد همانندی در عادات و روشهای محکم این آیین ره سپرند، و این روش نیز اثری روشن از خود برجای گذاشت، و پیشرفتهایی آشکار داشت، در این نظام، زنان به کارهایی گماشته شدند که با فطرت شان سازگار بود، و آن نیز عبارت بود از تربیت نسل آینده، و رسیدگی به کارهای خانه، و ماندن در داخل سرا، برای تربیت اولاد، و بیرون ازخانه نیز در حد تهیه‌ی مایحتاج، که به هنگام بیرون آمدن از خانه نیز میبایستی لباسی متناسب با شأن و منزلت مربی خانه، و سرپرست جامعه بر اندام داشته باشد. و در بیرون از خانه چنان گام بردارد، و بدانگونه ره سپرد که از حرکاتش عفت و چشم پوشی از جلافت خوانده شود، و در برابر نیز مردان را به کاری میگماشت که متناسب فطرت و طبیعت ذاتی مرد باشد، که آن نیز کارهای بیرون از خانه برای کسب روزی بود، و عمران و آبادی کشور، و کوشش برای درخشان نگاه داشتن نام کشورش و بالا بردن مرتبه‌ی آن، او همینکه از کار فارغ میشد، ناچار بود که به سرایش پناه جوید، و یاوری برای همسرش باشد، به کوتاه سخن، این نظام در فطرت هر جنسی نقشی را میجوید که بتواند با آن خوگیرد. و جفتی که بدان انس و الفت گزینند:

"و باز یکی از آیات لطف الهی آن است، که از جنس خودتان بر شما جفتی بیافرید، که در برابر او آرامش یافته، و با هم انس گیرید، و در میان شما رافت و مهربانی برقرار فرمود ..... (۱)"

---

۱ = آیه‌ی ۲۱ – سوره روم.

خانواده کانون سازنده‌ی زندگی است ، در خانه است کـه زن و مرد ، میتوانند ، علاقه و محبت را با هم مبادله کنند ، و پدر محبت خویش را بر فرزندانش ایثار کند ، و فرزندان نیز محبت پدر و مادر را احساس نمایند ، اینچنین خانواده‌ای را عنوان خوشبختی برازنده است ، زیرا مرد در شهـر جز کار و تلاش نمییابد ، و در همان حال غایت آمال و نهایت آرزو و توجه هدف آن خانواده است و با اینگونه خانواده‌ها مدینه‌ی فاضله‌ای ایجـــا د میشود ، کـه در آن ساعات درازی صرف برآوردن خواسته‌ها و اشباع غرائز میشود ، و هیچگاه وقت با ارزش و هستی ساز صرف دوره گردی و بیهودگـی نمیشود . تا مثل امروز به‌این دخترکانی که‌چون عروسک رنگین برک شده‌انـد ، و در همه جا حاضرند ، و اوقات عمرشان را بیهوده و با گردشهای بی هدف و بی جهت ، و بدون هیچ کـار مفید میگذرانند ، بنگرند . و زنها بیهـوده نمیگردند ، باتکاء خدمتکارانی که نسل شان را تربیت کنند و منز ل را اداره نمایند ، و یا درست بهنگامی که مردان بکار مشغول‌اند مجبور شوند تا دست ازکار بشویند ، تا داستانهایی ازاین دخترکان هرجایی وولگرد با گرایشهاشان برخویشتن ، نقل کنند . که‌در آن صورت نه‌کاری درست‌وصحیح انجام خواهـد شد ، و نه هدفی مشخص خواهد گشت ، بلکه اوقات با ارزش و هستی آفرین بیهوده و یا احیانا" با خواندن روزنامه و مجلات (رنگین نامه‌ها) و صـرف چای و خوردن رطب . . . میگذرد .

که بـــدین ترتیب نیکی‌ها از زندگی رخت بر می‌بندد ، و نتیجـــه‌ای نیکـــو هرگز حـــاصل نمیگردد ، بلکه خانواده و سرایی بنا خواهد شد ، کـــه

پیوندشان مصنوعی است و در زنجیر زندگی بسته شده‌اند، آنچنانکه همه‌ی رازهای داخلی آشکار است، و راههای نفوذ بدینگونه خانواده‌ها نیز، سخت آسان. همچنانکه خورشید و یا هوارا نتوان درخانه بند کرد، ــ اینگونه جفت‌ها را نیز نمیتوان در آن پایبند و با علاقه نگاهداشت ــ حال آنکه ساکنین اینگونه خانواده‌ها به ظاهر تندرست اند و صاحب نسلی سالم‌اند اما خانواده ی سالم وواقعی آن است که هرگونه خوشی ویا ناخوشی آن مربوط به داخل سرا باشد، و هرگونه شادمانی برای داخل خانه اندیشه‌شده باشد، و صحن خانه و پیوند زندگی ازهرگونه خیانت بدورباشد، وهمسایه ازهمسایه راحتی بیند وباخیالی آسوده درکنارهم بسر برند، و هر انسانی به زندگی زناشویی خویش اکتفا داشته باشد. و زیبایی و برتری را در جایی غیر از خانه‌ی خویش جستجو نکند، و زندگی خویش را بهترو زیباتر از زندگی دیگران ببیند. و شوق زندگی را در رسیدن بدیگری نجوید، بلکه نهایت علاقه‌ی او، بـه خانواده و زندگی زناشویی خویش، و استحکام وپایداری آن باشد، و برخود دین حتمی بداند که در محیط مسکونی خویش به زیارت و عیادت بیماران بشتابد. و بر بخت برگشتگان یاری و نیکی کند، و در اعیاد برای دید و بازدیدها بشتابد ، و همبستگی‌ها را از یاد نبرد، و بر بی چیزان مهربانی و دستگیری کند، و نیازمندان را یاری دهد، و بر نزدیکان و ارحام صله ــ پیوستگی و مهربانی ــ داشته باشد. و در مساجد و از منبرها مشکلات زندگی مسلمین را بشنود، و بدینگونه است که مدینه‌ی فاضله شکل میگیرد،

و اتفاق نظر در میان علماء و مردان اندیشه ایجاد میشود و چشمها متوجه دانش و اندیشه و عوامل سازنده‌ی قدر و ارزش انسانی و مسائل اجتماعی میگردد ، و نیروهای سازنده جذب میشود ، و نیکی‌ها فزونی میگیرد ، و البته نسبت به اخلاق و فلسفه‌ی آن نیز به‌همین ترتیب . . . "

و ــ فرهنگ و تمدن .

تمدن و فرهنگ بلاد اسلامی همانندی بسیاری در تمام نقاط جهان اسلام با هم دارد ، بویژه از نقطه نظر اجتماعی : مثلاً" تدریس درس تاریخ در بسیاری از نقاط اسلام همانند است و از آغاز دعوت اسلام دوره‌ی تاریخ مسلمین آغاز میشود ، و سپس به انتشار اسلام و فتوحات آن میکشد ، وآنگاه هر جریی بصورتی گسترده‌تر به چگونگی فتح سرزمین خویش میپردازد ، و به رهبر و فرمانروایی که فتح با دست او انجام شده است اشاره میکند ، و نیز زندگی قهرمانان فتوحات اسلام تدریس میشود ، و زندگی رهبران سپاه و بدون استثناء همگان نسبت به این فتوحات با دید قدردانی و شگفتی مینگرند ، و آنرا سرمشق و نمونه‌ی زندگی ایدآل میدانند ، و در تدریس درس جغرافیا نیز نخست تمام کشورهای اسلام و زندگی و اوضاع شهرها ــ با وجود توسعه‌ی کشورها و قاره‌هایی که هر کشور در آن واقع شده است ــ تدریس میشود . و پس از آن با لذات تدریس مفصل‌تر و گسترده‌تری از کشور خودشان . و در درس فلسفه نیز ، فلسفه‌ی "اخوان الصفا" و غزالی و ابن رشد ، و ابن طفیل ، . . . و اندیشه‌ها و عقایدشان درس داده میشود .

و پس‌از آن فلسفه‌ی یونانی و غیریونانی تدریس میگردد . زبان عربی در تمام بلاد اسلامی تدریس میگردد ، اما در بلاد غیر عربی زبان ، زبان دوم شمرده میشود ، و هر دانشجوی مسلمانی خود را ناگزیر می‌بیند که لااقل جزیی زبان عربی بداند ، زیرا که این زبان ، زبان قرآن کریم ، و زبان عبادت مسلمین است . و درنوشتن نیز به‌اعتباری قوی ، تاحدی زیاد نیازمند استناد از آیات قرآن و حدیث فرستاده‌ی خدا ــ که درود و سلام بر او و خاندان او باد ــ میباشد . وضع دانش "حکمت" نیز چنین‌است . شعر عربی نیز در بیشتر بلاد اسلامی معروف است ، و برخی از ابیات آن بهمان صورت عربی از بر میشود و متأسفانه در بسیاری موارد بدون شناخت و آگاهی از مفهوم آن ابیات ، و درک معانی آن ، بویژه در ابیاتی که سخت شایع‌اند مثل :

"قف دون رایک فی‌الحیاة مجاهدا"   ان الحیاة عقیدة و جهاد(۱)

و پس از همه‌ی این موارد ، تربیت اسلامی است که در تمام کشورها بر برنهج واحدی عمل میشود ، و درآن نیز تردیدی نیست . بنابراین میتوانیم بگوییم که جهان اسلام ، با وجود گونگونی از نقطه نظر تمدنی ، دارای وحدت است و درتمام گستره‌ی این جهان اسلام کوشش بر آن است که مقصد و هدف‌شان بسوی پیشرفت و پیشگامی در دانش باشد .

---

۱ = در ایام حیات در برابر ایمان و عقیده مجاهد و پایدار باش زیرا زندگی چیزی جز ایمان و عقیده و جهاد در راه آن نیست .

نیاز نبرد (ضرورت برخورد)

دوران معاصر، دوره‌ی شدیدترین برخوردهاست، و آسیا سنگ نظامیگری سخت در گردش است، تنازع و برخوردهای اندیشه درنهایت کثرت و فراوانی است، و پیمانهای نظامی هر روز پس از دیگری پا میگیرد، و هر دسته‌ای میکوشد تا آنجا که در امکان دارد، کشورهای متعدد را بسوی خود بکشد، و نیروی انسانی بیشتری را جذب کند، تا بر دشمن پیروزی یابد، و آن دیگری نیز میکوشد تا با آن دیگری نزدیک شود و دوست بیابد، و ارتباطی را برقرار کند، حال اگر این پیوند و ارتباط به سستی تار عنکبوتی باشد، مهم نیست، بلکه همینکه بشنود که حداقل پیوند و ارتباطی را میتواند با ملتی داشته باشد، از همان راه وارد میشود ومیکوشد تا از آن طریق در قلب‌ها نفوذ کند، و شب و روز را در این اندیشه بسر میبرد که چه بهانه‌ای‌را بعنوان عامل ارتباط بجوید، و حتی خود میکوشد که عواملی را برای پیوند با دیگران ابتکار کند، . . . .

کشورآلمان که‌ازجهت نژاد و زبان‌ودین از فرانسه‌جداست و در طول تاریخ، دشمنی در میان‌ایشان وجود داشته، اکنون در بازار مشترک اروپا با فرانسه متحد میشود، و در آن اتحادیه‌ی اقتصادی با هم جمع میشوند و در نهایت برای دفاع از اروپای غربی متحد میگردند. و آلبانی نیز که هم از حیث نژاد و هم از سوی دین و هم در زبان اختلاف دارد و نژادو فرهنگ‌وتمدن شان جداست، و هریک ازاندیشه‌ی جداگانه‌ای پیروی میکنند.

تنها به سبب اتحاد در یک اندیشه، یعنی از انتقاد از روسیه (اتحاد جماهیر شوروی) و سیاست کرملین، و از گردش کشتیهای اتحاد جماهیر شوروی، با هم متحد میشوند . . . .

درچنین هنگامه‌ی کذایی می بینیم که جهان اسلام، بر عکس به عوامل جدایی انداز و تفرقه ساز، توسل میجویند، و راه تجزیه و انشعاب میپویند. و در جستجوی عواملی هستند که ضعف و کوشه گیری را به ارمغان آورد. و راهی را میپیمایند که وهنی و بی اساس و فاصله آفرین است. و با تلاشی شگفت آور، به وابستگی‌های نژادی و پیوندهای خونی، چنگ میزنند، و به اختلاف نژادی دامن میزنند، و جنگ ملی و قومی را میپراکنند. و در هر جزء از این جهان یکپارچه و واحد، دعوت به تعصب محلی‌گری، و مکان گرایی، و محل پرستی برپا میگردد، و در هر کشور به تمجید و ستایش از ناسیونالیزم قومی و نژادی میپردازند، و نژاد خویش را برتر از دیگران میشمارند! و ملت خود را برتر از دیگر ملت‌ها میخوانند و برای از میان برداشتن اصول وحدت میکوشند، و لذا فریاد نژاد پرستی پوچ و بی معنا به شکلی گسترده‌برپا میشود، و بدین ترتیب درچنین هنگامه‌ی دشواری اختلاف و دشمنی در اشکال گوناگون پا میگیرد، و البته این ندایی جز از پرداخته‌های دشمنان برای خوار ساختن و ضعیف نمودن هرچه بیشتر اجتماع مسلمانان و از میان برداشتن اتفاق کلمه، در جهان اسلام نیست، و مهمترین عاملی که دشمن را باقدام چنین دسیسه‌ها وامیدارد، ترس از

فرمان "جهاد" در میان مسلمین است و وحدت جمع برای جهاد در راه اعتلای "کلمه الله": *لا نتم اشد رهبه‌فی صدورهم ، من الله ذالک بانهم قوم لا یفقهون* (۱)

محمد علی پاشا ، والی مصر ، بر علیه دولت عثمانی قیام کرد ، و در بادی امر نیز پیروزی یافت و سپاهیان او پیشروی بسیار کردند ، و تا اواسط "انا ضول" (اناطولی؟) نیز رسیدند ، و دول بیگانه نیز زمان را برای مداخله مناسب دیدند ، و قصد مداخله داشتند ، لکن از سوی مسلمین به اعلان جهاد ، علیه بیگانگان تهدید شدند ، و ناگزیر برجای خود نشستند ، و هرگز جرأت و قدرت مداخله را در خود ندیدند ، تا هنگامیکه در سوریه انقلابی برعلیه دولت عثمانی بپاخاست ، که‌در این صورت برای محمد علی ، امکان اعلام جهاد نماند ، و لذا اروپائیان به ایفای نقش‌خود پرداختند ، . . . و نیزرسم الخط زبان در تمام بلاد اسلام ، رسم الخط عربی بود ، تا بالاخره استعمار بر بلاد اسلام پا نهاد و اراده کرد که این حروف ابجد را دگرگونه کند ، لکن دول استعمارگر نیز با همه‌ی تلاشهای خود موفق بانجام چنین کاری نشدند ، تا بالاخره دولت ترکیه برای تغییر رسم الخط دامن همت به کمر زد ا و لذا برای استعمارگران فرصت مناسبی برای ایفاء نقش اصلی

---

۱ = این مردم منافق (دورو) در دل بیشترین ترس را از شما دارند ، زیرا آنان کسانی هستند که فهم و شعور ندارند . سوره‌ی الحشر آیه‌ی ۱۳

پیش آمد ، و لذا در سراسر اروپا یک زبان ایــن اقدام ترکیه را اقدامی بس شجاعانه ا خواندند ، و اقدام دولت ترکیه را سخت ستودند . . . .

و میدانیم که کشور هلند پیشین ترین دولت استعماری بود که توانست در کشور مسلمان اندونزی خط عربی را به رسم الخط لاتین بدل کند ، وبعد کشور روسیه در کشورهای قفقازیه . . اکنون با نگرش به اینگونه عوامل تفرقه میتوانیم وقایعی را کــه بر ما فرا رسیده است در موارد زیر کوتاه کنیم :

الف = مخالفت و دشمنی راستین وصریح نسبت به فرمان پروردگــار بزرگ ، زیرا فرمان پروردگار چنین است که : *"واعتصموا بحبل اللــه جمیعا" و لاتفرقوا و اذکروا نعمــه الله علیکم ، اذکنتم ، اعداء" فالف بین قلوبکــم فاصبحتم بنعمة اخوانا (۱)"* **(آل عمران ۱۰۳) و نیز میفرماید :** *"انمــا المومنون اخوه (۲)"* **(حجرات ۱۰) و بار دیگر میگوید :** *"وقاتلوالمشرکین کافه کمایقاتلونکم کافه واعلموا ان الله مع المتقین (۳)"*

---

۱ = همگی به ریسمان محکم الهی چنگ زنید و براههای گونه‌گون و جدابی ساز (مدعیان دین ساز) نروید ، و این نعمت بزرگ خدار را بیاد آرید ، که همه با هم دشمن بودید ، و خدا در دلهای شما الفت و مهربانی انداخــت و به لطف پروردگار همگی برادر دینی یکدیگر شدید .

۲ = همه‌ی مسلمانان باهم برادرند .

۳ = همگی با اتحاد کامل با مشرکین کارزار کنید ، چنانکه مشرکین نیز همگــی و متفق به جنگ شما بر میخیزندو بدانید که خداوند یــار پرهیزکاران است ۳۶ ــ توبه

ب = ارضاء دشمنانی که برای ویران سازی جهان اسلام بپا خاسته‌اند ، و سخت دوستدارند که آنرا از داخل درهم بریزند ، و لذا به مطالبی خلاف آنچه که پروردگار بزرگ فرو فرستاده است نداميدهند : *"آنان که از کیش شما بدورند ، از خلل و فساد در کار شما ذره‌ای کوتاهی ندارند ، زیرا خواست آنان چنین است ، که شما در رنج و سختی باشید . آنان دشمنی خویش را بزبانی آشکار میگویند ، اما براستی آنچه را که در سینه پنهان دارند ، خیلی بیش از آن است که بر زبان میرانند ، که ما نشانه‌های خود را بر شما ، آشکار نمودیم ، اگر شما اندیشه‌ی خویش را بکار اندازید ."*(۱)

ج = ضعف و خواری برای خویشتن ، وتقویت دشمنان : زیرا در این نوع اقدام جدایی هر کشور اسلامی از دیگر بخشهای جهان اسلام مسلم میشود ، و روح همبستگی و برادری میمیرد ، و بدین ترتیب از نظر جمعیت و شماره نیز در برابر دشمنان در اقلیت قرار میگیریم ، و هرروز اندکتر میشویم ، یا در حقیقت با بیان روشن به دشمنان مان میگوییم که ما سیاست "جدایی انداز و دوستی برانداز" را پیشه‌کرده‌ایم ، و ماییم که اینک جمعیت خویش را برای سهولت پیشرفت شما دسته دسته نموده‌ایم ، و رضایت دادیم که شما دشمنان به مرکز قدرت و برتری ما پا نهید ، و بر ما بزرگی جویید و سروری کنید . وای چه بسا شادمانی و خوشی که برای دشمنان فراهم کردیم . تا با خیال راحت بتوانند به یکایک ما حمله برند ، و در نهایت سهولت نابودمان سازند ، هر یک از ما به دشمنی با برادران دینی‌مان برخاستیم ، و کوشیدیم تا در میان هم ، فاصله اندازیم و فاصله ایجاد کنیم .

---

۱ = سوره آل عمران آیه ۱۱۸

"و شما مومنان هرگز نباید با ستمکاران همدست و دوست باشید ، وگرنه آتش کیفرآنان در شما نیز خواهد گرفت ، که درآن حال جز خدا هیچ دوستی نخواهید یافت و هرگز کسی بر شما یاری نخواهد کرد .(۱) "

د = یاری خواستن از دشمن : که این خود ضعفی است ناشی از تجزیه ، و پیش آمدهای تفرقه انداز ، که آن نیز در جای خود ، قائم بر سیاست ملیت گرایی و نژاد پرستی است که نتیجه‌ای جز طلب مساعدت مادی و اقتصادی و سیاسی از دشمن را بدنبال نخواهد داشت : "هرگز مردمی را که ایمان آورده‌اند و به خدا و روز قیامت یقین دارند ، چنین نخواهی یافت که با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند ، و هر چند آن دشمنان ، پدران یا فرزندان و یا برادران و خویشان آنها باشند .(۲)"

ه = یاری دادن به عمال ستمکار (مساعدت از ستمگر) : = همه‌ی کسانی را که روش قانون اسلام را بر نمیگزینند و براصول داوری اسلام گردن نمینهند ، و به کوتاه سخن بروش اسلام قناعت ندارند ،آنان جز از ستمکاران نخواهند بود : "ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون(۳) " زیرا دشمنان اسلام که بر اساس آن ایمان ندارند و اصل آنرا نمیپذیرند ، چگونه میتوانند بدان داوری کنند ؟ و همانا ایشان با اسلام میستیزند ، و تا آنجا که در توان دارند ، برای از میان برداشتن آن میکوشند . و اگر مسلمین با

---

۱ = سوره هود آیه ۱۱۲

۲ = آیه ۲۲ سوره مجادله .

۳ = آیه ۴۵ سوره مائده

هم متحـد شوند ، شک نیست کـه در صورت اتحاد و پیوند ایمانی نیـروی بزرگی را تشکیل میدهند ، و قادر خواهند بود که در برابر سپاهیان بیگانه که بـا هم در حـال نبرد هستند گلیم خـود را بیکسو کشند ، و آنچه را که بخواهند بدست آورند ، و برای عموم ملت مسلمان استقلال و آزادی تحصیـل کنند ، و از استبداد و سختگیریهای دشمنان برهند ، و چنان کنند که نسـل آینده‌ی جهان اسلام در نهایت آسایش و سعادت بسر برند ، و سپس قـادر خواهند بود که در برابر هرگونه ستم و ستمگران از هر قوم و گروه که بـاشنـد و هرچقدر نیز بزرگ و بسیار پایداری کنند . و در آن صورت است که روشنایـی حق بـر تمام جهان گسترده خـواهد شد ، و مـاده پرستی و دنباله روی از هواهای نفس و آرزوهای ضد انسانی ، از میـان برخواهد افتاد و برای امت اسلام ، آن عزت و احترام نخستین باز خواهد گشت . یعنی همان عزت و احترامی که جزیره العرب را از "ظُلمات" به "نور" (۱) کشید .

*　　*　　*

و در آن روز جهان اسلام نیروی واقعی و عظمت راستین خود را خواهـد یافت ، و به بزرگترین نیروی بشری مبدل خواهد شد ، با توجه به اینکه هم اکنون بیش از ششصد میلیون (۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰) نفـر مدعی پیروی و یـا لااقل علاقه‌مند به‌آیین اسلام اند . که‌این در جای خود بزرگترین مجموعه‌ی انسانی بهم پیوسته در تمام جهان است .

۱= یوم یخرج من الظلمات الی النور .

"قاره‌ی آسیا "

جمعیت مسلمین درقاره آسیا ازتمام قاره‌ها افزونتر است ، زیرا شماره‌ی جمعیت مسلمین دراین قاره نزدیک چهارصد و پنجاه میلیون (۴۵۰/۰۰۰/۰۰۰) نفر است ، که بترتیب زیر در این قاره توزیع شده‌اند :

کشور	تعداد جمعیت	نسبت مسلمین
اندونزی	۱۱۶/۰۰۰/۰۰۰	%۹۰
پاکستان	٥ ۱۱۲/۰۰۰/۰۰۰	%۸۸
جامو وکشمیر	۴/۲۰۰/۰۰۰ * (۱)	%۸۵
افغانستان	۱۶/۵۱۵/۰۰۰	%۹۹
مالزی	۱۰/۵۸۳/۰۰۰	%۵۲
ایران	۲۸/۶۱۵/۸۳۷	%۹۹
ترکیه	۳۵/۶۶۹/۰۰۰	%۹۸
عراق	۹/۰۰۰/۰۰۰	%۹۴
سوریه	۶/۰۰۰/۰۰۰	%۸۷

٥ = منظور از پاکستان ، دو کشور بنگلادش و پاکستان است .

۱ = تمام آمار این بخش تصحیح شده و با تازه‌ترین آمار رسمی اصلاح شده است مگر جایی که آمار رسمی در دست نبود ، از همان آمار موجود در اصل کتاب استفاده شده که با علامت * مشخص است ؟

نام کشور	تعداد جمعیت	نسبت مسلمین
لبنان	۲/۶۴۵/۰۰۰	%۵۵
عربستان سعودی	۱۱/۰۰۰/۰۰۰	%۱۰۰
اردن	۲/۱۶۰/۰۰۰	%۹۳
فلسطین	* ۱/۶۵۰/۰۰۰	%۸۲
کویت	۶۰۰/۰۰۰	%۹۹
عدن	۱/۲۲۰/۰۰۰	%۱۰۰
یمن	۵/۰۰۰/۰۰۰	%۱۰۰
عمان	۶۵۰/۰۰۰	%۱۰۰
قطر	۱۴۰/۰۰۰	%۱۰۰
بحرین	۲۴۰/۰۰۰	%۱۰۰
امارات خلیج	* ۶۰/۰۰۰	%۱۰۰
جزایر مالدیو	۱۰۸/۰۰۰	%۹۸
سین‌کیانگ‌بامسلمانان‌چین	۶۰/۰۰۰/۰۰۰ تحت‌قدرت‌چین کمونیست (۱)	%۸۲
کازاخستان	۱۲/۳۰۰/۰۰۰ زیر نفوذ دولت اتحادجماهیرشوروی	%۶۸

۱ = درکشورهای چین و اتحاد جماهیر شوروی اهمیت مسلمین دست کم گرفته میشود ، و لذا جمعیت مسلمین در کشورهای مذکور ، بیشتر از آن اندازه‌ای است که در آمار آورده میشود .

قیرقیزستان	۳/۵۰۰/۰۰۰	زیر نفوذ دولت	%۹۲
		اتحاد جماهیر شوروی	
اوزبکستان	۱۰/۴۰۰/۰۰۰		%۸۸
ترکمنستان	۲/۰۰۰/۰۰۰		%۹۰
تاجیکستان	۴/۱۰۰/۰۰۰		%۹۸
آذربایجان	۵/۸۰۰/۰۰۰		%۷۸
داغستان و قفقازیه	۶/۰۰۰/۰۰۰ * (۱)		نسبت معلوم نیست

علاوه بر جمعیت فوق بیش‌از ۸۰ میلیون نفر مسلمان در بقیه بخشهای آسیا پراکنده‌اند، که‌از نظر ومرتبه‌ی ملی، درمقایسه‌با جمعیت آن کشورها، میتوان آنها را نیز کشورهای اسلامی نام نهاد زیرا نسبت مسلمین در برخی از آن کشورها بیش‌از ۵۰%است، از آنجمله ۵۸ میلیون نفر در هندوستان و قریب ۲۲ میلیون نفر دیگر در بقیه‌ی بخشهای آسیا پراکنده‌اند.

---

۱ = شماره‌ی مسلمین در برخی از کشورهای ذکر شده خیلی بیش از آمار داده شده است زیرا در برخی از این کشورها سالهاست که سرشماری انجام نشده. مؤلف.

"در قاره‌ی آفریقا"

اکثر ساکنین این قاره نیز مسلمان اند ، لذا میتوانیم اصولا" این قاره را قاره‌ی مسلمان‌بنامیم ، مضاف بر اینکه اکنون اسلام با سرعت در این قاره رو به انتشار دارد ، و شماره‌ی مسلمین در این قاره به ۱۷۰/ (صد و هفتاد) میلیون نفر رسیده است ، و ترتیب توزیع این جمعیت نیز چنان است که در زیر آورده میشود :

نام کشور	جمعیت ساکن	نسبت مسلمین
مصر	۳۲/۵۰۱/۰۰۰	%۹۲
سودان	۱۵/۱۸۶/۰۰۰	%۸۳
لیبی	۱/۸۶۸/۵۳۵	%۹۶
الجزائر	۱۳/۳۴۸/۵۲۸	%۹۰
مراکش	۱۱/۵۰۵/۰۰۰	%۹۳
تونس	۴/۸۰۰/۰۰۰	%۹۵
ساحل طلا	* ۲۳/۰۰۰	%۹۳
موریتانی	۱/۱۴۰/۰۰۰	%۹۹
صومالی	۲/۷۳۰/۰۰۰	%۹۹
ارتیره	* ۲/۳۴۰/۰۰۰	%۷۸
حبشه (اتیوپی)	۲۴/۷۶۸/۰۰۰	%۶۵

سنگال	۳/۷۸۰/۰۰۰	٪۷۹
مالی	۴/۸۸۰/۶۰۰	٪۹۰
کنیا (مجموع کنیای پرتغال اسپانیا ـ فرانسه)	۱۰/۵۰۶/۰۰۰	٪۹۰
چاد	۳/۵۱۰/۰۰۰	٪۹۰
نیجر	۳/۹۰۹/۳۷۲	٪۸۵
نیجریه	۶۳/۸۷۰/۰۰۰	٪۷۵
تانگانیکا	۱۱/۹۵۶/۰۰۰	٪۵۰
زنگبار	۹۷۰/۰۰۰	٪۱۰۰
گامبیا	۴/۲۰۸/۰۰۰	٪۸۵
ولتای علیا (۱)	۵/۲۷۸/۰۰۰	٪۵۵
ساحل عاج	۴/۱۹۵/۰۰۰	٪۵۵
داهومی	۲/۶۴۰/۰۰۰	٪۵۵
کامرون	۵/۶۸۰/۰۰۰	٪۵۵

۱ = آمارهای این دولتها و آنچه بعداً از کشورهای آفریقایی آورده میشود تقدیری است ، زیرا استعمار بویژه جمعیت مسلمین را کمتر نشان میداد و نسبت عددی شان را در حداقل پایین می‌آورد ، تا بتواند مسیحیان را بر امور دولت مسلط کند ، اما با اینحال ناچار بود که بپذیرد جمعیت مسلمان بالغ بر مسیحیان است بنابراین ، میانگین آماری را که در دست رس بود ، ملاک قرار دادیم . موءلف .

توگو	۱/۸۱۵/۰۰۰	%۵۵
آفریقای وسطی (مرکزی)	۱/۵۱۷/۰۰۰	%۶۰
گابن	۴۸۵/۰۰۰	%۵۵

که علاوه بر آمار فوق، نزدیک نوزده میلیون نفر در بقیه‌ی بخشهای این قاره پراکنده‌اند، آنچنانکه هیچ بخشی از این قاره از جمعیت مسلمان خالی نیست.

قاره‌ی اروپا :

در این قاره ، هیچ دولت اسلامی وجود ندارد ، مگر دولت "آلبانی" که جمعیت مسلمین در ایـــن کشور تقریبا" برابر ۱/۲۵۰/۰۰۰ (یکمیلیـــون و دویست و پنجاه هزارنفر) است ، و نسبت آن بر کل جمعیت این کشور در حدود ۸۰٪ است ، وبعد از آلبانـــی ، نزدیک ده میلیون نفـــر در بخشهای اروپایی روسیه ، یعنی در جمهوری تاتاریا و باجگیر ، و مسلمان پراکنـــده و کوچ نشین صحرای قروم (کریمه) ساکن‌اند ، وبیش از دومیلیون نفر مسلمان نیز در کشور یوگوسلاوی ساکن اند .

و نیز بـــا توجه به آمار ، خواهیم یافت که عده‌ای از مسلمین در گوشه و کنارجهان بسر میبرند . و نیز عده‌ای هم هستند که برای دعوت مردم به آیین مقدس اسلام در اطراف و اکناف جهان پراکنده‌اند ، ناچار بایـــد این جمعیت پراکنده را نیز بر جمع مسلمین جهان‌افزود ، همچنانکه‌کمونیست‌ها ، در هر بخش از جهان ، خویشتن را از بستگان و سر سپردگان دولتی ، بشمار می‌آورند که از او فرمان میبرند .

آنچه‌که‌تردید ناپذیراست ، اینکه جهان اسلام جدا" نیروی اقتصادی عظیم و پر حجمی بشمار می‌آید . زیـــرا از جهت امکانات کشاورزی ، سخـــت تواناست ، و معادن نفت و دیگر سرمایه‌ی زیرزمینی فراوان دارد ، آنچنانکه درآینده میتوان در بخش مناج (صحرای مداری) بطـــور گسترده بـــه بهره برداری‌های متنوع وگوناگون دست زد . ومهمتر ازهمه اینکه هر بخشی ازاین جهان وسیع میتواند با امکانات وسیع خویش به توسعه و تکمیل بخش دیگـــر

پردازد ، و یار و مددکار یکدیگر باشند ، و از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر بهره‌های فراوان برسد ، در حالیکه اکنون این بهره برداریهای تعاونی وجود ندارد بسیاری‌از معادن بهره برداری نمیشود ، و بسیاری از آنچه که بهره برداری میشود ، راه جهان غیر اسلام را در پیش میگیرد ، و یاری و تعاون و مبادلات مواد معدنی برای پیشرفت جهان اسلام هنوز دامنه‌ای ندارد .

نیروی دیگری که سخت مهم است ، و در آیین نظام و دفاع از حریم امت سخت موء ثر است همان نیروی معنوی و همبستگی عقیدتی است ، و این نیرو نیز چنانکه میدانیم ، یارای آن را دارد که بزرگترین قدرت جهانی را بوجود آورد ، و اکنون نیز بالقوه خیلی برتر از دیگران است ، زیرا لازمه‌ی وجود او همان همبستگی و اخوت است که این موقعیت ، خود سازنده‌ی نیرو و قدرت است ، این اخوت در همه‌ی بخشها و در هر جایی ساری و جاری است ، حتی مسلمینی که در نقاط مختلف جهان در زیر حکومت فرمانروایانی قرار دارند که به‌آیین اسلام متدین نیستند ، اینگونه مسلمین مستقیما باید از مرکز قدرت اسلامی فرمان گیرند و به عصبه‌ی ایمانی خود بیندیشند ، و به اخوت اسلامی تکیه کنند . . . . .

علاوه بر همه‌ی موقعیت‌های ذکر شده ، جهان اسلام از نقطه نظر جغرافیایی نیز در مرکز این جهان پر وسعت کره ارض قرار دارد ، که این خود نیرویی فوق نیروهاست و امکانی است فوق همه‌ی امکانات ، بویژه که مهمترین راههای (سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، نظامی) دنیا از این

بخش میگذرد، و جهـان اسلام برتمام این راهها مسلط است، و بر تمـام مکانهای مهم استراتژی دست دارد، و بر همه‌ی آنها مشرف است. در حال حاضر در پیرامون جهان اسلام سه دسته از قدرتهای سیاسی بسر میبرند که از آنجمله‌اند: جامعه‌ی سرمایـه داری، جهان کمونیستی، و جامعه‌ی بـت پرستی.

"جامعه‌ی سرمایه داری :

در دوره‌ی قدیم تاریخ ، دولت روم برای ازمیان برداشتن دولت یونان قد علم کرد ، و درنتیجه هم فلسفه‌ی یونان و هم آیین بت پرستی را از آن جامعه به ارث بـرد . سپس آیین نصرانی بـر دولت رومی بت پرست ، در سخت‌ترین اعصاربت پرستی و دوران انحلال این دولت فرود آمد ، و سخت مورد اقبال ملت روم قرار گرفت ، و انتشار وسیع یافت ، تا بالاخره توانست کنستانتین امپراطور روم را بولایت خـویش مجبور کند ، لذا در سال ۳۰۵ میلادی ایـن امپراطور خـود عهده دار انتشار این آیین گـردید ، وسپس امپراطوری‌روم عنوان نصرانی گری بر خود نـهاد ، اما در حقیقت امپراطوری در برابر آیین نصارا سر فرود نیاورد بلکه آیین نصارا در برابر بت پرستی و نژاد پرستی تسلیم شـد . تا پس از اینکـه آیین مقدس اسلام فراز آمد ، سلطنت روم و آیین رومی ، بخش بزرگی از مناطقی را که در اختیار داشت از دست داد و عقـب نشست ، و چیزی نماند کـه امپراطوری منقـرض گـردد ، همچنانکه سلطنت ایرانیان منقرض شده بود . و لذا جهـان نصرانیت فقط در اروپا مکان گزید و در آن جای کمین گرفت ، و آنقدر منتظر فرصت ما ند تا ضعف و ناتوانی بـر مسلمین روی آورد ، و اروپای در کمین نشسته بـرای نبردهای صلیبی بپـا خاست ، و چون این نبردها نیز که به قصد چیرگـی بر سرزمین اسلام و استقرار در آن بر پا شده بود به شکست انجامید ، ناگزیر به حملات موذیانه و تلاشهای استعمار خواهانه برخاست ، و آن کینه‌هـای سخت پنهانی خویش را بکـار گرفت و آزمندیهای پست خویش را همراه بـا

نقشه‌های شیطانی و مکرو حیله‌ای بس زشت و پلید و نارواواندک آشکار ساخت . . . .

امروزمتولی این آستانه‌ی خباثت و میدان مکر و حریم و تزویر ، ایالات متحده‌ی آمریکاست ، که رهبری آزمندان جهان ، و دشمنان اسلام ، و طمع‌کاران استعمارخواه و استعمارجو ، را بعهده دارد .

و در کنار او ، اروپای غربی و یاران شان در تمام جهان ، در این مسیر ره میسپرند . که هنوز از سیطره ، و نفوذ در برخی از بلاد اسلام دست برنمیدارند ، بلکه راهنمایی‌ها و توجیهات اقتصادی بخشی از این جهان را بعهده دارند وبدان فرمان میرانند ، ما هرگزبر آن نیستیم که اظهار یأس و ناامیدی کنیم ، و خودرا در برابراین نیروی کینه‌توز تسلیم نمائیم ، بلکه خود را ناگزیر میدانیم که امت اسلام را از این دشمن بر حذر داریم ، و اجتماع اسلام را از خطر این نیرو بیاگاهانیم ، و بدانیم که سینه‌های آنان پر از دشمنی‌ها و کینه‌های انبوه وبالنده است نسبت به ما ، و لبریز ازبیم است در برابر همبستگی ما .

زیرا که این تمدن دروغین و تقلبی و مزورانه‌ی آنان که چیزی جز گناهان و زشتکاریها بر انسانها تقدیم نمیدارد و جز ویرانی و ویرانگری ارمغانی با خود ندارد ، براستی که بسیاری از مسلمین را سخت به گمراهی وتباهی انداخته‌است ، مسلمین ازهمان هنگام که درپیرامون آتش افروخته‌ی آنان جمع شدند و بدان شعله‌های هستی سوزنزدیک شدند ، در آن سوختند و هیزمی شدند که این آتش را سخت برافروختند ، . . . و خلاصه همین تمدن

ننگین و فساد انگیز بود که در دو قرن گذشته نقشی زشت و حقارت بار آفرید ، و در برابر اغراض ننگین ایــن استعمارگران آزخواه را برآورد ، و در تمــام میادین زندگی ، بــرای ما شکست و ورشکستگی و ادبار به ارمغان آورد ، تــا آنجاکه جهان اسلام اصولا" در جهان بشریت نیرویی بحساب نمی‌آمد ، . . .

لکن جهــان امروز در انتظار نجات مسلمین است ، تا دوباره رهبــری جهان انسانیت را از نو عهده‌دار شود ؛ زیرا نشانه‌هایی از ورشکستگی تمدن غرب آشکار شده است ، که همان رویدادها و مظاهر وحشتناک زندگی امروز اوست و نمونه‌های آن هر روز در برابر چشمان بشر قرار دارد ، تا آنجا کــه برای خویشتن آسایش و راحتی نمیشناسد مگر در پناه جستن به افیون و اعتیــاد به هروئین ، و گذران زندگی بدون داشتن هیچ اندیشه و هدفی . این امری طبیعی است که انسان چون از دارایی و برخورداریهای جنسی گرانبار شود ، از هر دو بدش خواهد آمد ، و آنگاه دیگــر اندیشه به نیازهای جهانی او را سیراب نخواهد کرد ، و ناگزیر پس از آن آسایش خویش را در مواد مخــدر مییابد ، موادی که اثر هر گونه منطق و اندیشه را بزداید . . .

"جوامع کمونیستی"

فلسفه‌ی ایجاد این جامعه در قرن حاضر، بوسیله‌ی یکنفر یهودی بنام "کارل مارکس" (۱۸۱۷ – ۱۸۸۳ م) پایه گذارشد. این اجتماع از هیچیک از اندیشه‌های پیشین جوامع بشری پیروی ندارد، بلکه تنها به ماده مینگرد، لکن اکنون در همان نظامی اقتصادی آن اختلاف نظر فراوان است، لکن این فلسفه در مناطق نسبتا" فقیر و بی چیز مورد پذیرش قرار گرفت، و اکنون تا غرب اروپا گسترش یافت، اما همین جوامع نیز همینکه به صنعت روی آوردند و امور مادی شان دگرگونی یافت، راه اجتماع سرمایه داری را پوییدند، و از خطا و لغزشهای جوامع سرمایه داری پیروی نمودند، و در کراهت و کینه کشی نسبت به اسلام نیز کوتاهی ننمودند، و از جامعه‌ی سرمایه داری دنبال نیفتادند، بلکه با استبداد کامل در برابر اندیشه‌های اسلامی پایداری نمودند و آنرا در راه آرزوهای نفسانی خویشتن وهواهای خود کشیدند، و این چیزی جز خواسته‌های فرمانروایان طاغوت و سرکش نبود. اینان هیچ یک از ادیان متحول را در پیرامون خود ندیده‌اند که بدان چنگ و دندان نشان نداده باشند و با آن نجنگیده باشند، و مردم را به تحریف و ناآشنا ماندن نسبت به آن نخوانده باشند، تا آنجا که رهبری کفر و الحاد را برخود محقق ساختند، اما اکنون این جامعه نیز به دو بخش جدا تقسیم شده است، که این دوبخش هریک با توجه به همان اصولی که بدان معتقدند، مدعی‌اند که جامعه‌ی خود را بدان منطبق ساخته‌اند؛ در این کشمکش، روسها بعنوان رهبر اکثریت پذیرفته شدند، و چین در این جامعه تقریبا" تنها ماند، که

احتمال برخورد میان دو طرف نیز دور نیست .

اجتماع کمونیستی نفوذ خود را بخشی از جهان اسلام مستحکم ساخته است . و میکوشد که اندیشه‌ها و سنت‌های مذهبی این بخش از جهان را که زیـر نفوذ اوست دگرگونه سازد . و البته این خواسته را با مهاجرت دادن ساکنین این بلاد ــ به سرزمین تاریک و ویران سیبری ــ و در عوض سکونـت دادن ملت روس، در جایگاه‌شان ، و نیـز اعدام و کشتن ، همه‌ی کسانیکـه برعلیه این اندیشه بپا خاستند و بـر دولت کمونیست خروج نمودند ، ــ و خلاصه هر نوع پیش جستنی را که موافق اندیشه‌ی کمونیست نباشد ــ عملی میسازد .

"جوامع بت پرست"

آیین بت پرستی نیز بر بخش عظیمی از کره ارض مسلط است ، و اغلب جوامع ابتدایی و عقب مانده را در بر میگیرد ، بت پرستان کره ارض دارای جمعیت عددی عظیمی هستند ، که میتوان پیروان آیین هندو ، و بودائی ، و سیک ، وکنفوسیوسی ، رااز پیروان آیین بت پرستی بشمار آورد ، و همچنین آیین بت پرستی شرق دور و نیز توتمیست هائی را که در بیشتر مناطق عقب ماندهٔ جهان پراکنده‌اند ، تنها چیزی که هست ، اینکه در میان این عده مردم عقب ماندهٔ جهان نقشه‌ای برای دشمنی وجنگ بااسلام وجود ندارد ، و نیز این گروه ، از وجههٔ اسلام و علاقهٔ مردم نسبت به این آیین ، و از سیطره و نفوذ آن آگاه‌اند ، و همین‌امر تنها مانعی است که از اتحاد بت پرستان با دشمنان اسلام جلوگیری میکند ، و چون رهبران این جوامع از دشمنی کاپیتالیست‌ها و کمونیست‌ها نسبت به اسلام ، آگاه‌اند ، از اتحاد با آنان سر باز میزنند .

اما این هر سه نوع جوامع یعنی : بت پرستی ، سرمایه داری ، و کمونیستی ، همه جوامعی مادی هستند ، و نوع نگرش این هر سه جامعه درکل ، یکی‌است ، زیرا فقط به زندگی این جهانی و ترتیب آن برای همین جهان و زمان‌خود ، و فقط زمان نزدیک می‌اندیشند . و لذا زندگی‌شان متوقف بر یک جهت است . در حالیکه نگرش جهان اسلام علاوه بر جهان مادی رو به سوی جهانی دیگر نیز دارد که فراسوی آن علوی و ربانی است .

"انتشار اسلام با آن روحیه‌ی ویژه‌ی اسلامی که در ذات آن نهفته است . "

در نیمه‌ی اول قرن هفتم میلادی ، در مرکز جزیرة‌العرب ، دسته‌ای مومن نخستین ، با روحی برتر و نیروئی استوارتر از مردم زمان خویش و مردم همه‌ی دوران ، با قدرت فوق العاده‌ی اسلام ، شکل گرفتند ، این گروه تازه مسلمان نیروی مادی (تنها) را عبث میشمردند ، وآنرا به مسخره میگرفتند ، و بی‌وابستگی به مسائل صرف مادی و یا امورجاری جهانی به ترویج عقیده‌ی خویش پرداختند ، وبالاخره حتی به‌ربع قرن نیز نکشید که‌این جمعیت دروس عملی خویش را آغاز کرد ، و بالاخره لهیب فروزان و نیرومندی از آگاهی و روشنایی به حق ، در وجودها برانگیخت ، و زشتیها از روی زمین برکند ، و بدخواهی‌ها را از سطح کره ارض نابود کرد وانوار راستی‌ها را لااقل در بخشی از جهان برجای زشتیها نشاند . و آنهمه نیروهای مادی در زیر پاهای عده‌ای ثابت قدم و استوار به ضعف و حقارتی ذلت بار دچار شد و سرانجام لگدکوب همان گروه اندک گردید و غرور کبریایی آن در زیر گامهای آن عده‌ی اندک چون آبگینه‌ای بی بها در برابر صخره‌ای سخت درهم شکست . و سخت آشکار شد که بهر شکلی از اشکال نیز باشد ، ماده را قدرت مقاومت و پایداری در برابر معنویت نیست ، چنانکه محکمترین و عظیمترین حصارهای مادی از بیم نابودی ، خود ، در خود فرو ریختند . و عظیمترین دژها درهم شکستند ، و بزرگترین ارتشها منهزم شدند ، و نیرومندترین دولتها بزانو درآمدند ، وسخت‌ترین دلها نیز با نیروی ایمان گشوده شدند .

واندیشه‌های تعطیل شده و متوقف بیدار گشتند وتشنگی‌های ویژه‌ای یافتند ، با نیروی معنوی ایـــن نیروی بظاهر کوچک دوران مجد و عظمت امپراطـوری ایران بسرآمد ، و ثبات واراده‌ی امپراطواران روم بپایان رسید ، و هر نیروئـی جز نیروی ایمان ـ که روشنگر تاریکیهای جهان بود ـ بعدم پیوست ، و غول جهل ازپای درآمد و دلها بنور ایمان روشن شد ، و با قانون و اخلاق سیراب گشت . وبه نیروی اسلام ، اصول داد و آگاهی گسترش یافت ، و با فرمان آن قدرت و بزرگی نوع انسان فراهم شد ، و بدترین و زشت‌ترین نوع بدیها با این فرمان بنابودی گرائید . و بدیها در پرده پنهان شد ، و این ارتش نیکی ساز و پاکی آفرین تا دروازه‌های پاریس رسید . و نور و حقیقت را در جنوب فرانسه پراکند ، و با آن درخشش ویژه خویش برخی مناطق را روشنی بخشید . لکن با اینحال نیروی قهار زشتی‌ها و بدیها در برابر این آزادی و راهگشایـی سریع بسوی نیکی و نور وکشش بیمانند بجانب انوار تابناک و بدیع چه کرد ؟

بدان حالت انتظار گرفتند و بدیها در لانه‌ی خویش ساکت نشست و پنهانی گزید ، و برگشت به جایگاه نخست خویش را انتظار کشید ، زیرا در خود ، آن نیروئی را که بتواند حرکت کند نمیدید ، بلکه در برابرخود شاهد نیرویـی بود که هرگز پیش از آن ، چنان نیرویی را در عـهده‌ی خویش ندیده بود ، و قدرتی را میدید کـه هرگز ، مانند آنرا انتظار نداشت که در میان نوع بشر با چنان خیزشی خود بنماید ، و ناگزیر جانب سکون وعقب نشینی و آرامش را اختیار کرد .....

تا بالاخره زمان برگشت و مسلمین راه عقب نشینی برگزیدند و پس‌روی آغاز کردند و به کارهای ناصوب پرداختند، و جانب سکون و تحجر خوار کننده‌ی پیشین را برگزیدند و راه جهاد را فرا نهادند، و طریق جهاد را ضایع گذاشتند، بدین گمان که آن نیروی مادی بدست آمده و سرمایه‌ی حاصل شده سبب پایداری شان و عامل نیروی آنان خواهد بود، و باعث ثبات اراده‌شان خواهد گشت، و . . . . لذا مسیر حرکت بسوی ترقی و کمال مرتبه، و ارتفاع ذات انسانی را فرونهادند، و چشم به ستارگان در سینه‌ی آسمان دوختند، ــ اشاره به تعیین سرنوشت ــ لکن طریق نور و مسیر روشنایی را فرونهادند و بدان ره نپیمودند، بی آنکه بیندیشند که این روش نسل‌ها ی آینده را واجب است که تا بداند و آگاه باشد. تا بتواند وارث این مرتبت بس‌عظیم، و وطن بس گسترده باشد، و این دارایی بسیار فراوان و نیکی‌های بسیارزیاد را حراست کند؛ . . و لذا در زندگی‌شان، و برای گذران زمان‌شان کاری جز نزاع و برخورد با هم نیافتند، و آسودگی و فراغتی جز گرد آوردن آب و ملک ندانستند . . . در نتیجه ضعف و ناتوانی بس آشکار و نیرومند آغاز شد، و حرکت نیرومند بدیها از نو، آغاز گردید تا آنجا که دشمن دریافت که اکنون زمان لازم فرا رسیده است، و لذا اکنون وقت آن است که از جایگاه خویش حرکت کند، . . . . . تا بالاخره دوران آن خوشیها و خوبی‌ها بپایان رسید، و آن توانایی شگرفی که درپناه آن پیروزیها بدست می‌آمد در حجاب پنهان شد، و اندیشه قضا و قدر بر وجود حاکم گشت و

دشمن دریافت که اکنون آن نیروی فاتح اندلس مرده است . و بجز اندلس در بیشتر بلاد اسلامی نیز. زیرا میدید که جنگ و دشمنی آشکار در اکثر بلاد اسلام زبانه میکشد ، و دشمنی و خصومت در بزرگترین دوره حرکت و کوچک کشی است و در بیشتر بلاد اسلامی روح تفرقه جانشین برادری میشود ، و در بیشتر اکناف جهان ، روح پلید دشمنی ره میسپرد ، و لذا در چنان موقعیتی پیروزی برایشان دشوار نیست ، بویژه پس از اینکه در جهت مشرق جدایی وسیعی آغاز شد ، بویژه درنزدیکترین نزدیک به‌اروپا ، که در حقیقت در مدار دو قطبی بود ، یعنی در یکسو مسلمین بودند ودر دیگرسو ، دشمنان ایمان ، و لذا از دو سو نفرات گرد آمدند و سپاهها بسیج شدند و تیرها شلیک شد و . . . . تا بالاخره غایت هدف بر دشمن حاصل آمد ، که آن پیمودن راه‌شان بود بطور حتم در راه خواری اسلام و مسلمین ، و بالاخره شکست زشتی که حتمی مینمود بر مسلمین وارد آمد ، آنچنانکه مسلمین را نیرو و قدرتی نماند ، و زمان برای اروپائیان چنان مساعد شد که بتوانند انتقام خویش را باز ستانند ، اما هنوز ته مانده‌ی نیروی پیشین در مسلمین باقی بود و بالاخره توانستند درنبردهای بی ثبات و لغزان سال ۴۷۹ هـ ـ ۱۰۸۶ م دشمن را درهم شکنند و بعد نیز چون گروه "مرابطین" در کشور مغرب (مراکش) برای یاری به برادران شان در اندلس بپا خاستند ، همان بیم دوران موحدین اسلام ، بر اروپا باز گشت ، و چون این گروه برای یاری به مسلمین حرکت کردند ، اروپائیان به هزیمت زشتی دچار گشتند ، و زیان

آشکاری دیدند ، و بالاخره آن آرزوهای دور و دراز مادی در اندلس فرو نشست ، لکن مدتی گذشت و باز این روح همبستگی اندک نیز به سردی گرائید ، و آن حرکت برادرانه متوقف ماند ، و در دیار شرق فرصت وسیع و گسترده فراهم آمد ، وافق تاخت و تاز وسعت یافت پس رو به شرق آوردند ، و با جمعیتی که شماره‌ی آن غیر قابل تصور بود پا بدیار شرق نهادند ، اما این نیرو شماره‌ی بس فراوانی بودند که نظم نمیدانستند ، وازترتیب و روشی پیروی نمیکردند ، همچون سموم خطرناک میگذشتند ، و چون وحشیان به قراء و قصبات حمله میبردند ، مزارع کشاورزی را ویران میکردند ، و کشت و زرع را از میان میبردند ، انسانهای علیل و پیر و ناتوان و خردسال را میکشتند ، و هر ترو خشکی را به‌آتش میکشیدند ، و خلاصه هیچ حرکتی که بر عقل و اندیشه دلالت داشته باشد از ایشان سر نمیزد ، مگر پیروی از هواهای نفس و آرزوهای نفسانی شان . هیچ فرمانی از سر عقل صادر نمیشد ، مگر از روی احساس و در راه کینه توزی و خشمی که نسبت به اسلام داشتند ، و در برابرشان ساکنین بلاد اسلام قرار داشتند که روح جهاد را از یاد بردند ، وقانون جهاد را فرونهادند ، و قدرت مجاهدت را از دست داده بودند و طبیعی بود که در برابر این گروه وحشی آنان را ترس و بیم حاصل آید . و آنان در پهنه‌ی این چراخور به کندن و خوردن و نشخوار پردازند ، لکن با اینحال این جمعیت وحشی پر شماره هرگزبه ارو پا باز نگشت و امروز نیز اروپائیان در برابر آنهمه وحشیگری گزیری جز سکوت ندارند ، لکن با اینحال صلیبیون را برخی پیروزی اندک

حاصل شد، و موقعیتی نااستوار بدست‌آمد، لکن پس‌از همان‌اندک پیروزی آنان را چنین تصور حاصل آمد که سلطان دریاها هستند، و فرمانروای ثقلین، و لذا در روی زمین فساد برانگیختند و تخریب و ویرانی را در همه‌ی بلاد عمومی ساختند، بی آنکه هرگز به روز حسابی بیندیشند، و بر اعمال‌شان پاداشی و کیفری بشناسند، اما در چنین حال مستی و نشاط نیروی‌شان در دریاها شکست خورده‌و فراری دیدند، و فرامین خویش را بی اثر، زیرا در ذات اسلام نیرویی کمین کرده است که با گذشت زمان تجدید خواهد شد، و آن نیرو هرچندگاه به مسلمین بازمیگردد و روح‌شان را صیقل میدهد، لذا به سرعت دربرابراسلام بخاک افتادندو راه خضوع برگزیدند، با آنکه به عظیمترین نیروی مادی دست یافته بودند، زیرا که حق را ندا و آهنگی است که باطل را در برابر آن، جز نابودی سزایی نیست حال اگر چه این نابودی طولانی شود و یا بدرازا کشد، و فرد گمراه مدتی را در گمراهی پایدار نماند.

پس از صلیبی‌ها، قوم تاتاربه‌دیار اسلام حمله آوردند، و جز ویرانی و نابودی و سوختن و آتش کشیدن و کشتن و درهم ریختن و ویران کردن و غارت نمودن، و .... آرزوی دیگری نداشتند، و هدف دیگری را دنبال نمیکردند، لکن با آن حرکت، ضعف مسلمین را شدیدتر کردند، و تفرقه و جدایی را در میان شان‌افزونتر ساختند، که این امکان را نیز خود مسلمین فراهم آوردند، و به خواب رفتن و غافل ماندن‌شان تاتاروحشی را پیروزی داد، واین بخواب رفتن و غافل ماندن نیز درست به‌هنگامی بود که بخشهایی از اروپا از خواب غفلت بیدار شدند، و سرا ز خواب سنگین برداشتند، و

ما ناظر بودیم که صلیبیون بدون هیچ ترتیبی بمیدان نبرد میشتافتند و بدون نقشه بدیار اسلام رو می‌آوردند ، اما این بار بترتیب و تنظیم پرداختند و نظم تاکتیکی را مورد توجه قرار دادند ، اما با اینحال مسأله را کوچک گرفتیم واین توجه‌آنان را به نظم و ترتیب و تنظیم اصول سربازی مهم نشمردیم ، و روش مشق و ترتیب فن نظامی او را دست کم گرفتیم ، و قصد او را در جستجوی نقشه‌های موضعی برای تسلط بر مسلمین با دیده‌ی بی اهمیت نگریستیم ، و اصولا" نقشه‌ی او را برای ویران سازی عقیده و ایمان مان ، در برابر بالا بردن روح معنوی در میان یاران او نادیده گرفتیم .
دیگر میتوانستند که در نبردها از خویشتن دفاع کنند ، و لذا دست به ماجراجویی زد ، و نبردهایی را برانگیخت که ظاهرا" چیزی عاید او نمیشد ، اما درحقیقت‌آن نبردها پیروزی بزرگی برای او بود ، زیرا او خود نمیتوانست که بیکباره و مستقیم بر مسلمین پیروز شود .

باوجودآنکه نیروو عظمت یافته بود ، اما درعین حال خود میدانست که جنگجویان او شمشیر را در راه عقیده و ایمان برنمیافرازند ، و با ایمان به نبرد رو نمیکنند ، و در اینصورت سپاه اندیشه و ایدئولوژی را نمیتوان با سپاه‌تاکتیکی صرف ، منهزم ساخت . و لذاخود را ناگزیر دید که نخست به تربیت سپاه پردازد و ثانیا" نقشه‌ی درستی برای پیروزی ترسیم کند .

اروپا در تنظیم سپاه این بار روش نو و تازه‌ای آغاز کرد ، و سپاهی منظم را گرد آورد و تمرین آنها را برای فرو نشاندن خشم و تشفی کینه‌های خویش با شدت و علاقه پیگیری نمود ، تا عطش خویش را با آب گوارای انتقام فرو نشاند ، و این پس از دورانی بود که دید آنچه را که دیده بود .

نقشه‌ی اول برای تسلط و نفوذ بر جهان اسلام

اروپائیان (برای حمله‌ی نهایی) نخست به‌کسب آگاهی از اوضاع مسلمین پرداختند، و موقعیت جغرافیایی بلاد اسلام را دقیقاً" شناختند، و به بررسی دقیق اماکن نیک و جاهای آباد و سرزمین‌های حاصلخیز و نواحی پرجمعیت خلاصه شناخت همه‌گونه لطف خداداد شرق پرداختند، و در مورد چگونگی و وویژگیهای سرزمین ما، اندیشیدند، و از روح معنوی و روحیه‌ی عالی ملت ما آگاهی یافتند، عوامل سازنده‌ی آن روح معنوی و اندیشه‌ی صحیح و راستین آنرا شناختند، و در این فراگیری بینشهای زیر بر آنان حاصل شد:

۱ = مسلمین از نظر موقعیت ارضی، منطقه‌ی وسیعی را میان شرق و غرب بدست آوردند، و از کره‌ارض بهترین مناطق را بخود اختصاص دادند، از جمله نقاطی که درآمد بازرگانی آن بسیار بود، بویژه‌که بر بهترین راههای بازرگانی مسلط شدند، که بیشتر این راهها آباد بودند و محل رفت و آمد.

۲ = مسلمین از روح معنوی عالی برخوردار بودند، زیرا فرد مسلمان، درمیدان جهاد اعتقاد داشت که به یکی از این دونیکی نائل خواهد گشت، یا به شهادت خواهد رسید، که در آنصورت در راه خدا شهید شده و به مرتبه‌ی شهدا نائل شده است، و یا پیروز خواهد گشت که آن نیز برای خداست، و ثواب مجاهدت درراه‌خدا او را نصیب خواهد شد، و اگر شهید شود در غایت جایگاه او در بهشت خواهد بود، و این نهایت آرزویی است که فرد مسلمان در طول‌زندگی خویش بدان می‌اندیشد؛ و لذا اروپا دریافت

که راهی وجود ندارد مگر اینکه اندیشه‌ی جهاد را از میان بردارد ، زیرا تا این اندیشه پایدار بود ، امکان نداشت که مسلمین را شکست افتد ، چون مسلمین با داشتن چنان اندیشه و ایمانی ، همچون نیرویی واحد ، در یک میدان و در یک جبهه در نبرد فرو میرفتند ، و حتما" فتح نصیب آنان بود .

۳ = مسلمین ، جمعیت بالنده‌ای از ساکنین کره ارض را شامل بودند و لذا ممکن نبود که بتوان همه‌ی آنها را از میان برداشت ، و لذا اروپا بر خود واجب دانست که با آنها دسته دسته و جدا جدا نبرد کند ، و بنابراین ناگزیر بود که میان ایشان جدایی اندازد ، و آنان را به بخشهای کوچک کوچک تقسیم کند ، وبه ساده‌ترین عبارت ، جهان اسلام را به کشورهای گوناگون بدل کند ، و امت اسلام را به ملت‌های جدا جدا تقسیم نماید . که هریک از این کشورها تنها به حفظ مرزها ، و برتری ملی ، ندای دلبستگی ساز کند ، و جز به مسأله ی حفظ سرزمین قومی نیندیشد ، و اهتمام او تنها مصروف همان بخش زیر فرمان خودش باشد ، براستی که اروپائیان را هیچ عاملی باندازه‌ی همبستگی و اتحاد مسلمین به هراس نمی‌انداخت ، بلکه تمام بیم‌شان از یکپارچگی جهان اسلام و همبستگی اسلامیان بوده است . و هیچ ندایی برای اروپائیان ترسناکتر و رعب انگیزتر از اعلان جهاد در راه خدا نبوده است .

۴ = اسلام اندیشه‌ای وحدت سازاست ، پیروان‌این‌اندیشه با هم گرد می‌آیند و به اتحاد باهم می‌اندیشند ، و در نهایت بهم می‌پیوندند ، و در اصلی‌واحد با هم همبستگی و اتحاد دارند ، و لذا اروپائیان را امکان دست

یابی بر پیروان این اندیشه نیست ، جز اینکه این عقیده‌ی وحدت و همبستگی را منهدم سازند ، و عاملی را بپراکنند که دست ازاتحاد بشویند ، و به تفرقه دچار گردند و خلاصه پیروان اسلام نیز بهمان گونه‌ای درآیند که پیروان آیین مسیح به آنگونه بسر میبرند .

و با تکیه بر این محاسبات و نتایج بدست آمده از آن اولین نقشه را که شامل نکات زیر بود ترسیم کردند :

الف = خود لازم دانستند ، تا راههای تجارتی تازه‌ای بیابند ، غیر از آن راههای تجارتی شناخته شده‌ای که مسلمین برآن سیطره داشتند ، تا با این راههای جدید بتوانند مستقیما" غرب را بدون مداخله‌ی مسلمین به شرق بپیوندند ، تا بدانوسیله سودی را که مسلمین از تجارت بدست می‌آوردند و نیز بدانوسیله کشورشان را از جهان جدا کردند بخود برگردانند ، بدنبال این تصمیم کشورهای اروپایی نخست چنان اندیشیدند ، که با سرعت نقشه‌هایی برای اکتشافات جغرافیایی تهیه کنند ، و از نتایج گردآوری این نقشه‌ها و تلاش برای اکتشاف راه تازه بود که آن راه نیز رأس دماغه‌ی نیک در آفریقا بود که خود نیز بدان عنوان نیکوترین "امید" را داده بودند ، زیرا این راه برای غربیان این امکان را فراهم ساخت که مستقیما" با شرق مربوط شوند ، گرچه یافتن این راه فی نفسه برای شان دارای اهمیتی نبوده است ، نسبت به موضوعی که نصب‌العین اروپا بود ، لکن شناخت این راه نتایجی بدنبال داشت که از جمله‌ی آن رسیدن به قاره آمریکا بود که بطور تصادفی بدان قاره رسیدند ، و این تصادف نیز بدنبال همان تلاش

برای رسیدن به شرق از راه غرب بود ، اما همین دماغه‌ی امید نیک بالفعل امکانات‌ممالک اسلامی را در شکل وسیعی تضعیف گرداند ، زیرا راه تجارت جهانی تغییر کرد ، و در نتیجه‌ی آن ، دیگر کالاهای تجارتی از بلاد اسلام عبور داده نمیشدند ، و سودی که از راه تجارت بهره‌ی جهان اسلام میشد کاستی گرفت و نرخهای مایحتاج شرق فزونی گرفت و قیمت‌ها بالا رفت ، آنچنانکه مثلاً" قیمت پوست و فلفل درحلب به ده برابر قیمت اصلی آن در هندوستان رسید ، و در همین حال نرخ در اروپای غربی نیز همین وضع را داشت ، و به سه برابر قیمت آن در حلب رسیده بود ، و بالاخره همه‌ی اوضاع و نشانه‌ها دگرگون شد ، تا آنجا که شرکت‌تجارتی دریای مدیترانه تولیدات شرقی ـ هندی را در بازارهای انگلیسی خریداری میکرد تا که بعد عین آنها را در بازارهای حوضه‌ی دریای مدیترانه‌ازجمله‌مصر و شام بفروش رساند ، و لذا سود بسیار زیادتری نسبت به خریدار اولیه‌ای که در هند مباشرت به خرید مینمود به این شرکتها میرسید ، و مهمتر اینکه مالیاتها و مرسومات بسیاری بر این اجناس تحمیل کردند ، که این درآمد بهنگام عبور کالاها از دریا بعنوان ترانزیت و گمرک از صادر کننده ، وصول میشد ، و نتیجه‌ی‌این کار عقب ماندگی اقتصادی بود و ویرانی بلاد شرق ، و از میان رفتن رفاه ساکنین آن ، و متوقف ماندن فعالیت‌های عمرانی ، و در مقابل صنایعی نیز که بازار خارجی نداشتند تعطیل شدند .

ب = همینکه به‌کشورهای شرق و دیار اسلام پانهادند، برخود واجب دیدند که‌بر این مناطق تسلط یابند، و آمادگی کامل برای نبرد با مسلمین فراهم آورند، که بالاخره نیز این نبرد با فتح ایشان خاتمه یافت. البته پس از محاصره‌ی کامل این بخش، از تمام جهات، و براستی برای داشتن راههای دریایی و استعمار جهان اسلام بر اروپائیان واجب بود تا نخست به‌بلاد اسلامی مجاور دریا مسلط میشدند، تا بدانوسیله‌پیروان مسیح را نیز گرد آورند و به انتشار آیین مسیح پردازند، و خلق (ناس) مسیحی این مناطق را برای نبرد با جهان اسلام برانگیزند، و نیز در میان خلق این نواحی بهر صورت، کینه و دشمنی ایجاد کنند، و نبردی را با این ترتیب برپا کردند، که کینه و دشمنی بیهوده در میان جناحها برمیانگیخت، و انتقام ستانیها و خونخواهی‌های بی معنا را در میان خلق دامن میزد، و خلاصه به سیاستی دست یازیدند که کینه و دشمنی در جناحهای آن پنهان بود و بدی و شر و فساد در نهاد آن کمین جسته بود، و مهم این بود که همه‌ی مسیحیان اروپا بر خود واجب میدانستند، که این مقصود را تا به آخر پی گیری کنند و این پیروزی را به‌آخر برند، و لذا فرصت رامناسب دیدند، تا با دولت مسیحی حبشه (اتیوپی) نزدیکی و دوستی کنند و آن دولت را برای نبرد با مسلمین یاری کنند و خلاصه با او برای برآوردن این هدف مشترک شوند، و این پیوستگی و اتصال نیز عملی شد، و کار بجایی رسید که دولت حبشه پادشاهان اروپا را برای قیام به نبردهای صلیبی بر میانگیخت، تا برای ازمیان برداشتن ممالک اسلام بپا خیزند، که بالاخره

فرانسه و پرتغال این دعوت را پذیرا شدند و برای نبرد با جهان اسلام کمر بستند ، لکـن حادثه‌ی ویژه‌ای مانع انجام این هدف گردید ، زیـرا پس از اکتشاف دماغه‌ی امید نیک و جایگزینی پرتغال در دورادور آفریقا ، نبردها میان پرتغال و امراء کوچک این ناحیه اتفاق افتاد ، تا بالاخره ملکه ی حبشه از جانب خود "الینا " را با نامه‌ای بدین عنوان برای رسالت بنزد "امانوئل" پادشاه پرتغال فرستاد که :

"بنام پروردگار : درود برامانوئل ، سرور دریاها و چیره بر مسلمین سخت کافر ! ! درودهای من بر شما و از سوی ما دعاهای خیر بر شما بـاد ، به گوش ما رسیده است که پادشاه مصر ، سپاه نیرومندی تجهیز نموده است ، تا نیروی ترا درهم شکند ، و از سپاهیان تو به سبب هزیمتی که بر اورساندند ، و از شکستی کـه سردار سپاه تـو در هند بر او وارد آورد ، انتقام بگیرنـد ، اینک مـا آماده برای مقابله و رویارویی با تهاجمات این کفار میباشیـم ، و بزرگترین عـده‌ی سربازان‌مان را برای یاری شما به دریای سرخ میفرستیم ، که از باب المندب تا مکه را مورد تهدید قرار دهند ، و اگـر شما را علاقـه واراده برای ره‌سپردن بدینسو است بسوی جده یا طور (شبه جزیره سینا) حرکت کنید ، که با یاری هم ، این جرثومه‌ی کفـر را ازمیان ببریم ! و شاید ایـن همان ایامی باشد که‌وعده‌ی ظهور پادشاهی مسیح تحقق یابد ، و بتوانیم در مدتی کوتاه ، دست این ملت وحشی مسلمان‌را قطع کنیم ، زیرا آنان حتی در داخل مملکت ما نیز مزاحم ما بودند ، و ما را از دریایی که سلطه ونیرو بـر آن جایز نبـوده است ، دور ساختند ، اینـک اتحاد و همبستگی ما با شمـا

ضروری است زیـرا کـه شما دارای نیـروی بالنده‌ای در نبردهای دریـایی هستید.)) (۱)

و پس از این مقدمه نیز دولت حبشه سخت براروپا روآورد ، و کنیسه‌ها و کلیساهای حبشه تابع کلیساهای کاتولیکی رم گردید ، البته با وجود حفظ مذهب ارتدکس !! پس از آن سفیران مبادله شدند و یاری‌ها طلب گردید ، از جمله در سال ۹۴۲ هـ ــ ۱۵۳۵ م مردم حبشه فرستاده‌ای بـه "پرتغال" فرستادند و درسال ۹۲۷ هـ ــ ۱۵۲۰م نیزفرستاده‌ی پرتغال به "آدیس آبابا" رفته بود ، و بدنبال آن مبلغین و مبشرین کاتولیکی ، دسته دسته به حبشه روآوردند ، و این ارسال رسول و رفت و آمد تا شش سال ادامه داشت ، که بالاخره سپاهیان اروپا در سال ۹۴۸ هـ ــ ۱۵۴۰ م در بندر "مصوع" پیاده شدند ، تـا ملت حبشه را در برابر مسلمین یاری دهند ، لکن خوشبختانـه اینهمه نیروها نیـز به زشت‌ترین گونه‌ای درهم کوبیده شدنـد ، و چیـزی نمانده بود که همه‌ی جمعیت شان نابود شوند .

ج = بـدین ترتیب اروپائیان جدا" دیدند که نبرد با مسلمین سخت دشوار است ، بنابراین جز این چاره‌ای ندیدند ، که بدسیسه سازی مشغـول شوند و در میان ایشان جـدایی اندازند ، و اختلاف ایجاد کنند ، و لـذا دشمنی برانگیختند و به تفرقه اندازی مشغول شدند و اختلافات کهن را دامن

---

۱ = به کتاب "صفحات سیاه تاریخ از حبشه" مراجعه شود ، و این نامه نیز در نسخه‌ی خطـی کتاب "منـاسبات پادشاهان "مملـوک" با دولـت های آفریقایی " از حامد عمار ، ضبط است .

زدند و گذشته‌ها را از گور تاریک‌شان بیرون کشیدند ، و به هر شکلی ازاشکال فریاد برانگیختند ، لکن همه‌ی این نقشه‌ها را مطلقا" بهره‌ای نبود ، ناگزیر چنین دیدند ، که بر ضد هریک از کشورهای اسلامی وارد نبرد شوند ، یعنی به نبرد جنبی و جدا جدا دست یازند ، که با اجراء این نقشه نیز پیروزی‌شان بسیار اندک بود ، لذا به تحقیر مسلمین پرداختند و برای خوار گرداندن‌شان به تلاش پرداختند ، زیرا عقیده‌ی اسلامی لااقل هنوز در بخشی سالم باقیمانده بود ، و تا هنگامیکه جمعیت و همبستگی اسلامی ولو به میزان اندک‌نیز باقی میبود این گروه را خواری ممکن نمیشد ، زیرا همان همبستگی ولو به میزان اندک‌نیز امت مسلمان را به قتال علیه بیگانه برمیانگیخت ، و لذا اروپائیان بوضوح میدیدند که این روح اعتقاد به جهاد در راه خدا سد راهی برای پیروزی آنان است و همین روحیه ، سخت باعث وحدت مسلمین میگردید و وحدت نیز ناگزیر به پیروزی منجر میشد ، در نتیجه اروپائیان با حوصله‌ای ویژه به تهیه‌ی درسهای مخربی پرداختند که آنرا نوبت‌به نوبت و بتدریج بر مسلمین تلقین کنند ، تا بالاخره روح جهاد و اصل جهاد را از خاطره‌ها بزدایند ، که در آنصورت شکست وعقب نشینی و خواری مسلمین را حتمی است ، واز همینجا دوره تهیه‌ی نقشه‌ی طویل المدت آغاز گردید ، نقشه‌ای‌بسیار دقیق و اصولی که بتدریج و از پایه جامعه‌ی متحد و هم بسته مسلمین را از داخل متلاشی میساخت وچون‌خوره هستی جامعه‌ی اسلام و یکپارچگی مسلمین را از میان برمیداشت ، و لذا با حوصله به اجرای نقشه پرداختند وآهسته آهسته برای کشتن و درهم شکستن روح

معنوی اسلام قیام کردند ، تا آن نیروی پنهان را ــ که از اهمیت آن آگـاه بودند ، واز قدرت واستحکام آن رازپوشیده و فرمان محکم و پر قدرت سر در آورده بودند و راز آنرا بازیافته بودند ــ از میان بردارند .

"نقشه‌ی دوم برای نفوذ و تسلط بر جهان اسلام . "

اروپائیان را ایمان کامل حاصل شد که هرگزازراه نقشه‌ی نظامی پیروزی نخواهند یافت ، بویژه در موقعیت موجود جهان اسلام ، یعنی مادام که مسلمین اندیشه و ایمان پاک اسلامی را واجد باشند . آنان را جز ایجاد نقشه‌های طویل المدت گزیری نیست ، و آنان مجبورند که نقشه‌ای دراز مدت طرح کنند تا با صبر و حوصله و بتدریج ، این جامعه را از داخل ویران سازند ، و تا آنجاکه برای ایشان امکان پیش آید ، در اندیشه‌ی مسلمین شک برانگیزند وتردید بوجودآورند ، که بالاخره ایمان سازنده‌ی مسلمین را به جهاد درراه‌خدا متزلزل سازند ، و این نقشه‌را اندیشه‌های بزرگی پایگذاری کردند ، که در نوع خود نقشه‌ای بس خطیر بوده است ، زیرا که با این روش قدرت مسلمین ساقط میشد ، و صلیبی‌ها با این روش قادر میشدند که نیروی مسلمین‌را ازمیان بردارند ، افزون براین از تجربه‌ی جامعه‌ی یهود که باعث انقضاء قدرت و سیطره‌ی یهود بود سود جستند ، یعنی تصمیم گرفتند که همان مسائلی را در بین مسلمین شایع سازند که از پیش باعث از میان رفتن قدرت و نیروی‌جامعه‌ی یهودی در تمام جهان گردیده بود ، و لذا این دو اندیشه و دوروش ذکر شده‌برای‌ازمیان برداشتن نیروی جهان اسلام ، با دقتی ویژه در استخدام گرفته شد .

الف = اندیشه‌ی یهودی .

هم یهود عبارت است از گرد آوردن مال و فراهم ساختن هرچه بیشتر امکانات مادی ، بعبارت ساده یهود اندیشه‌ای جز جمع‌آوری هرچه بیشتر

سرمایه و دارایی ندارد ، و قصداو نیز آن است که با در اختیار گرفتن نیروی مادی برجهان تسلط یابد و با در اختیار داشتن عوامل تولید ، نفوذ و قدرت خود را بر جهان تحقق بخشد ، و بدون بهره گیری از نیروی شمشیر و قدرت نظامی خلق را زیر مهمیز استثمار تباه کند ، و همه‌ی ملت‌های غیر یهود را به خواری و تباهی کشد ، و لذا بر ملت یهود واجب میداند که هم خویش‌را درراه گردکردن دارایی مصروف دارد ، و تا آنجا که بتواند صاحب مال و دارایی شود ، و با نیروی سرمایه و امکانات مادی ، جهانیان‌را دربرابر فرمان خویش به کرنش وادارد ، و بدنبال این اندیشه به تلاش پرداخت ، اما شاهد بودیم که قادر نشد تا به پیروزی کامل دست یابد ، جز اینکه توانست در کشورهای سرمایه داری و کاپیتالیستی ، هرچندگاه یکبار ایجاد بحران اقتصادی کند ، و هرج و مرج در بازار سهام وبورسها را سبب گردد ، زیرا سرمایه داران یهود به بخشها وحتی بدولت‌های سرمایه دار در مواقع ضروری وام میپردازند ، و در نتیجه برای ایجاد زمینه‌های مناسب ایجاد بحرانها از نظر آنان ضروری است ، و پوشیده نیست که وامهای دریافت شده ، اجازه‌ی کارهای ثمر بخش و تولیدی را به دولت‌ها نمیدهند ، زیرا که آنان اسیر وامهای سرمایه داران وجوامع سرمایه داری هستند وشک نیست که بزرگترین سرمایه داران جهان ، نیز یهودی‌اند ، و مهمترین نیروی تولیدی جهان سرمایه داری نیز سود پولها و ربح وامهاست ، و در نهایت عواید سرشار احتکارها ، که خوشبختانه این هر دو منبع تولید سرمایه سالاران و اصولا" این هر دوروش اقتصادی ، اکیدا" دراسلام حرام اعلام شده است ، و مسلمانان

از اعمال چنین روشهای ناروا باز داشته شده‌اند ، و لذا استعمارگران میدانستند که اگر مسلمین را وادارند که بدین‌اصل عمل کنند ، یعنی بدنبال پدیده ی سرمایه سالاری بدوند ، ناچار این اصل مهم اسلامی زیر پا نهاده میشد ، و با اعمال چنین سیاستی درهمان‌مرحله‌ی نخست و درهمان‌گامهای اول اقدام بدین سیاست ، اندیشه و ایمان اسلامی و توجه مسلم به اصول اعتقادی خویش‌ازمیان میرفت و بالاخره نیروی‌اسلام با دست خود مسلمین و از داخل خود جامعه‌ی اسلام ویران میشد .

امروز چنانکه می بینیم عنصر یهود ، مهمترین‌عامل‌فقرملل جهان است ، و آشکارا میتوان دید که یهودیان با اعمال چنین سیاستی بصورت بزرگترین مالکین و صاحبان بزرگترین سرمایه‌ها باقیماندند ، و بسادگی توانستند که ملل جهان رااستثمار کنند ، و خیل عظیم بی چیزان و بی چیز نگهداشته شدگان‌را به‌بردگی کشند ، و لذا در چنین وضعی نیرویی لازم است که مردم را به سکوت وادارد ، تا منافع سرمایه‌سالاران بد اندیش حفظ شود ، نیرویی که قدرت فهمیدن و درک کردن را از مردم بگیرد ، و آنان را چون موجودی کر و لال در برابر آنان آرام سازد ، و به تسلیم و بندگی بخواند ، تا خلق بدنبال فرامین سرمایه سالاران یهود ، با جان و دل بتازند ، و ایمان‌آورند که تقدیر چنین خواسته است تا اینهمه سرمایه و عوامل تولید در اختیار این عده‌ی اندک گردد ، و خلاصه خواست تقدیر ، همه‌ی این امکانات را ویژه‌ی این بزرگ مالکان گردانده است و آنان را یاری داد تا آنهمه دارایی را ویژه‌ی‌خود گردانند ، واین‌البته‌امکان پذیرنبود ، مگربا دست سیاستمداران

و قدرتمندان جوامع سرمایه سالاری کــه با اعمال سیاستی ویژه و با بعهــده گرفتن نقشی فعال ، در راه‌ازمیان برداشتن صنایع کوچک واز میدان بدر کردن همه‌ی تولیدات خرد توانستند بزرگترین عوامل تولید و مهمترین نیروهای ملی را در یکسو گرد آورند ، و سرمایه سالاران سفته باز ، همه‌ی آن نیروهای تولید را همراه با دولت شان را در خدمت خودگیرند ، و همگان را برای تولیــد هرچه بیشتر ، بنفع خویشتن وادارند .

سیاست نفع طلبی یهود ، برای بی خبر نگاه داشتن خیل جمعیــت و انبوه کارگران تنها راه‌چاره‌را چنان دید که آنان را به شادیها و خوشیهای دروغین و بیهوده‌وادارد ، و هرگونه وسائل کامجویی حیوانی را برای سرگرمی قدرتهای تولید کننده مهیا سازد ، و بالاخره آنان را به سوی مسائل جنسی حاد ، و آز شهوت سوق دهد ، تا آنان را کاملا" نرم کند ، زیرا با فرو رفتن در منجلاب شهوت نیازاو به درآمد روزانه‌ی ناچیز ، هرروز افزونتر میشــد ، و در نهایت شرف و عــزت نفس او اندکتر و سرمایه سالار را این امکان بــا سهولت حاصل میشد ، که میزانی اندک و نه‌چندان زیاد هر چند مدت ــ در پی بحرانهای اقتصادی ای که میسازد و ربح کلانی که دریافت میدارد ــ بر اجرت ناچیز تولید کننده بیفزاید مثل اضافه حقوق و پاداش . . . که همه‌ی اینها در برابر سودی که از دسترنج همان کارگر نصیبش میشد بسیار ناچیز بود ، بویژه‌که در همان حال بطور مداوم بر قیمت نیازمندیهای زندگی نیز میافزود ولذا اضافه حقوق کارگر همیشه از مقدار مخارج ماهانه‌ی او کمتر بود ، و لذا مشاهده میشود که چگونه بطور مداوم طبایع ملت‌ها به‌دگرگونی میــل

میکند ، و از حقیقت وجودی خویش فاصله میگیرد ، و از درک مسائل عادی زندگی عاجز میماند و خلاصه امیال برمیگردد ، و هر دستهای از ملتها عادت ویژهای بنا به خواست سرمایه سالار اخذ میکنند و روش تازهای که هیچ سودی را شامل نیست در زندگی‌شان معمول میشود . با اینحال همه‌ی این سیاست‌ها ، و اعمال همه‌ی این نارواییها نمتیوانست نگاهبان دائمی منافع او باشد ، مگر اینکه عوامل زیر را در خدمت خود گیرند ، وموارد آینده را در استخدام کشد :

۱ = ایجاد فتنه درمیان ملت‌ها : که بدانوسیله نبردهای داخلی و . . . برانگیخته شود ، و جنگ و کشتار بپا گردد ، بی آنکه طرفین سودی از این نبردها داشته باشند ، بلکه تنها نتیجه‌ی این نبردها ذلت و خواریست و ایجاد انهدام و ویرانی ، و از میان رفتن روح وحدت و همبستگی و در نهایت نابودی همه‌ی امکانات مادی و انسانی . که در برابر فرصت کافی برای سرمایه سالار فراهم می‌آید تا باخیال راحت به‌اندوختن و گرد کردن بپرداز د و از مشکلات اقتصادی که نتیجه‌ی غیر قابل اجتناب نبردهای بی معنی بوده است هرچه بیشتر بهره گیرد ، و نیروهای مخالف را ریشه کن کند ، و با برانگیختن و دامن زدن به این اختلافها و نبردها ، هرچه بیشتر قربانی بگیرد و از فتنه‌ها بهره برداری کند و . . . .

۲ = ایجاد روحیه‌ی علاقه مند به‌ارتکاب جرائم و انگیزش میل به زناکاری و ایجاد فحشاء ، برای رسیدن به خواسته‌های‌شان که در این راه ناگزیراند تا بذر تمرد و سرکشی را در وجود زنان بکارند ، و آنان را ازقیود اخلاقی و علاقه به زندگی خانوادگی عاری سازند ، و بیعاری و هرزگی و فسق و فجور را اشاعه دهند ، زیرا در میان خود یهود بنا به سنت زنی که طلاق گیرد ، او عفت خویش را از دست داده و تباه کرده است و باید وسیله ی کامجویی باشد ، و نیز آنان برای دست‌یابی به امکان مادی‌و کسب امکانات همیشه زنان شان را در پیشاپیش میبرند ، و به قدرتهای سیاسی و عوامل وابسته بدان تقدیم میدارند ، بنا به همان اندیشه که تکیه‌گاه زندگی یهود کسب مال است و انحصار دارائی . و با فراهم ساختن دارایی و مال است‌که ملت‌های دیگر زیر دست آنان قرار خواهند گرفت وتسلیم‌آنان خواهند شد ، ودر برابر آنان کرنش خواهند کرد ، و زنان نخستین عامل برای دست یابی به این امکانات هستند ،که ازطریق آنان میتوان در دیگران نفوذکرد وآنان را بخود سرگرم نمود . هنگامیکه‌صلیبی‌ها‌نیز برای‌بسط نفوذوتسلط خود بر جوامع اسلام به ازمیان برداشتن اسلام بپا خاستند ، ناگزیرچنین‌دیدند که در اندیشه‌ی‌مسلمین شک و تردید را لانه دهند ، وایمان جزمی مسلمین را از ایشان باز ستانند . آنان نیز در راه این‌مقصود ، راهی جز آکه یهودیان برگزیده بودندنیافتند ، زیرا شاهد بودند که یهود با اعمال چنین سیاستی تمام جهان را با ساکنین‌مسیحی‌و مسلمان‌آن ، زیر نفوذ خود گرفته بود .

یهود از روزگار بخت‌النصر ،یعنی ازهنگامیکه‌بی خانمان در دور جهان

رها شد و سیطره و نفوذ سیاسی خود را از دست داد حرکتی را پی افکـند و سیاستی را پایه گذاری کرد که آن حرکت "بنای آزادی" نـام گرفت؟ و پس از گذشت ایام این سیاست "پایه گذاری آزادی" تحول یافت و تغییراتی در آن بوجود آمد و "جمعیت فراماسون" نـام گرفت که این جـمعیت توانست سیاست نفوذ و تسلط بر جهان را عملی سازد.

جمعیت "فراماسون" موفق شد کـه کفر و الحاد را در سطحی گسـترده بپراکند، و ناموس ها بدرد، و توجه به عرض و ناموس و شرف را از جـوامع باز ستاند، و خلاصه هر عمل زشتی را مرتکب شود،این جمعیت مدعی بود که میتواند همه‌ی ادیان مختلف عالم را بهم بپیوندد، کـه صـورت ظاهر این انگیزه، چیزی جز توجه به امور دینی نمینمود. لکن در واقـع امور حساس و اصلی این اندیشه، متـوجه عقاید یهود بـود و رشته‌ی اصلی تنهـا در دست یهود قرار میگرفت، و در این اندیشه‌ی یهود گرایی تا آنجا پیش‌تاخته بود که جمعیت غیر یهودی این طریقه را "کوران" میخواند،

ـ و متأسفانه اکثر گروه کوران از ناموران دیـار اسلام بـودنــد ــ در حقیقت جمعیت کوران کسانی بودند که از حقیقت امرنبایستی آگاه میشدند؛ با اینحال این جمعیت نژادها و جنس‌های مختلف کشورهای گوناگون را شامل شد، که مدعی بود این خیزش از تبعیض نژادی بـدور است و تبعیض نژادی نمیشناسد، و با همین بهانه نـیز تـوانست بر نژادهای مختلف جـهـان و طبقات آزاد دنیا سیطره و نفوذ خود را بگستراند.

"فراماسونی"ها معتقد بودند که جمعیت ایشان جمعیتی است مرتب و منظم و شکل یافته مانند هر جمعیت و یا اجتماعی دیگر . و میگفتند که هدف جمعیت‌شان یاری و کمک و ایجاد روح همکاری و تعاون در میان اعضاء فعال آن است ، و در عین حال تأمین این جمعیت و کمک و یاری به اعضاء آن ، و ریشه کن ساختن هرگونه دشمنی‌ها از جامعه‌ی بشری! و ایجاد دوستی و اتحاد مابین نژادهای گوناگون با شعار ویژه‌ی آن یعنی :

ــ آزادی ، برابری ، برادری! لکن براستی این جمعیت ایجاد جرائم و ارتکاب به آن ، و ایجاد فحشاء و دریدن ناموس عمومی را شعار خود قرار داده بود ، و درراه رسیدن به آن ، و برآوردن آن هدف مال هابذل کرده بود و تلاشها بکار گرفت . تا بالاخره توانست که ادیان را از داخل ویران کند ، و این در حالی بود که به‌وسیله‌ی عده‌ای از سر سپردگان خود توانست در تمام جوانب نفوذ کند ، یعنی عده‌ای را وادارد تا به پیروی از ادیان گوناگون تظاهر کنند و بنام آزادی و . . . اصول اساسی آن ادیان را زیر پا نهند و بخشهای سازنده‌ی آنرا از خاطره‌ها بزدایند ، و خلاصه هر آیین دینامیک (متحرک) را به آیینی استاتیک (ایستا ــ ساکن) بدل کنند .

چنانکه از پیش توانست "عبداله ابن سبا"ی یهودی را به تظاهر بر گرایش از اسلام وادارد ، در حالیکه او در نهاد کافر بود ، و بپاشیدن بذر فتنه برخاست و آتش اختلاف را در میان مسلمین برافروخت و تا بالاخره صف‌های متعددی بوجود آورد ، و تحت تأثیر او فتنه‌های عظیم ــ به هنگام حکومت عثمان بن عفان ــ برپا شد ، که پنج سال کامل دوام داشت و آثار و نشانه‌های زشت آن ، هنوز از میان نرفته است .

در قرون وسطی هنگامیکه اروپا اراده‌ی رسیدن به شرق را نمود ، و قصد داشت که از شرق و غرب با مسلمین بجنگد ، و راه‌تجارتی مسلمین را قطع کند ، و مراکز مهم تجاری را از چنگ ایشان بیرون کشد ، در این راه خود را ناگزیر میدید که از مسیحیان و دولتهای مسیحی شرق یاری جوید ــ چنانکه در مورد حبشه دیدیم ــ خویشتن را قادر به چنین اقدامی ندید ، و چنین نیرویی را در خود نیافت . جزاینکه به یهود متوسل شود ، و از سیاستمداران یهودی بخواهد که چاره‌ی‌این مشکل را برای او بنمایند ، و یهودیان نیز انجام اینکار را برعهده گرفتند و چاره‌ی‌این مشکل را نمودند ، بدین ترتیب که حیله گرترین افراد آنان بظاهر بــه اسلام‌گرویدند ، و بعنوان پیوستن به اسلام و اسلامیان به کشور مصر مهاجرت کردند ، و به‌دولت ممالیک مصر کــه بزرگترین دولت اسلامی آن ایام بود پیوستند ، و بدربار این دولت کــه در آن ایام بر دریای سرخ تسلط داشت و سواحل بلاد عرب در اختیار او بــود پیوستند ، و مشکل آنهم حیله گری و فداکاری راتنــها بدان خاطر بر خـود هموار کردند که مهمترین‌و عالیترین دانشهای نظامی و ســیاسی را در نز د مصریان سراغ داشتند ، و بدان حیله قصد فراگرفتن آن دانشها و تاکتیک‌ها و انتقال آن به غرب را داشتند ، بویژه دانــش دریانوردی و فن ملوانــی و کشتیرانی در دو اقیانوس اطلس و هند را . زیــرا اروپائیان تــا آن هنگـام چگونگی راه گریز و نجات از منطقه‌ی ساکن و بی باد ، استوایی را ــ که درآنجا کشتی‌ها متوقف میشوند ــ نمیدانستند ، و تنها مسلمین در آن هنــگام راه

نجات از آن مناطق ، و چگونگی رهایی از آن مشکل را میدانستند؟ بالاخره یهودیان این خواسته را بجا آوردند ، و در مصر ماندند وخدمت‌ها کردند ، تا مناطق حساس سیاسی و اداری نفوذکردندو نقشه‌های لازم را برای‌راههای دریایی و راه‌یابی‌های مهم کشتیرانی سرقت کردند و معلومات لازم رافرا گرفتند ، وآن دانشهای بدست آمده و نقشه‌های سرقت شده را تقدیم استعمارگران پرتغالی نمودند ، که پرتغالی‌ها درآن هنگام اندیشه‌ی رویاروبی با مسلمین را در مغرب و بقیه‌ی نقاط‌آفریقا داشتند. و این پس از طرد مسلمین از "اندلس" بود ، که پس‌از آن رغبت دست یابی به شرق در وجود ایشان نیرو گرفت ، و به اندیشه‌ی از میان برداشتن مسلمین ـ بدانگونه که خود در تصور داشتند ـ افتاده بودند .

در قرون جدید نیز یهودیان "دونمه" با رخنه کردن در میان جمعیت "اتحاد و ترقی" توانستند که سلطان عبدالحمید را از میان بردارند ، زیرا این سلطان علیرغم تحریکات شدید و تهدیدهای تندی که بر او شده بود نیز حاضر نشد که حتی به مقدار بسیار اندکی از دیار پاک و مقدس فلسطین را به یهود ـ ناپاک ـ ببخشد ، آنان بالاخره در قرون جدید توانستندکه خلافت اسلامی را از میان بردارند ، و نیروی مسلمین را سخت پراکنده و خرد سازند .

اسحاق بن زفی رئیس سابق دولت یهودی غاصب فلسطین ، کتابی در مورد یهودیان "دونمه" بزبان عبری منتشر کرد ، که بعد بزبان انگلیسی تحت عنوان "اسحاق عبادی" ترجمه‌شد ، و دارالنشر یهودی ، در آمریکا ،

به سال ۱۹۶۱ م ، آنرا چاپ کرد ، ابن زفی در این کتاب میگوید :

"دونمه " [۱] گروه دینی ویژه‌ای بودند ، کـه هرگز خود را از نـــژاد اسرائیل جدا نمیدانستند ، تمام اعضای این طوایف ، برغم اختلاف روشها و ایدئولوژیهای‌شان ، دسته‌ای از نژاد بنی اسـرائیل و از مـلـت ثابت قـدم یهود بودند ، که همیشه در شعائر دینی خویش پایداری میـورزیدند ، و در حفظ سنت خویش در پنهانی کوشا بودند . این طایفه از سامریهایی هستنـد که به روشنی آیین موسی را پذیرفتند و آشکارا به موسی گرویدند ، از بین این گروه سامری طایفه‌ی مهم و پر ارجی هستند که "دونمه" خوانده میـشونـد ، ان‌گروه "دونمه" به ظاهر مسلمان اند و به شعائر اسلامی تظاهر میکنند ، امـا در نهان یهودی ثابت قدمـی هستند و در انجـام شعائر و واجبات آییـــن یهود پایدارند .

ابن زفی (باز) در موردایشـان میگوید : این گروه ، یعنی یهودیـا ن "دونمه" بصورت ظاهر در میان مسلمین زندگی میکنند و در پیرامون مسلمانان روزگار سر میکنند ، اما زندگی راستـین ایشان پنهانی و باطنی است ، و آن زندگی از هر نظر مخالف با آن‌گونه‌هایی است که بدان تظاهر میکنندا ایـن گروه تقریبا" جمهوری مستقلی بوجـود آوردند کـه در آن از فـرمان رئیسی پیروی دارنـد و بنا به فرمان او کنفرانسها و جلسات پنهـانی بپا میدارند ، و همه‌ی افراد این جمهور به پنهان داشتـن اسـرار و حفظ عقاید خویش اتفاق دارند ، و در پنهانی ، سخت به معتقدات و عبادات‌شـان پایدارند ،

۱ = لفظ "دونمه" از لغت "دونمیک" *Donémique* مشتـــق است که معنای کلمه‌ی "دونمیک" مرتد ـ از دین برگشته ـ است .

لکن همه‌ی این فعالیت در جو عظیمی از پنهانکاریها و رازپوشی‌های مطلق انجام میپذیرد.

معنای لغت "دونمه"

لغت "دونمه" درزبان ترکی به معنی تبلیغ کننده و بشارت دهنده (١) است. لکن گروه "دونمه" و همه‌ی "دونمی"ها بر خود لقب مومنین و ایمان آوردگان مینهند! این گروه، به هنگام نمازمسلمین در مساجد جامع حاضر میشوند، و حتی برخی‌از آنان رهبری قافله‌های حاجیان را برای‌رفتن به مکه و مدینه نیز بر عهده میگیرند.... که همه‌ی این کارها ریای محض و ظاهر سازی است، وگرنه این گروه در باطن پیروان صرف آیین یهودند، آنان کتابهای دینی یهود را قرائت میکنند، و اعیاد یهود را برپا میدارند.

"دونمه" و "مصطفی کمال".

یهودیان "دونمه" در سالونیک میزیستند، و در سالونیک در خدمت مدرسین یهودی علوم عبری را فرا میگرفتند، اما بنا به تصمیم معاهده "لوزان" در دوم تموز (تیر – ژوئیه) ١٩٢٣ م – آنان را از سالونیک مهاجرت دادند، و به سوی آناطول (اناضول) راندند، اما آنان پس از آن مهاجرت بطور تقریبی در تمام بخشهای ترکیه توزیع شدند، و بعد با ایجاد نهضت فرهنگی ترک، آنان بعلت نیازشدید ترکیه در آن نهضت حل شدند، و نتیجه‌ی این رخنه‌ی آنان نیز آن شد که ترکیه حروف ابجد عربی را برکنا ر

١ = معنی کلمه "دونمه" به عقیده‌ی اسحاق بن زفی بشارت دهنده و رساننده است اما به عقیده‌ی ما، و نسبت به اصول اندیشه‌ی ما، ایشان مرتدین – از دین برگشتگان – اند.

نهاد ، و رسم الخط عربی را مردود اعلام کرد ، وکتابت را در سراسر ترکیه به خط لاتین برگرداند ، و پس از آن نیز کمال آتاتورک خواندن و نوشتن و خلاصه امر کتابت را با رسم الخط لاتین برای عموم ملت ترک قانونی و واجب گرداند ، که بنا به گفته‌ی ابن‌زفی ،اتخاذاین سیاست جزیی از تدابیر اصولی او در اصلاحات سیاسی‌و اجتماعی‌قلمداد شده است ، در این سیاست عهده دار نهضت فرهنگی گروه "دونمه" بودند ، که از این پس بنحوی آشکار و بارز شکل گرفتند ، وصاحب نیروو قدرت گشتند ، و پایگاه بس محکمی یافتند ، و در شمار بزرگان این انقلاب ــ یعنی انقلاب جوانان ترک ــ درآمدند .

"نقش دونمه در ترکیه‌ی معاصر ."

ابن زفی میگوید : در خلال دوبار دیداری که به سال ۱۹۴۳ میلادی از "ازمیر" نمودم ، با صراحت دریافتم ، که اندیشه‌ی عمومی ملل ترک ، به گونه‌ای آشکار پیرو اصول گرایشی "دونمی"هااست . و اهتمام ملل ترک رسیدن به همان چیزهایی است که پایه‌های اعتقادی "دونمی"ها بدان نهاده شده است ، و بدیگر بیان دونمی‌ها درخواسته‌هاشان پیروز شده‌اند ، من نفوذ و تأثیر گروه "دونمه" را درزندگی اقتصادی و تجارتی ، و صنعتی ، و تربیت و تنظیم اداری ترکها بس عظیم و سنگین یافتم .

برخی از افراد دونمه در مراکز عالی قدرت ، و در بالاترین موقعیت و محیط سیاسی قرار داشتند ، که ازجمله‌ی‌این گروه در آن ایام "محمد جاوید بیک" بوده است که مشخص ترین چهره‌های این گروه بشمار می‌آمد ، و یکی از بزرگان حزب جوانان ترک بود ، که‌بعد به مقام نخست وزیری رسید ورئیس الوزراء حکومت انقلابی جوانان ترک گردید ! و نیز همچنین بود آقای

"نزهت فائق" که رئیس الوزراء تسلیم اراده‌ی او بوده است ، و پس از آن نیز "مصطفی عارف" بود که وزیر داخلی (کشور) بود ، و نیز "مصلح‌الدین عادل " که معاون وزیر آموزش و پرورش بود ، و بهمین ترتیب نیز از این گروه "دونمه" شخصیت‌های بزرگی در مجلس ملی ترکیه و نیز در کرسیها ی استادی دانشگاهها ، بودند ، و از میان آنان نویسندگان و سفراء و وکلای مشهور دادگستری نیز دیده میشدند .

او در دنباله‌ی کلام میگوید : ترکیه‌ی جدید توانست‌که بتمام معنی از اسلام ببرد و از جامعه‌ی اسلام جدا گردد ، بنظر او بعید است که جمهور ملت ترک در مورد "دونمه" تردیدی بخود روا دارد ، یعنی در اساس اسلامی‌شان شک کند ، و در مسلمان بودن شان تردیدی بخود راه دهد . بنظر او هرگونه ازدواجی نیز که در ترکیه صورت میگیرد چه بصورت آشکار و چه در پنهانی ، همه بر اساس‌عقیده‌و اصول‌اعتقادی گروه "دونمی"هااست .

"زندگی پیشین گروه "دونمه" براساس نظر ابن زفی "

"دونمه" از پایدارترین و سرسخت ترین کاهنان حال و آینده‌اند و میتوان تخمین زد که گروه "دونمه"ازپیشین ترین و نخستین دسته‌ی مومن به عقیده‌ی یهود بودند ، به عقیده‌ی "شاباتای زفی" آنان از سابقین آیین یهودند ، جز اینکه آنان در جو اجتماعی ترکیه گروه متشکل و مرکبی بحساب نمی‌آمدند و شکلی منظم نداشتند ، و دریکجا نیز مستقر نبودند ، و احتمال قیام این‌گروه نیز برای حتی دوره‌های بسیار دور نیز سخت بعید مینمود ، امروز شناختن گذشته‌ی "دونمه" و تلاش‌آنان‌را در حرکت و گریز برای پیوند

با جوامع ترکیه و بالاخره چگونگی حفظ موقعیت این گروه از نظر حفظ پاکی خون ، و یا اتخاذ روشهای سیاسی در موقعیت‌های وحدا دشوار است ، لکن با بهره گیری از تاریخ یهود میتوانیم بگوییم که بالاخره روزی میرسید تا "دونمه" به پذیرش یکی‌از دو راه زیر مجبور نشود :

۱ = یا بطور کلی در جامعه‌ی ترکیه و در محیط اجتماعی ترک حل شوند .

۲ = یا اینکه به سرزمین ملی‌شان ، و میان ملت یهود برگردند ، و به خانواده‌های یهودی بپیوندند .

ب = عقیده‌ی صلیبی‌ها .

صلیبی‌ها نیز دریافتند که جز از طریق ساختن مزدور ممکن نیست که بر مسلمین چیره شوند ، ویا در میان‌ایشان رخنه کنند ، لذا به تربیت نیروی مزدور پرداختند ، و از آنطریق بالاخره توانستند که به مراکز حساس دیار اسلام راه یابند ــ البته با بهره گیری از معلومات آندسته صلیبی‌هایی که از پیش به دیار اسلام هجوم آورده بودند ، و ضرب شست مجاهدین اسلام را چشیده بودند ــ اینان بر اساس توجیهات رهبران صلیبی‌ای که به شرق لشکر کشیده بودند و با استفاده از تجارت چگونگی مشاهدات ایشان مزدورا ن ویژه‌ای تربیت کردند تا بالاخره توانستند براستی فتنه ایجاد کنند و چند دستگی و چند گروهی (چه از نظر زبان ، سیاست ، و چه ملیت و . . . .) در صفوف مسلمین‌ایجاد کنند ، آنان این گروه مزدوران را با پول میخریدند ، و پس از آزمایشات دقیق و امتحانات دشوار ، به سوی دیار اسلام میفرستادند ، و بدانجهت آنان را برمیانگیختند ، و یا آنان را باوعده و وعید برای دست یابی به جاه و مقام و دست یابی به مناصب و مشاغل مهم در اختیا ر

میگرفتند ، و یا از راه سکس و جنس آنان را در اختیار میگرفتند ، یعنی زنان زیبا در اختیار این گروه مزدور ــ که برخی از دیار خود اسلام بودند ــ مینهادند و بدین ترتیب ، با این تمهیدات پیوند و اتصال فردرا از ایمان

او می‌بریدند ، و میل به زندگی و ذخائر آن را بر وجود فروچیرگی مطلق دادند . بویژه که درانسان امیالی‌است درجهت مال دوستی وزنبارگی و جنس ، همچنانکه امیالی نیز به سوی دینداری و نیکی و رحمت و مهربانی نیست . ونهاد انسان میدان نبرد وکشمکش دائمی مابین این‌خواسته‌هاست . و پیروزی نیکی و انسان‌دوستی جز به مقدار اراده و وابستگی به‌خدا نخواهد بود ، همچنانکه چیرگی بدیها و میل به زشتی نیز به همان اندازه‌ای است‌که انسان تسلیم شهوات می‌گردد . و دربرابر امیال نفسانی بندگی می‌پذیرد .

بویژه که اکنون تصمیم گرفتند تا جهان اسلام را ازجهت‌اقتصادی به‌خود وابسته‌گردانند تا هرگاه که بخواهند بتوانند فشارخودرا براسلامیان تحمیل کنند و اراده‌ی خود را تحمیل کنند و آنچه می‌خواهند بجا آورند . بدنبال چنین فکری است که دولتهای بزرگ و امپریالیست جهان می‌کوشند تا سیطره و نفوذ خود را بهرصورت حفظ کنند و موقعیت خود را بعنوان یک دلت بزرگ محفوظ نگهدارند .

در نهایت به اختصار باید گفت که : هدف یهود وصلیبی‌ها چیزی جز کثرت نفوذ گسترش قدرت سیاسی در سرزمین اسلام نیست . و این تنها نقطه‌ای که یهودیها و صلیبی‌ها در آن اتفاق نظر کامل دارند ، اگرچه‌یهود در دیدگاه دیگر با صلیبی‌ها اختلاف دارد وآن نیز خواست قلبی یهود است به گسترش سیطره و نفوذ یهودیها برتمام جهان حتی مسیحی . اما ما می‌توانیم توافق انحصاری نقاط فکری و اجتماعی را در مورد مسلمانان پیدا کنیم ، علاوه برموقعیتهای سیاسی‌ای که در نهایت جز به تحمیل برنامه‌های فکری و اجتماعی منجر نخواهد شد .

روشهای فکری

پس از بحثی که از اندیشه‌ی سیاسی داشتیم ، بویژه پس از بحث نسبتا " مفصلی که از اندیشه‌ها و افکار یهودیان و صلیبیون نمودیم و از قصدخائنانه‌ی آنان برای نفوذ در بلاد اسلام سخن گفتیم ، اکنون ناگزیریم تا از راه‌و روشهایی سخن برانیم که دشمنان در راه‌انجام مقاصد جنایت آلودشان ، آن اندیشه‌های‌سیاسی‌راابداع‌نمودند ، تکیه‌ی‌آنان‌براین‌راه‌و روشها برای برانگیختن‌شک درعقیده‌ازطریق ابداع‌نقشه‌های‌فکری‌بود ، وچنانکه میدانیم بنیانگزاران این اندیشه‌ها ، برخی از متفکرین یهودی بودند ، و گروهی نیز از صلیبی‌ها ، که در این مبحث خواهیم کوشید تا از مهمترین آن راههایی‌که آنان برگزیدند ، و از آن پیروی نمودند برحسب تسلسل تاریخی سخن برانیم :

الف = نظریه‌ی علم گرایی " *Scientisme* "

قصد پیروان این اندیشه‌و بنیانگزاران‌اصلی این‌فکر ، با وجود گونه گونی این بحث ، در عین حال ایجاد شک وتردید در افتاء و اشباع و هرگونه باور داشت‌های ادیان آسمانی بود ، از جمله بنیانگزاران این نظریه "داروین" است که او مدعی است ، نسل انسان از میمون‌است‌و انسان از میمون بوجود آمده ، البته میمونی که بنظر او براثر تطور بمرتبه‌ی انسانی رسید و مرحله‌ی [illegible] پیمود تا شکل انسانی امروزی را بخود گرفت ، این عقیده به عقیده‌ی "تطور" [illegible] شد ، که اصل آن در همان اساس‌نخستین مخالف با نظر

ادیان آسمانی است ، زیرا ادیان آسمانی خلقت انسان را به اصلی واحد نسبت میدهند ، و به گونه‌ای جزمی به‌وحدانیت مینگرندو به یکتایی سرشتِ خلقت و در نهایت نوع انسان می‌اندیشند ، و آن اصل خلقت را نیز به آدم علیه‌السلام ختم میکنند و میگویند که اصل خلقت خود آدم به صورت مستقیم ، از گل بود ، و از همان مرحله‌ی نخست به صورت انسان کنونی خلقت یافته : *"ای گروه "ناس" ـ خلق ـ همه‌ی شما از اصلی واحد پا به عرصه‌ی وجود نهاده‌اید ، و همگان از یک اصل بنام آدم پی هم هستی یافته‌اید ، و آدم نیز اصلش از خاک بوده است* (۱) " این نظریه برای اثبات مدعای خویش به برخی از فسیل‌ها و اسکلت‌های بزرگی که در مناطق مختلف جهان یافته شده است استناد میکند ، لکن در عین حال ، پیروان این عقیدم تمام اسکلت‌های عظیمی را که از دوران‌های پیشین بصورت فسیل مانده است بعنوان منشأ و مأخذ قبول ندارند ،زیرا بیشتر آنها عادی هستند و شبیه همین هیکل‌ها کنونی‌اند ، آنان با گرفتن تنها همان یک نمونه که موٌید نظر آنهاست اکتفا میکنند ، تا بتوانند بدون مشکل و به آسانی بگویند که : "آنان در عصری ویژه و در دوران خاص میزیستند " ، و چنانکه‌می بینیم و فسیل‌هاشان باز میگویند ، این دسته میمونها دارای فک پایین برجسته بودند ، جمجمه‌شان خمیده و فرو رفته بود ، ستون فقرات شان دارای انحنای ویژه‌ای بود و خمیدگی داشت ، اما از روی دگرگونی فسیل‌ها میتوان گفت که در طی دورانهای‌لمتمادی در اعصار قدیمه ، این میمونها اندک اندک تطور (دگرگونی) حاصل کردند ،و همین یک دسته تبدیل به انسان شد ؟! و آنها که ناتوان بودند ونتوانستند

---

۱ = خطبه‌ی پیمبر خدا در روز حج وداع .

با شرایط طبیعی بستیزند طبق قانون تنازع بقا از میان رفتند !

ـ . . . از این اندیشه بعدها تحلیل های گوناگون بعمل آمد ، و توجه به اسکلت و شکل جمجمه‌ها . . . برای شناخت نژادهای اصیل بازاری گرم یافت ، و نژاد اصیل و نژاد دورگه (نا اصل) از هم جدا شدند که سرانجام جنگ جهانی اول درگرفت و صاحب اصلی اسکلت شناخته شده آنچنانکه حتی خانواده و نژادش نیز شناسائی گردید !!!

ب = نظریه‌ی کمونیست‌ها .

منادی این اندیشه مردی یهودی موسوم به "کارل مارکس" بوده است ، که از فقر مسلط در میان جامعه‌ی کارگری بهره جست و مدعی یاری و نجات آنان شد و بالاخره‌توانست میان طبقات ، نبرد هستی ساز را ایجاد کند ، کارگران بدنبال این مرد حرکت کردند و او را تأیید نمودند ، و آنچه را که میگفت راست و درست یافتند ، اما او سپس از نادانی جامعه بهره گرفت و مدعی شد که دین افیون جامعه است ، و عاملی است برای تخدیر روح ملت‌ها ، و در جهان سیری به جز سیرمادی تاریخی‌ای که او میشناسد وجود ندارد ، او با بهره‌گیری ازسیر دیالکتیک به تبیین دقیقی ازتاریخ بپرداخت ، و نظرها را بخود جلب کرد ، و سپس ازکینه‌ی موجود میان فقرا و ثروتمندان بهره گرفت و طبقه‌ی مولد جامعه را برانگیخت تا برحسب مسیر ترسیم شده‌ی او کار کنند ، و در انجام فرامین ابداعی او بکوشند بی آنکه خود اندیشه‌ی شخصی خویش را بکار گیرند ، بلکه بشر را بصورت ابزار تاریخ معرفی کرد که باید همچون آلت بی اراده در جریان تاریخ سیر کنند ،

. . اما آیا امتیاز انسان جز با نیروی اندیشه‌ی اوست؟ پس چرا کمونیست‌ها سعی دارند که آنرا بیکار و بیهوده و عاطل گذارند؟ مارکس دیده بود که کارگران کینه‌ای بس شدید علیه‌فئودال‌ها ومالکین بزرگ صنعتی یا صاحبان کارخانه‌ها و خلاصه‌نسبت به همه‌ی ثروتمندان دارند، او دریافت که این کینه و حسد سیراب نخواهد شد و این دشمنی از میان نخواهد رفت مگر اینکه با سلب هرگونه مالکیت‌آن آتش‌را فرونشاند، لذا هرگونه مالکیت فردی را ملغی اعلام نمود، که البته در برخی موارد غریزه‌ی طبیعی نیز در کار است، و از میان برداشتن هرگونه مالکیت کارگران را از کوشش در راه واجب‌شان باز میدارد، وآنان را به آلات و ابزار جاندار بدل میکند، که بنظر خودشان باید برای دیگران بکوشند و خود سودی نداشته باشند، و لذا چنین‌کارگری باید به اجباربه فعالیت و کار واداشته شود، که خود نیز متوجه این واقعیت بود و برای درمان این مشکل اعلام کرد که حکومت کارگری با دیکتاتوری عمل خواهد کرد، و نام آن حکومت را نیز دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر گذاشت، و با تعریفی ویژه، آنرا دیکتاتوری‌پرولتاریا نامید، که بالاخره پس از مارکس پیروان او مطابق رهنمودهای او مسیر حرکت جامعه‌و خط سیر حکومت را مشخص کردند.

غایت‌مقصود این اندیشه نیز، دور نمودن خلق از آیین شان بوده است، و زدودن دین از جامعه‌ی بشری‌که به عقیده‌ی‌رهبر این اندیشه مخدری برای گروه "ناس" ــ خلق ــ است، و بتفسیرمارکس‌اصولا" دین امری‌خطاست، ومخالف حقیقت و واقعیت‌است ابنا به تعریف او اخلاق ابداع ضعفا و افراد

ناتوان است ، که این افراد برای‌رام ساختن "ناس" ــ خلق ــ قانون اخلاقی را علم کرده‌اند. بعبارت ساده‌آیین کمونیست جز به مسائل ملموس و عینی اعتقاد ندارد ، و تنها به‌آن چیزهایی ایمان دارد که قابل لمس باشند ، آنچنانکه‌از بحث و جستجودر مورد آن بی نیاز باشد ، و حال آنکه دردهایی برجان انسان عارض میشودکه انسان‌به بودن‌آن یقین دارد ، و در بدن‌خویش سنگینی وجود او را درک میکند ، اما آن دردها قابل لمس نیستند ، و کنه روح نیز هرگز رویت نمیشود ، لکن وجود دارد ، حال چه بخواهیم و یا نخواهیم و از آن رو برگردانیم ، و همچنین اندیشه نیز قابل رویت نیست علیرغم اینکه وجود دارد و در آن تردیدی نیز وجود ندارد .

نخستین فردی که در اعصار پیشین به آیین کمونیستی ندا سر دا ده، و اعلام کرده که اموال و زنان و خواسته میان عموم مشترک است ، مزدک پیمبر ایرانی بود ، و لذا این اندیشه چیزی تازه نیست بلکه ندایی بس پیشین است ، که پس از مزدک "قرامطه" و پس از آنها "حشاشیون"(۱) وتمام تفرقه اندازان قرون و اعصار هر یک به گونه‌ای این ندا را تکرار کردند .

۱ = منظور مؤلف ازکلمه‌ی حشاشیون "اسماعیلیان "است که به فرانسه *Assasion* یا معتادان به‌حشیش نامیده شدند که این اتهامی بود بس ناروا و ساخته‌ی اندیشه‌های بیمار قدرتمندان زر دوست و زر پرست ، که به پیروان حسن صباح اطلاق کردند و بدان قصد میخواستند که این گروه‌را خفیف کنند و از اوج‌شان بکاهند ، برای درک قیام حسن صباح و فرقه‌ی اسماعیلیه خوانندگان محترم میتوانند به کتاب حسن صباح تألیف پرارج کریم کشاورز مراجعه فرمایند وگرنه دراین مجال فرصت بحث نیست . م

ج = دعوتگران و بشارت دهندگان به آیین مسیح .

بیگانگان به ادعای دعوت مردم به آیین مسیح ، رو به شرق آوردند ، این گروه ظاهرا" به قصد گسترش آیین مسیح بپا خاسته بودند ، اما حقیقت آن است که آنان برای استعمار فکری دیار خاور را برگزیده بودند و قصد اصلی ایشان استعمار فکری و در نهایت استعمار سیاسی بوده است ، و عهده دار این وظیفه نیز مجلات فرهنگی و بهداشتی‌ای بود که اروپائیان از پیش در آن کشورها شروع به انتشار آن مینمودند ، و مبلغین و مبشرین آیین مسیح با زبانی ساده و عکسهای گویا و پوسترهای فریبنده ، در آن به گولاندن اذهان خلق میپرداختند ، و نیز برای استعمار فرهنگی در این کشورها ، این مبلغین شروع بتأسیس مدارسی نمودند وخود در آن مدارس بتدریس اشتغال ورزیدند و عهده‌دار وظیفه‌ی تعلیم و تربیت شدند ،آنان حتی المقدور در آن مدارس نوباوگانی را میپذیرفتند که بتوانند آیین مسیح را به آنان بقبولانند ، و در جاهاییکه جمعیت مسیحی یافت میشدند تنها مسیحیان حق ورود بدینگونه مدارس را داشتند ، و در جاییکه از آیین مسیح خبری نبود ، برای پذیرش دانش آموزان بتغییر نام آنان اکتفا میکردند ، تا بالاخره آن نونهالان در یک امر ولو جزیی با آنان مرتبط باشند ، مردم خاور زمین نیز به سبب نادانی ، و از سوی دیگر به علت بی چیزی میپذیرفتند و فرزندان شان را بدان مدارس میفرستادند ، دعوتگران ـ دروغین ـ آیین مسیح در برنامه‌های اینگونه‌مدارس مطالبی را میگنجاندند ، که به حتم دسیسه‌ای بر علیه آیین اسلام بود ، و بصورت آرام و تدریجی شک و تردید را در اندیشه‌ها نسبت

به ایمان اسلامی شان برمیانگیختند ، آنــان افزون براین برنامه‌ی مودیانه ، آشکارا نیز دانشجویان را مجبور میکردند که‌روزهای یکشنبه به کلیسا بروند ، و این گروه دانشجویان نیز از دسیسه‌ها وافتراهاشان اطلاع و آگاهی نداشتند، و معلوم است که نخستین مسبب آن کمی سن و عدم تجربه‌و پختــگی‌شـــان بوده است و عدم درک صحیح‌شان . و متأسفانه نادانی و بی اطلاعی‌ درو‌جود پدران شان نیز سیطره و نفوذ کامل داشت ، تا آنجا که اصولا" نمیـدانستنـد که چه بر فرزندان‌شان مـیرسد ، و اصولا" فــرزندان‌شان چه میشوند و چــه می‌آموزند ، آنان را گمان چنین بــود کــه رفتن به کلیسا تأثیری در عقایــد دانشجویان نخواهد داشت ، با همان اعتقاد ساده‌لوحانه‌که آن دانشجویان نیز چنان اندکه پدران شان هستند ، و این رفت و آمد ، چیزی جز بـــازی‌و تفریح و سرگرمی نیست ! ! حتی برخی از آنان را گمان چــنین بــود ، کـــه فرزندان شان با رفتن به کلیساها آن دعوتگران و بشارت گویان به آیین مسیح را میفریبند ! ! و بدین وسیله دانش فرا میگیرند ! و از مدارس این بیگانگان بـهره میگیرند ، و این کار را برای خود و فرزندان خود سودمند میدانستند، زیرا در نزدیکی خویش مدارس دیگری نداشتند و اصولا" دیارشان از وجــود مدارس ملی خالی بود . لذا استعمارگران نیز با تمام وجود میکوشیدند کـه تا آنجا که ممکن است از موقعیت‌آسوده‌و زمان مساعد بـهره گیرند ، و با خیال آسوده به گسترش فرهنگ خویش بپردازند . و استعمارگران ــ دولت مــادرــ همه گونه امکانات رادر اختیاراین‌گروه باصطلاح‌مبلغین مینـهادند ،تابوسیله‌ی همین گروه مبلغین جای پای محکمی بدست آرند ، و از طریق همین فرهنـگ

نیز رغبت اکیدی از خود نشان میدادند ،تا دیارشرق رادر نادانی و از خود بیگانگی کامل ، فرو برند ، و لذا هر روز پوسترهای رنگی و عکسهای تحریک کننده و رساله‌های مخرب بچاپ کردند و مجاناً" در دسترس‌آن فرزندان قرار دادند ، و با کشف نیازهای ارضاء نشده‌راههای‌متنوعی برای تحریک آن گروه بیخبر برگزیدند ، تا بالاخره خواست‌های خویش‌را برآوردند ، و زنان‌زیبارو، به شرق فرستادند ، تا اندیشه‌ی ویژه‌ی استعماری را با زبان شیرین ودلپسند تدریس‌کنند و اندک اندک علاقه به تمدن‌و تربیت اروپایی‌را در میان خلق برانگیزند ، تا ثروتمندان خاورزمین ، فرزندان شان را به غرب گسیل دارند که در مدارس و کالج‌های ویژه‌ی مبلغین مسیحی کـه جهت همین منظـورویژه برپا شده بود ، دانش بیاموزند و کار بدانجا کشید که‌قدرتمندان و زورمندان شرق به تربیت اروپایی خویش میبالیدند و بدان مباهات میکردند ، دراثبات این منظور دلیلی روشنتر از این نیست که رییس جمهوری سنگال به "سنگور (۱) " ملقب شده است ، در حالیکه او از پدر و مادری مسلمان پا به عرصه‌ی وجود نهاده بود ، و خانواده‌اش‌مسلمان‌اند ، لکن او نام اسلامی خویش را تغییر داد و عنوان سنگور را پذیرفت ، بدان علت کـه در کودکی به فرانسه اعزام شد و در مدارس ویژه‌ی مبلغین‌درآن کـشور تحصیل کرد .

---

۱ = سنگور ، لغت تحریف شده از کلمه "سنت جرج "Saint jourj" است ، که معنی آن خود ، جرج مقدس است . بـه کتاب دعوتگران و بشارت گویان مسیحی از دکتر مصطفی خالدی و عمر فرخ بنگرید .

بنابراین غایت آمال و آرزوهای مبشرین تغییر اعتقادات است ، با واسطه قرار دادن مدارسی که میگشایند ، و در آن افکار ویـژه‌ی خویش را به دانشجویان تلقین میکنند ،افکاری که متناسب با اهداف وخواست استعمارگران است ، و در طی برنامه‌هایی که درخلال درسهای بظاهر علمی قرار میدهند، و تفریحاتی را که در آن میگنجانند ، خواسته‌های خویش را برآورده میسازند .

آنان با فعالیتهای بهداشتی نیزجای پا میگشایند. یعنی به هر نقطه که پا نهند سعی میکنند که بیمارستانی تأسیس کنند ، اما در آن بیمارستان ، هم طبیب و هم پرستار همگان از مبلغین و مبشرین اند ، و با تلاشی پیگیر ، در ضمن انجام وظایف بهداشتی به‌تبلیغ و دعوت به آیین مسیح مشغول‌اند، آنان به نیکی خدمت میگزارند ، و میکوشند تا آنجا که ممکن است بیمار را راضی کنند و آنچنان با او محبت کنند که بالاخره آیین مسیح را پذیرا شود ، که اگر تا این اندازه هم توفیق نیابند به ایجاد تعلق افکار از سوی آنان اکتفا میکنند ، یعنی در اثنای مداوا بصورت تدریجی تا آنجا پیش میروند که برخی اصول آیین‌مسیح را به بیمار بیاموزند ، و محبت بیمار را نسبت به خود و آیین خود جلب کنند؛ بسیار پیش آمده است که بیمار درد میکشید ، اما طبیب بجای معالجه با زبان شیرین و ملایم به تلقین او میپرداخت و با اندیشه‌ی مسیحی مثل تثلیث (سه گانه پرستی) و خاطره‌ی صلیب و بدار آویختن عیسی ،برای‌نفوذ در افکار و اندیشه‌ی او تلاش میکرد ، علیرغم اینکه میداند که درد و بیماری ، شخص را از تمرکز اندیشه و هرگونه اندیشه‌ی درست بازمیدارد .

مبلغین و بشارت گویان به آیین مسیح، با تلاشی پیگیر به تأسیس اجتماعات ادبی میپردازند، که غایت هدف‌شان از برپایی این اجتماعات ادبی، تأثیر گذاری از راه فرهنگ است، بویژه بر روی احساس نهالنده ی جوانان کمسال، آنان توجه جوانان را به قرائت کتابهایی برمیانگیزند که استادان استعماری با دقتی ویژه و حوصله‌ی کافی برگزیده‌اند. کتابهایی که سراسر آن دسیسه و سم است، برای اجراء مقصود و حفظ موقعیت استعمارگران بسیار مفید تشخیص داده شده است، سواء اینکه براستی ذوق ادبی درآن بکار رفته و یا حوصله‌ی تاریخی و دقت اقتصادی درآن بعمل آمده بالاخره متوجه منافع استعمارگران است، و اندک اندک جوانان را به مطالعه‌ی کتابهایی میکشند که مبلغین و بشارت گویان آیین مسیح! بتوانند در خلال آن اغراض سیاسی و خواست‌های استعماری خویش را به خدمت گیرند، و کار بدانجا رسید که اکنون انجمن‌ها و اجتماعات فراوانی در محدوده‌ی وطن عربی برپا شده است از آنجمله :

۱ = انجمن علوم و فنون که از نخستین انجمن‌هاست، و به سال ۱۸۴۷ در بیروت پایه‌گذاری شد، البته با دست فرستادگان تبلیغ گر و بشارت دهندگان به آئین مسیح که از آمریکا فرستاده‌شده بودند! و از اعضای این انجمن "پطرس بستانی" بود و "ناصیف یازجی".

۲ = انجمن "جمعیت شرقی" که آنرا نیز فرستادگان بشارت گوی سیوعی در سال ۱۸۵۰ تأسیس کردند، و دعوت آن مبارزه با دعوتگران فرستاده شده از آمریکا بود و مذهب پروتستانتیسم.

۳= انجمن علمی سوریه = که درسال ۱۸۵۰ در بیروت پایه گذاری شد و افراد ساده لوح مسلمان نیز بدان پیوستند ، و این پس از هنگامی بود که این جمعیت اعلان نمود که ادیان مختلف را در خود میپذیرد ، اما بعد آشکار شد که سخت مخالف اسلام است ، و انجمن نام خویش را تغییر داد و خود را "احمد فارس شدیاق" نامید که پس ازآن حتی‌مسلمین نیز انتساب بدان را دوباره پذیرفتند ،لکن پس ازاینکه پایه واساسی گرفت و پیروزیهایی بدست‌آورد ، علیرغم اینکه میگفت با دو انجمن ـ علوم و فنون ـ و انجمن شرق ـ مخالف است ، با آن دو انجمن متحد شد .

اما آنچه مایه‌ی تأسف است ،اینکه‌این انجمن‌ها‌توانستند در کتابهای درسی مدارس نیز اثر نهند ، و حتی خود توزیع کننده‌ی کتابهای درسی باشند ، البته تحت عنوان "انجمن‌های‌عربی" و حتی‌پیشروان انجمن‌های عربی ، که این از عناوین نخست آن بود ، و براستی‌این فرستادگان دعوتگر و بشارت گویان به آیین مسیح ،هم اکنون نیزبه چنین فعالیتهایی مشغول‌اند بی آنکه رقیبی را روبارو باشند .

برای درک و شناخت جزیی از وسایل و اسبابی که مبلغین و بشارت گویان‌آیین مسیح بوسیله‌ی آن با اسلام میجنگند ، کافی است به جزئی از خطابه‌ی "کشیش زویمر" ـ رییس گروه دعوتگران و بشارت گویان آیین مسیح در شرق ـ گوش فرا دهیم ، که در کنفراس "بیت المقدس" به هنگام انعقاد جلسه‌ی واگذاری "فلسطین" به قوم یهود ، از سوی بریتانیا ، ایراد نموده است ، کشیش زویمر دراین جلسه خطاب به برادران دعوتگر و بشارت

"ناگزیرم که در اینجا اعتراف کنم ،که در این صدسال همه‌ی کسانی را که دست از آیین اسلام شستند ، و به آیین مسیحی رو کردند ، اینان از مسلمانان واقعی نبوده‌اند ، بلکه یکی از این سه گروه بودند : یا خردسال بوده‌اند که واجد شایستگی و اهلیتی نبوده‌اند ، و نمیتوانستند که اسلام را دریابند ، و میدانیم که اسلام نیز این‌گروه را برسمیت نمیشناسد ، یا از زمره‌ی کسانی بودند که اصولا" دین را خوار میشمارند ، و جز به کسب قدرت نمیاندیشند ، و یا گروهی بودند که در شدیدترین مرحله‌ی فقر بسر میبردند ، و در نهایت بی چیزی میزیستند ، و در برابر ایشان لقمه‌ای زندگی بخش، واجد ارزشی فراوان بوده است ، بعبارت ساده تنها کسانی بودند که برای دست یابی به اهداف شخصی ، آیین مسیحیت را بهانه کرده‌اند . اما اینک وظیفه‌ی دعوتگران به آیین مسیح و بشارت گویان مسیحی که از سوی ملل مسیحی برای ویرانی شرق دعوت شده‌اند چیست ؟ این گروه دعوتگران که با اهداف استعماری به سرزمین "آیین محمد" فرستاده شدند وظیفه‌ی آنان این نیست که‌مسلمین را به آیین مسیح درآورند ، زیرا که این کار هدایتی برای ایشان و بزرگداشتی برآنان است ، *بلکه وظیفه‌ی دعوتگران مسیحی ، بیرون راندن مسلمین از آئین اسلام است.* آنچنانکه این گروه ، آفریده‌ای بی خدا باشند ، و مخلوقی بدون پروردگار ، بعبارت ساده‌پیوستگی این قوم با خدای خویش، باید قطع شود ، و در عوض از آنان ملتی ساخته شود که پیوند نااستواری بنام اخلاق آنان را بهم مربوط گرداند ، یعنی پیوندی

همانند پیوند قومی و ملی ، و در اینصورت استکه شما با عمل‌تان میتوانید طلیعه‌ی فتح استعماری را در تمام کشورهای اسلام روشن سازید ، و این همان هدفی است که ما در خلال این صد سال گذشتمبه نیکوترین‌وجه برای برپایی آن بپا خاستیم ، و این نیکوترین تهنیتی بود که میتوانستم برشما بگویم ، و شما نیز در جای خود میتوانید به تمام دول مسیحی و جهان مسیحیت این تهنیت و شاد باش را ابلاغ کنید ، ما توانستیم که این پیرایه را از روزگار برداریم ، و از ثلث قرن هفدهم تا به امروز با تمام تلاش کوشیدیم تا این مهم را به انجام رسانیم ، و امروز بتوانیم تمام برنامه‌های تعلیم و تربیت را در ممالک اسلامی در اختیار خود گیریم . (۱)

مانقش خاورشناسان را در راه یاری و مساعدت به بشارت گویان و استعمارگران و کمک رسانی به آنان به یاری اندیشه‌های خود و تجربیات بدست آمده ، و تهیه‌ی درسهای لازم را جهت نقشه‌های استعماری از یاد نخواهیم برد ، و میدانیم که استعمار باپای بشارت گویان و دعوتگران به آیین مسیح ره میسپرده است ، و راه خویش را با سلاح دعوت به‌آیین مسیح و با حربه‌ی مبلغ سازی و مزدوران مذهبی در جهان اسلام میگشوده است .

مادام که بشارت گویان به‌آیین‌مسیحی رو به شرق می‌آورند ، ناچارند که با خاور شناسان و مسائل خاور در ارتباط باشند ، و در مورد خاورشناسان

---

۱ = نقشه‌های استعمار برای رویارویی با اسلام ص ۷۸

ناگزیریم که بگوئیم صفات ویژه‌ی ایشان چنین است که همه‌ی تلاش شان را برای اجراء نقشه‌های زیر، بکار گیرند:

۱ = ایجاد تردید و سوء ظن نسبت به هر چیزی که به اسلام مربوط میشود، و ایجاد بدبینی نسبت به‌اهداف و مقاصد اسلامی.

۲ = ایجاد نفرت و بدبینی نسبت به شخصیت‌های بزرگ اسلامی و علماء برجسته و دانشمندان نامور اسلام.

۳ = تصویر اجتماع اسلامی در دوران گوناگون، بویژه در دوران نخستین، بصورت جامعه‌ی جدا ازهم و منفک، و شکستن آیینه‌های پاکیزه‌ای که چهره‌ی رجال نامور اسلام و بزرگان مسلمان را مینماید.

۴ = تحریف تمدن اسلام، بدانصورت که تصویری بدون واقعیت باشد، و در حدی بس زیاد و گسترده از حقیقت دور گردد، تا در چشمها کوچک و حقیر جلوه کند، و مرتبه‌ی اصلی آن سقوط کند، و آثار آن کوچک و خوار در نظر آید.

۵ = زدودن آگاهی واطلاع، و دورنمودن مسلمین از طبیعت و واقعیت نهادی اسلام و نسبت به واقعیت و حقیقت آن، و حکم بدانچه که‌نارواست و ابراز مخالفت با واقعیت‌ها بدان علت که این خاورشناسان نگفته‌اند. زیرا که زدودن آگاهی به بیگانگی از خود و احساس حقارت دربرابر دیگری قدرتمند منجر میشود، و آنگاه فرد بی اطلاع خود باخته نسبت به اخلاق جامعه‌ی خویش و عادات مردم سرزمین خود بیگانه است.

۶ = خوار شمردن نصوص اسلامی ، بدانگونه که آرزوی بیگانه است ، وآنان لازم میدانند تا بخشهای سازنده مورد بی مهری قرار گیرد ، در عین اینکه در همان حال بخشی دیگر را از همان نصوص را گرامی میدارد و بدان حکم میکند ، زیرا بیگانه‌توجه به‌آن بخش را به گونه‌ای جدا و مجزا از بقیه‌ی موارد بسود خود می‌بیند .

۷ = تحریف نصوص اسلامی در موارد بسیار ، و در زمانهای زیاد ، به صورتی آشکار و آگاهانه و ازروی قصد و غرض‌مشخص ، و در عین‌حال اسائه‌ی ادب و بستن ناروابیها بدان قسمت از عباراتی که امکان تحریف آنرا ندارد .

۸ = صدور حکم براساس مصادری که خود میخواهند ، ازآنجمله‌در مورد حدیث و تاریخ براساس کتابهای ادبی و بینش های ادبی حکم صادر میکنند ، و در مورد فقه از تاریخ مدد میگیرند ، و در مورد فقه حکم صادر میکنند ، و یا مثلا" آنچه را که "دمیر" در کتاب "حیوان" میگوید درست میپندارند ، اما آنچه را که مالک در کتاب "الموطا" میگوید همه را نادرست میانگارند و بنا به خواست و اهداف خود ، آنرا منحرف از راست اعلام میدارند .

د = ملیت گرایی (ناسیونالیزم *Nationalisme*)

لغت "قومیت" (ملیت گرایی) از ریشه "قوم" (ملت) مشتق است ، و مفهوم کلمه‌ی "قوم" (ملت) به جماعتی برمیگردد که از حیث افکار و اندیشه و ایمان دارای همبستگی‌اند ، و با یکدیگر اشتراک‌اندیشه واشتراک

نیست . و این لغت را آن معنایی که امروز ازآن در میبابند نمیباشد ، زیرا امروز معنی این کلمه را بر نژاد ویژه و پیروی از ملتی که از یک خون و یک اصل‌اند ، اطلاق میکنند ، حال آنکه این کلمه را چنین‌معنایی نبوده است بویژه وقتی به نخستین مرجع زبان ما ــ یعنی قرآن کریم مراجعه کنیم ، در میبابیم که معنی لغت "قوم" (ملت) هرگز به جمعیت و نژاد ویژه برنمیگردد بلکه این لغت فقط کسانی را شامل میشود که از اندیشه‌ای واحد پیروی دارند ، و همیشه پیروان یک اندیشه به عنوان قوم (ملت) خوانده میشدند ، پروردگار بزرگ که پناه بر او باد ، میفرماید : *"والله لا یهدی القوم الکافرین*(۱) *"* که این‌جمله نیز در جایگاه متعدد و در مواضع گوناگون آورده شده است و درسوره‌های بسیاربکار رفته‌است . و مسلم این فکرعقلایی نیست که در اینجا غرض از قوم (ملت) را نژادی واحد بدانیم ، واصولا" مسألهٔ نژاد نمیتواند در اینجا غرض و مقصود جمله باشد ، زیرا در میان یک نژاد گروهی مومن وگروهی نیز کافرند و حق راانکار میکنند وراستی را پوشیده میدارند . ولذا "قوم" (ملت) دراینجا شامل یک نژاد که گروهی مومن وگروهی کافر باشند نخواهد شد ، از جمله بدون تردید شخص "فرعون" پایه و اساس کفر بود ، اما همسر او مومن بود و راه هدایت را برگزیده بود ، *"و ضرب الله مثلا" للذین آمنوا امراه فرعون اذقالت . رب‌ابن‌لی عندک بیتا" فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله‌و نجنی من القوم الظالمین*(۲) *"*

---

۱ = ۲۶۴ ــ از سوره بقره ، ۲ = آیه ۱۱ از سوره تحریم ،

سپس عده‌ای از آل فرعون ایمان‌آوردند و پس از ایمان آوردن‌شان جزو قوم موسی شدند و بسوی او حرکت کردند ، فرعون تصمیم گرفت به سبب خوار گرداندن او و یاری کردن موسی از آنها انتقام بگیرد : و قال رجل مومن ، من آل فرعون یکتم ایمانه اتقتلون رجلا "ان یقول ربی الله (۱)" .

در اینجا توجه دارید که قرآن کریم در خبرش نمیگوید که مومن از "قوم" فرعون است بلکه میگوید از آل (فرزندان ــ نژاد) فرعون است .

همچنین در سوره‌ی تنزیل آمده است که : "وکانوا قوم سوء فاسقین (۲)" ، پرودگار بزرگ ــ که پناه بر او باد ــ خبر میدهد که "فاسقین" ملت (قوم) بد هستند . که مقصود آیه همه‌ی افراد بدکاره است ، افرادی که در اعمال زشت و اندیشه‌های پلید با هم مشترک‌اند ، یا بعبارت دیگر پیوستگی ایشان باهم در اندیشه‌ی زشت است ، و اعمال ناروا ، و کارهای سخیف و اعمال ناپسند آنان ، آنها را در شمار یک قوم (ملت) آورده است . پس لغت قوم (ملت) بر جماعت واحد ، وگروه واحد از نظر اندیشه دلالت دارد ، نه بر نژاد واحد ، آنچنانکه امروز بر ما عرضه شد و شب و روز بصورت ورد در گوش ما فرا خوانده میشود ، و با اطمینان کامل این لغت را بمعنی نژاد واحد میگیرند ، و بدانگونه تعریف میکنند ، و با آن وسیله‌نیز ما را سخت سرگرم نموده‌اند و فاصله‌ها در میان ما بوجود آورده‌اند ، و ما نیز بی آنکه بیندیشیم و فکرمان را بکار اندازیم و در چگونگی آن تحقیق کنیم ، این دروغ را پذیرفتیم ، اما اروپائیان در وراء اشاعه‌ی نژاد گرایی (ملیت) قصدهایی داشتند که در موارد زیر کوتاه میشود :

۱ = بی اعتبار ساختن ایمان و عقیده که با ساقط نمودن ارزش آن میتوانستند متلاشی ساختن جامعه‌ی اسلامی را تضمین کنند، و در حقیقت همین مایه‌ی اصلی و اساسی بود که اروپائیان در طول تاریخ، از آن میهراسیدند، و هنوز هم این بیم و ترس از میان نرفته است، لکن با بی اعتبار ساختن آن میتوانند با خیال راحت درجهان اسلام نفوذ کنند، زیرا چون هرگونه اثر ایمان از ما زدوده شود، در آنصورت چیزی که دال بر قدرت ما باشد، باقی نخواهد ماند، بویژه زبان و فرهنگ را که یکی دیگر از عوامل وحدت بود، از پیش توانستند که اثرآنرا بزدایند، و آنرا دگرگونه سازند، و بالاخره آن رشته را بگسلند که دیگر امروز، اثری از آن وجود ندارد. دیگر از عوامل وحدت جهان اسلام، تاریخ و عادات اخلاقی اسلامی بود که دیگر امروز اثری از آثار دین و تاریخ و عادات و اخلاق اسلامی نمییابیم.

۲ = ایجاد تفرقه، و جدایی در میان صفوف "امت" با ایجاد انگیزه‌های ناسیونالیستی (ملیت گرایی) که بدینوسیله بر بیگانگان این امکان فراز آید که میوه‌ی این گونه گونی و اختلاف و جدایی را فرا چینند، برای مثال دراینمورد کافی است بدرد جانگدازی که در عراق شاهدیم نظری بیفکنیم که هزاران نفر بر اثر اختلاف ناشی از نژادگرائی میان اعراب و کردها برخاک سیاه نشسته‌اند و همچنین میتوانیم درکشور مغرب (مراکش) اختلاف میان نژاد عرب و بربر را بعنوان شاهد مثال باز گوییم.

چون این امت یکتا به‌مجموعه‌ای از اجزاء و کشورها وشهرها بدل گردد ، و به جزء جزء تقسیم شود ، به حتم ضعف و ناتوانی آشکار برآن چیره‌خواهد شد ، و ملت‌های مسلمان که جدا جدا و دسته دسته شده‌اند به حتم ضعف و ناتوانی آشکار را شاهد خواهند بود ، و هر دسته به خواری در برابر قدرتمندی بیگانه سر به تسلیم خواهد سائید ، وکار بدانجا خواهد کشید که آثار و علائم نژاد پرستی را حتی‌در هر یک از شهرها نیز بوضوح مشاهده کنیم ، که در هر شهر تنها عامل قابل بحث درگیریها و اختلافهای نژادی باشد و سرگرمی‌های مبارزات بی اساس فخر و مباهات به اجداد و نیاکان شریف و بزرگ ! و بالاخره خونریزیها و نبردهایی که‌سرانجامی جزفقر و بی چیزی‌وخواری نخواهد داشت . همچون نمونه‌هایی که از نقشه‌های استعمارگران دیدیم ، و امروز نیز آثار زخم آنرا مشاهده میکنیم ، ازجمله‌نژادکرد ، در شمال‌عراق به دعوی استقلال نژادی برخاست ، که به حتم در این راه خونها ، فراوان ریخته [1] خواهد شد ، و سرهای بسیار برباد خواهد‌رفت ، و چه بسیارخانه‌ها نیزکه بی هیچ دلیلی ویران خواهد شد ، و بالاخره روزی فرا خواهد رسید که مسأله‌ی عراق در نوعی ویژه‌باعث سرگرمی همگان‌گردد ، و مسلمین به‌صورت عام ، برای دهها سال بدان‌سرگرم شوند ، ودیگر نیز ، جنوب سودان این ظرفیت را دارد که

---

۱ - این کتاب پیش از آغاز جدی نبرد میان کردها و اعراب عراق ، و بعد همانطور که نویسنده حدس زد ، کشتار و ویرانی فراوان بدنبال داشت‌که خوشبختانه اکنون به پایان رسیده است . م
بدنبال داشت‌که خوشبختانه اکنون به پایان رسیده است . م

با گسترش دعوت نژاد پرستی (ملیت گرایی) بپا خیزد، و برای بدست آوردن استقلال نژادی به تلاش پردازد، و پایگاه‌ایشان نیز، مرکز تبلیغ و بشارت به آیین مسیح، یعنی "حبشه (اتیوبی)" گردد.

و بعد وجود آشوریها در عراق نیز عامل دست و پا گیری است، که استعمار میتواند آتش نژاد گرایی (ناسیونالیستی) را در آنجا دامن زند، و این قوم را نیز برای تحصیل استقلال ملی به قیام وادارد، و بعد به همین ترتیب تمام اقلیت‌های نژادی در دیار اسلام میتوانند وسیله‌ی موء ثری برای استعمارگران باشند که آنانرا برای تحصیل استقلال در دیار اسلام به جنبش درآورند . . .

این استقلال طلبی‌های نژادی موقعیت نیکویی را برای استعمار جهانی چه درشرق و چه‌درغرب فراهم میسازد، تا دوباره نفوذ پیشین را بدست آورند، و با پشتیبانی‌از برخی حرکت‌ها و جنبش‌های نژادی مصالح خویش را تأمین‌کنند، وافزون برتأمین منافع شخصی برای تضعیف‌کشورها بکوشند، و این کشورها را به درماندگی وعقب ماندگی عظیم اقتصادی مجبور سازند، و این تزلزلهای نااستوار را در میان‌این جوامع برای‌همیشه‌زنده نگهدارند، بویژه‌در وجود کسانی که این داستانهای مسخره در وجودشان اثری نهاده است.

در این راه کوششها کردند و پرسشهای بسیاری طرح نمودند که همه‌ی پرسشها در پیرامون مسأله‌ی واحدی بود، و دورمحور واحدی میگشت، مثلا" گفتند که همسایگی ایجاد روابط و مناسبات نیرومند مینماید، و این رابطه‌ی نیرومند که بر اثر مجاورت بوجود می‌آید، بیشتر به‌پیوند عقیده‌وایمان

میانجامد ، و این ارتباطها نیزکه دراثرمجاورت ایجاد میشود ، بعدا" استوار میماند ، که غرض از همه‌ی این بحث‌ها ایجاد تردید و برانگیختن شک در اندیشه‌ی انسان‌های نادان بوده است ، که بالاخره به جواب عوامفریبانه‌ای میانجامید که روح تقلیدرا در تمام مسائل حتی در ایمان و عقیده ببینند و به‌هیچ اصلی ایمان و یقین نکنند ، و بعد نیز در همین اندیشه دچار تعصب شوند ، و در نادانی و جهل مطلق بمانند ، و آن جهل و نادانی نیز هر روز بر ایشان افزونتر شود .

بنابراین میتوانیم بگوییم تا هنگامیکه راهها چنین است ، صحبتی از همبستگی و جستجو برای یافتن راهی جهت وحدت نیست ، زیرا که روابط میان ملت‌ها درروابط میان افراد آن ملت نیزاثرخواهد گذاشت ، وآنچه‌که افراد را به اجتماع شان می پیوندانند ، همان روابطی است که درمیان افراد شناخته شده‌است ، و وجود آن روابط باعث ایجاد علاقه و محبت میان آنان میگردد ، و آنها را نسبت بهم مأنوس و مهربان میسازد ، و در میان ایشان همبستگی ایجاد میکند ، و از آنان جمعیتی یکتا ، یا امت واحد تشکیل میدهد ، اما همینکه پیوند عقیده‌ازمیان رفت و افتخاربه استخوانهای پوسیده و فسیل‌های چند هزارساله‌آغاز شد هر خانواده‌ای به اجداد خویش تفاخر آغاز نمود ، روابط از میان میرود ، گونه گونی ایجاد میشود ، همبستگی‌ها قربانی تفاخرات بی معنی میگردد ، اختلاف و دشمنی همه گیر میگردد ، جمعیت‌های مخالف و دشمن بر ضد هم بپا میخیزند ، از هر سو عوامل نفاق افکن فرا میرسد ، و موافقت و روح دوستی را در میان جمع به نابودی میکشانند ، این عوامل به اختلاف عبرتهای حاصله از تاریخ ، با اختلاف مفاهیم و تطور اندیشه ،

خدا ــ که درود فراوان بر او و خاندانش بـاد ــ میفرماید : "آنکه مـردم را به نژاد پرستی و عصبیت خون و نژاد فرا خـواند ، او از من نیست ." و از دیگر گفته‌های اوست که : "دعوت به نژاد پرستی یعنی ماندن و پوسیدن و فساد پذیرفتن ." اسلام همگان را به پیوند و ارتباط اندیشه و ایمان فـرا میخواند ، یعنـی پیوست و ارتباط انسانی را مستقیما" به سومین مـرحلـه‌ی تکاملی انسان انتقال میدهد .

مرحله‌ی دوم : در این مرحله اندیشه‌ی قبایلی گسترش یافته شامل عده‌ای از قبایل که در مجاورت هم سکنی دارند میگردد ، بعبارت سـاده ، همـه‌ی کسانیکه به اصلی واحد منسوب اند ، در حکم یک فرمان گـرد می‌آینـد ، و مجموعه‌ای را بنام قوم (ملت) بوجود می‌آورند ، لکن این گسترش تنها بـه افراد و جمعیت آن محـدود نمیگردد ، بلکه به نسبت کثرت جمعیت قبایـل بلاد زیر فرمان آنان نیز گسترش پیدا میکرد . و شامل بخش وسیعی از اقلیـم عرض میشد ، این گسترش دائره‌ی قدرت ، و کثرت عددی جمعیت ، ارتبـاط مستقیم با گسترش اندیشه و آگاهی نداشت ، یعنی به نسبتی که دائره شمـول وسعت مییافت اندیشه دگرگونی و تغییر حاصل نمیکرد ، بلکه حتی در همـان سادگی نخستین باقی میماند ، وازمرحله‌ی دفاع فرد ازرییس قوم (فرمانروا) بالاتر نمیرفت ، بلکه همان جمعیتها را که در زیر فرمان رییس قبیله‌ها گرد آمده بودند ، اکنون به اطاعت فرمانروایی که قبایل چندی را در اختیار داشت درآمدند ، حال این فرمانروا برحق‌تر بود ، و یا نارواتر و نادرست‌تر اصولا" مطرح نبود ، و در این گزینش نیز هدفی وجود نداشت و یا اصولا" انتخابـی

در کار نبود ، و بهیچوجه هدف این جمعیت ـ به برقراری امنیت و یا گسترش دوستی ، و ایجاد و داد و .... نبوده است . این جمعیت‌ها اصولا" تعریف درستی از ایجاد وسائل سعادت بشری نمیدانستند ، و مسأله رفاه انسانی و اجتماعی برای ایشان شناخته نبود ، بلکه اصولا" همه‌ی این ملت‌های نخستین در هر مجموعه و بخشی که میزیستند ، نهایت سعادت را پیروزی بر دیگران و از میان برداشتن یا تسلیم نمودن دیگر اقوام در برابر ، رهبر خود میدانستند . و دیگر هیچگونه توجهی به دیگر مسائل ، از جمله نوع زندگی افراد خود ملت نیز نبوده است ، و افراد نیز خود بهرصورت که زندگی میکردند و هر نوع فقری را که تحمل میکردند ، گله و شکایتی از احدی نداشتند ، و بعیدتر از همه اینکه هرگز از سوی قدرتمندان توجهی نسبت به خواست‌ها و نیازهای آنان نمیشد ، و اصولا" افراد این مجموعه‌ها ، که جان بر کف برای از میان برداشتن دیگرانیکه نمیشناختند و هیچگونه اطلاعی از هدف و مسئولیت و نوع زندگی آنان نداشتند ـ آماده بودند ، مورد توجه نبودند ، و تنها مسأله‌ی مورد اهمیت این بود که ملت ایشان از همه‌ی ملت‌های دیگر برتر است !! و حتی باهوش‌تر از همه‌ی ملت‌هاست !! و صفات ممتازه‌ی ویژه‌ی این ملت ، جز در همین ملت هرگز در دیگر ملت‌ها وجود ندارد !! و حتی هیچ ملتی بجز ملت ایشان در چنین مرحله‌ی فزونی و برتری و آسایش نیست !! ... این پیوند و ارتباط نااستوار و عاری از منطق در قرن نوزدهم تحت عنوان ناسیونالیزم "*Nationalisme*" در اروپا شکل گرفت و بعنوان یک مکتب جهانی ، عرض وجود کرد ، و برخی دولت‌ها در این

گونه گونه‌اند، که در یک پندار، با صرفنظر از برخی جهات مخالف میتوان آنها را در سه مرحله‌ی جدا مورد بررسی قرار داد:

۱ = مرحله‌ی نخست: انسان نخستین، خود به تنهایی از زندگیش دفاع میکرد، و حیات او جز به خودش، به کسی مربوط نبوده است، و نیز او در عین اینکه از زندگیش دفاع میکرد، بدان اعتقاد و ایمانی نداشت، واندیشه‌ی ویژه‌ای نیز، او را به جهان هستی مرتبط نمیساخت و او به ایمان ویژه‌ای تمسک نداشت ــ مگر اینکه بت پرستی را در میان انسانهای نخستین شایع می‌بینیم ــ خانواده‌و پیرامون آن، و درنهایت قبیله‌اش، تنها پناهگاه او بودند، و خانه (چادر) تنها وسیله‌ی پیوندی بود، که افراد آنرا در یکجا جمع میکرد، و آنها را در زیر یک سقف بهم مربوط میساخت و بعبارتی دیگر در میان آنان ایجاد خویشاوندی میکرد، و او را میداشت که از افراد خانه دفاع کند، و در دسته‌ای واحد به کار و تلاش پردازد، و بصورت قطعه‌ای واحد بهم بپیوندند، و هر یک از افراد یک قبیله که در زیر یک چادربسر میبردند، خود را موظف میدیدند که از افراد خویش دفاع کنند، و بر علیه دشمنان قبیله‌ی خویش بپا خیزند، بی آنکه سبب آن دشمنی را بپرسند، و یا از علت ایجاد خونریزی و نبرد پرسش کنند:

لا یسألون أخاهم حین یند بهم   فی النائبات علی ماقال برهانا(۱)

امثال اینگونه امثله را در جزیره العرب ، پیش از آغاز دعوت اسلام ، بسیار می‌بینیم ، که ایندوره به عنوان روزگار عرب (روزگار جاهلی) عرب مشهور است . دراین دوره اسباب و علل تمام نبردها و سیتزها واهی‌است ، و علت آن بی قدرو کم ارج است ، و نتیجه‌ی آن نیزبسیار شوم ، که صورت راستین این مرحله را در تمام بقاع روی زمین ، ودر جهان قدیم ، بدرستی میتوانیم دریابیم ، و من اکنون برای بررسی این‌دوره که چگونه آغاز شد و تا چند قرن ادامه داشت و مشکلات آن چه بوده و بالاخره چگونه بپایان انجامید ، نمی‌بینم ، بویژه که انتساب به قبیله دلیل بر عظمت و بزرگی نیست و هرگز نمیتواند باشد ، پس چه بهتر که این بحث را هرچه زودتر بپایان بریم ، و بهتر آن است که بدرک و بررسی اعمال واجبی بپردازیم ، که بشربناچاربا آن واقعیت‌ها بسر میبرد ، لکن ازبیان این حقیقت ناچاریم که این مرحله‌ی تاریخی ، در مراحل زمانی ، بس ممتدی در اروپا پایید ، لکن در شرق با ظهورانقلاب هستی سازاسلام بیدرنگ بپایان رسید ، زیرا که اسلام در همان‌گام نخست عموم "ناس" ــ خلق ــ را بر ترک این عادات رذیله فرا خواند ، و زشتی آنرا درآن حدی دید که اصولا" آنرا شایسته ارج انسانی نمیدانست که در باره‌اش سخن گوید ، بلکه با اعلام برابری مطلق عملا" اثر آنرا محو کرد ، و جلوه‌های آنرا از میان برداشت ، پیامبر

هنگامیکه برادران‌شان را یاری میدهند (از چگونگی و چرایی ایجاد نبرد) پرسش نمیکنند .

فلسفه چنان پیش تاختند که خود را در جهان یگانه و بیمانند شناختند ، و این اندیشه بتدریج بر دیگرملت‌ها نیز سرایت کرد و کار بدانجا کشید که قرن نوزدهم را در اروپا نسبت به دیگر قرون تاریخ ، دوران گرایش حاد ملیت گرایی (ناسیونالیزم) خوانده‌اند . لکن با کمال تأسف آغاز گرایش ناسیونالیستی و علاقه‌ی‌ویژه به‌اصول‌ملیت گرایی برای‌ما ، در قرن بیستم آغاز شده است ، و اکنون در شکلی گسترده‌ونیرومند در این نیمه‌ی دوم قرن بیستم آغاز بالیدن نموده است ، حال آنکه اروپا تازه در قرن نوزدهم از مرحله‌ی وابستگی‌های قبایلی به مرحله‌ی‌ناسیونالیستی (ملیت‌گرایی) انتقال یافت ، و سپس در قرن بیستم به مرحله‌ی اندیشه و واقعیت گرایی پا نهاد ، که این مرحله سومین و شاید مرحله‌ی نهایی تاریخ است ، دوره‌ای که اندیشه و عقل بر ملت حکم میراند ، نه افتخار به استخوانهای پوسیده ، و خون و شرافت اجداد . . . . آنچه قابل ذکراست اینکه اروپا بطور طبیعی ، مرحله به مرحله از دوره‌ای به‌دوره‌ی دیگرانتقال یافت و سیرتاریخ او را از تجاربی کم دامنه‌تر به مرحله‌ای از تجارب گسترده‌تر رهنمون گردید ، و با سیر تدریجی فاصله‌ها را درنوردید ، و مقصدها را گام به‌گام پیمود و مراحل را پشت سرنهاد ، لکن ما درست عکس این‌حالت را انتخاب‌کردیم ، زیرا اسلام در چهارده قرن پیش یکباره ما را به مرحله تعقل و اندیشه سوق داد ، و جامعه‌ای از هر سو با دلایل علمی را پیش بینی کرد ، و همه‌ی همفکران و پیروان عقیده‌ی‌به‌اسلام را برادرو برابرخواند ، و گرایشهای ناسیونالیستی را مردود اعلام نمود ، و ما اکنون پس از چهارده قرن ، دوباره به مرحله‌ی

حاد ملیت گرایی بازگشتیم و جانب وحدت "امت" را فرا نهادیم ، بنابراین اینک برماست که با توجه به این آگاهی عینی و مشکلات موجودی که زاده‌ی این سنت ناپسند و تحمیلی است با سرعت سریع و فوق العاده به مقصد نخستین بازگردیم .

ناسیونالیزم (ملیت گرایی) اندیشه‌ای نیست که از عقل سرزند ، بنابراین آشکارا بدین‌گفته بسنده میکنیم که : "ناسیونالیزم" عربی خلقی را شامل میشود که دارای‌گونه گونی کامل اند ، و این‌گونه گونی نیز در نهایت کثرت است ،گونه گونی ، دراندیشه ، در عقیده ، و درایدآل‌ها ، اگرچه این گروه به زبان واحدی سخن میگویند ، اما عقیده‌ی کمونیستی ، ناسیونالیزم محلی ، سوسیالیزم وطنی (ملی) همه‌ی این‌ها اندیشه‌هایی است که شامل افرادی میشود که بزبان واحدی سخن میگویند ، و لذا همه‌ی این گروهها ، یعنی پیروان این اندیشه‌ها از ملیت حقیقی‌شان دست بر خواهند داشت و بدفاع از اندیشه‌ی شخصی خواهند پرداخت و از اندیشه و فلسفه دفاع خواهند نمود ، و حتی در آن راه جانفشانی خواهند نمود ، از جمله آنچه که تردید ناپذیراست آنکه‌کمونیست عربی با مسکو در ارتباط است ، وپیوند او باآنجاست ، حتی بیش ازپیوند و ارتباطی که دربرخورد دوستانه با مکه یا قاهره ، یا الجزائر و یا دمشق داشته باشد .

ملیت گرایی محلی مانند سوریه ، و یا فرعون گرائی ، و یا اندیشه‌ی مغربی (مراکشی) بازی ویژه‌ای است که برای ایفای نقشی اصلی آغاز شده است ، و تلاش آن ، آن است که افراد را از آگاهی نسبت به بقیه‌ی اجزاء

و بخشها و سرزمین‌های عربی و ملت اسلامی بدور دارد ، و از پیوند میان این امت جلو گیرد ، از جمله کوشش فراوان این گروه باصطلاح ملیت گرا معطوف تغییر زبان در سرزمین ملی ایشان است ، از جمله طاها حسین نویسنده‌ی معروف مصری را عقیده آن بود که زبان مصری باید هیروگلیفی ! باشد . و سعید عقال نویسنده‌ی لبنانی را اندیشه آن بود که زبان مردم لبنان را به فینیقی برگرداند ! و به‌امثال آن . .

بنابراین ، بی تردید میتوان گفت که ملیت گرائی عامل و موجد پیوند و ارتباط نیرومند نیست زیرا در این اندیشه عقیده‌ها بهم مربوط نمیشود ، و روح گذشت و برادری بوجود نمی‌آید ، و این اندیشه علاوه بر آنکه نیرو آفرین نیست و ارتباطی بوجود نمی‌آورد ، بلکه خواری آفرین و پستی ساز است ، و پیروان خویش را به محدودیت فکری و کوتاه اندیشی فرا میخواند ، و عقب ماندگی و انزوا به ارمغان می‌آورد . و برای انسان‌های ساده لوحی که بدین عقیده‌میپیوندند ، ارتباط ضعیف و بی معنایی را بهمراه دارد .

اما مرحله‌ی سوم : همان است که ملت ما در صدر اسلام بدان اعتقاد داشت و بدانگونه میزیست . و امروز ملت‌های متمدن جهان بدان اندیشه معتقدند و بدان نهج (۱) زندگی میکنند ، در این مرحله اندیشه و ایمان پایه و مبدأ زندگی و اساس ارتباط میان مردم است و پیروان هر ایدئولوژی به

---

۱ = با این حال نیز میان پیوند عقیدتی اسلام و پیوندهای ایدئولوژی عصر حاضر ، اختلاف فراوان است زیرا در اسلام ، اعتقاد به آیین و عقیده

هر رنگ و نژاد نسبت بهم پیوستگی وارتباط احساس میکنند ، و پیوند نژادی و ملی ارزش و اعتبار خویش را از دست میدهد .

از نمونه‌های ارتباط عقیدتی و پیوندهای ایدئولوژی عصر حاضر یکی همین اتحاد کمونیستی است که گروه بسیاری در زیر بیرق آن گرد آمده‌اند ، و به دولت واحدی متکی شده‌اند ، و به خانواده‌ی واحدی پیوستند ، و جمعیت بسیار بزرگی از ملیت‌های گوناگون تحت عنوان کمونیست و پیروان اندیشه‌ی کمونیستی بهم می‌پیوندند ، و ایمان شان بدین اندیشه تا آنجا محکم است که برای دفاع از جان و ناموس دیگران مصمم میشوند ، و در پیمان ورشوگرد می‌آیند ، وسیله‌ی ارتباط این کشورها و پایه‌ی اصولی عقیده‌ی ایشان و سبب ارتباط شان در پیمان ورشو ، همان اندیشه‌ی کمونیستی است ، و این ارتباط عقیده اصولا" وسیله‌ی اتحاد این گروه کثیر ، در زیر بیرق کمونیستی شده است . در برابر اتحاد ورشو ، اتحادیه‌ی کشورهای غربی (بازار مشترک) قرار دارد ، که ایمان به اصل سرمایه سالاری آنان را در زیر پرچم واحدی متحد ساخته است ، و بالاخره اتحاد نظامی غرب و پیمان

محور اندیشه است و خلوص به ایمان و ایدئولوژی سازنده‌ی ارتباط ، اما ایدئولوژی‌های معاصر بر اساس منافع اقتصادی و یا سیاسی ، و یا نظامی استوار است ، و پیوندی که بر اساس منافع اقتصادی یا سیاسی و نظامی استوار شود ، سخت در معرض تهدید است ، و حال اینکه ارتباط در اسلام بر اساس مبدأ الهی که ضامن تنظیم امور اقتصادی و سیاسی و نظامی نیز هست ، از مشکلات ویژه‌ی مثسبات اقتصادی و . . صرف بدور است .

اطلس که همه‌ی گروه کشورهای غیرکمونیستی و سرمایه سالاری را بهم مرتبط ساخته است ، لکن ما را کدام اندیشه با بقیه‌ی جهان مربوط میسازد؟ و وسیله‌ی پیوند وارتباط ما با بقیه‌ی بخشهای جهان چه‌میتواند باشد؟ و آیا عنوان‌بیطرفی میتواند وسیله‌ی ارتباط باشد؟ نه! زیرا بیطرفی دلالت بر توقف و سکون و ایستائی دارد ، و هرگز بیطرفی را دلالت بر اندیشه‌ای نخواهد بود ، بویژه که می‌بینیم هم اکنون هر یک ما به اندیشه‌های گوناگون پیوستیم ، و آراء و عقایدی ضد هم ومتفاوتی یافتیم ، و هر دسته از ما ، خود در زیر چتر ویژه‌ای از اندیشه‌های ضد هم گرد آمده‌ایم ، در عین اینکه بصورت ظاهر در دولتی جدا ، و واحد بسر میبریم ، اکنون آیا هنوز وجوب این حقیقت را احساس نمیکنید که "خلق" را به دعوت راستین اسلامی فرا خوانید ، و "ناس" (جمعیت) مسلمین را با اعطای برابری راستین و موقعیت واحد ، وشخصیت سازنده‌ی اسلام بهم متحد سازید و بز دور بیرق وحدت "الله" ـ واحد ـ گرد آورید؟ با اینکه می‌بینید که نژاد پرستی و ملیت گرایی را ارزشی نیست ، وبا آن معیار هرگز نمیتوان ایمانی ساخت و قدرتی فراهم کرد؟ بنابراین آیا بهترین راه آن نیست که پیوند جامعه را بر اساس اندیشه‌ی نیرو آفرین اسلام بنا نهیم ، و بر اساس اسلام بنیان وحدت مان را استوار سازیم ، بویژه دردنیایی که همه‌ی برخوردها بر اساس اندیشه‌ها و ایدئولوژیهاست؟ و نبرد ایدئولوژیها اکنون بیداد میکند ، آیا این امکان وجود ندارد که با اصل تساوی همه سویه‌ی اسلام ، حتی ابتدایی ترین جوامع را نیز در زیر بیرق راستین وحدت "الله" و در نهایت خلق فراهم آوریم؟ و با نیروی سازنده‌ی این اندیشه ، در آنان تحرکی سازنده و نیرومند بوجود آوریم؟

با توجه به این اصل که میدانیم پیوند میان کمونیست‌ها و کاپیتالیست‌ها براساس پیوند عقیدتی یکسویه وجزیی است ، یعنی جزیی از آن پیوندهایی که در اسلام محکمتر وهمه سویه‌ترش را میتوان یافت ، اما در عین حال آئین اسلام خود دارای نظام ویژه‌ای است که شامل سیاست و روابط اجتماعی و اندیشه‌ی اقتصادی ، و پیوند همه سویه‌ی ایدئولوژی است و در این آیین هیچ اصلی فدای اصل دیگر نشده است بلکه همه‌ی موارد در اسلام دارای مفهوم ویژه‌ی خویش است ، که در نشر اسلام ، تحقق عدالت و ایجاد اطمینان ملی و آسایش خیال فردی و آزادی انسانی برای همه‌ی افراد فراهم است .

ملیت گرایی دعوتی عاطفی است برای جمعیت شامل آن ، و وحدت کلمه در این ایدئولوژی ــ چنانکه در اروپا بهنگام نبرد میان اروپائیان دیده شد ــ مرادف کلمه‌ی وطنی است . یعنی شامل عده‌ای از افراد ملتی میشود که در نقطه‌ای ویژه سکنی دارند ، با نگرشی اساسی به اصل نژادی ، بدون توجه به دین و یا موقعیت و کارشان ، بلکه تنها به اصل و نسب و ریشه‌ی قومی توجه دارد و بس ، که اقدام به چنین دعوت عاطفی در نهایت دشواری است ، زیرا در یک کشور ملیت‌های گوناگون نژادی بسر میبرند ، مثلا" تنها در سرزمین شام طوایف متعددی بسر میبرند ، با نژادهای گوناگون و اصل و نسب سخت متفاوت ، جمعیت‌هایی که کینه‌های تاریخی ، و دنباله رویها از اختلافات قبیله‌ای آنان را در فراسوی نبردها و دشمنی‌ها و خون ستانی‌ها گرد می‌آورد . اینان در موقعیت ناسیونالیستی مسلم که در همین اندازه‌ی اختلافات نژادی متوقف نخواهند ماند ، بلکه موقعیت‌های عقیدتی نیز به

سهم خود مشکلی ایجاد خواهد کرد ، از جمله برخی‌ها خود را باطنیه میدانند اگرچه با دیگران از نژادی واحدند ، اما نهایت تلاش‌شان حفظ موقعیت عقیدتی خویش ، از جمله "تقیه" است نسبت به مبدأ ، و لذا این گروه به حتم آنچه در ظاهر انجام میدهند خلاف آن خواستی است که در باطن بدان اعتقاد دارند ، بعبارت ساده به هیچ گفته‌ای از گفته‌های آنان اعتماد نمیتوان نمود زیرا آنان کارشان پنهان داشتن‌اصل اعتقادی شان است . و باطن‌شان خلاف ظاهر ایشان است ، آنان در باطن خواستار از میان برداشتن طوایف دیگرند ، و دور ساختن آن طوایف از مبدأ راستین‌شان ، و در نهایت خوار گرداندن دیگران ، وتسلیم آنان در زیر سلطه‌ی خویش است ، و همه‌ی تلاش‌شان نیز ، مصروف برآوردن همین خواسته‌هاست ، یعنی خواسته‌هایی که پنهان کرده‌اند و نیازی که‌بدان سرپوش نهاده‌اند ، بی‌شک آنان در وراء شعار نژاد پرستی و ملیت گرایی آن ماهیت درونی خویش را بروز میدهند ، و خواست درونی‌شان را به انجام میرسانند ، حال چگونه میتوان همه‌ی این گروهها را به دعوت عاطفی فرا خواند ، بی آنکه تغییری در عقیده‌ی ایشان بوجود آورد ؟ و چگونه میتوان اعتماد داشت که این دسته‌ها از یکدیگر ایمن باشند ، آیا میشود که میش ماده‌ای همراه با بره‌اش در برابر گرگ درنده‌ای ایمنی داشته باشد ؟

مسلم است که در دوره‌ای ویژه باطنی‌ها سخت بر جامعه ما دندان نمودند ، و بعد ترتیب و نظم ویژه‌ای را برگزیدند ، و نقشه‌هایی را تعقیب کردند که قصد آن سیطره و نفوذ بر دیگران بوده است ، و نشانه‌هایی پدید

آمد که به‌وضوح بر هدف سلطه جویانه‌ی آنان دلالت داشت ، و لذا نژاد گرایی مسأله‌ای از مد افتاده است و ملت پرستی و ناسیونالیزم عاملی است که عقل و اندیشه در آن دخالتی ندارد .

اما ایمان به آیین مقدس اسلام ، بدون تردید این طوایف گوناگون را خویشاوند و هم بسته قرار میدهد و آنها را درهم ذوب میکند و بهم میپیوندد ، زیرا بدون شک اگر ایمان به اسلام در وجود امت جایگزین شود این ششصد میلیون تن بصورت نیرویی یکپارچه‌وواحد درمی‌آیند ، در اینجا لازم است که نکته‌ای را توضیح دهم ، و آن مربوط به موقعیت نژاد گرایی عرب ـ پان عربی ـ است ، یعنی شعاری که به ملت عرب محدود میشود ، حال آنکه تعیین مرز دقیق جهان عرب دشوار است ، زیرا اگر ما به تاریخ حیات جهان عرب نظر افکنیم ، خواهیم یافت که این سرزمین گاه بسیار گسترده و پر وسعت بوده و زمانی نیز سخت در تنگنا قرار داشته و از وسعت و گسترشی برخوردار نبوده است ، از آنجمله سرزمین عربی پیش از اسلام تنها به جزیره العرب محدود بوده است ، و جزیی از عراق و شام رادر خود داشت ، سپس‌این سرزمین در این محدوده نپایید بلکه پس‌از اسلام در اندک مدتی با فتح اسلام و مجاهدات اسلامی سخت گسترش یافت ، تا آنجا که از یکسو به کشور چین و از دیگر سو تا جنوب فرانسه کشیده شد ، و در ایام دولت اموی و عباسی از این وسعت‌ها برخوردار بوده است ، و امروز اگر محققی قصد بحث و جستجو از بلاد عربی را داشته باشد ، مسلم که برترین آرزوی او مطالعه‌ی این دوران شکوفایی است که جهان اسلامی از این وسعت

و شمول برخوردار بوده است ، و مسلم کـه آرزو میکند تا زبان عربی ، زبان برتر در تمام این مناطق باشد ، برای اثبات این آرزو نیاز به برهان نـداریـم ، زیرا که شعراندلسی ، و امام بخاری ، و ابن سینا بهترین دلیل بر این مدعا میباشند ، و زبان عربی پس از خیرش اندیشه ملی گرایـی (ناسیونالیستی) از این مناطق عقب نشست ، و پیش از آن زبان و فرهنگ عربی در این مناطـق گسترده برای خود جـایی وسیع گشود ، و اندیشه‌ی اسلامی تمـام بخشهای این مناطق را بخود جذب کرد ، و پس از اینکه هر جزیی از این بخش وسیع به دعوت ملیت گرایی برخاست ، دوره ضعف اسلام و فرهنگ اسلامی آغاز شد ، و قدرت و سیطره‌ی آن کاستی گرفت ،

شک نیست که عرب ملتی بس ناتوان بود که در پناه آیین اسلام ، سخت نیرو گرفت ، و سپس از اندیشه‌ی اسلامی دوری گـزید و از ایمان خالی شـد و لذا دوباره همان ناتوانی نخستین ، به او و همـه‌ی بخشهای جهان اسلام بازگشت . امروز نیز تردیدی نیست کـه با گزینش دوباره‌ی اسلام ، نیـروی او بدو باز میگردد ، و چون ایمان بـه این دین در میان "ناس" ــ خلق ــ دوباره پایدار شود و جامعه‌ی اسلامی بـا همان نظام و همان ترتیب پیشین پایه گذاری گردد ، بی تردید نیروی راستین آن دوباره بدان باز میگردد ، حال آنکه ملیت گرایی (ناسیونالیزم) برای جهان اسلام خواریها و دشواریهای زیر را بدنبال داشت :

۱ = جدایی و ایجاد فاصله میان عرب و اسلام و نیز ایجاد شکاف عمیق ، میان او و دیگر برادران مسلمان او در مغرب و مشرق کره ارض

۲ = تنگی وسعت مرزهای عمومی برای قوم عرب ، آنچنانکه هر بخش از جهان اسلام نسبت موقعیت‌های نظامی ـ سیاسی جهان در محدوده‌ای کم وسعت و محدود و مناطق نظامی کم قدرت قرارگرفتند و در برابر پیمانهای نظامی جهان بصورت قومی ناتوان جلوه‌گر شدند . تاآنجاکه اگر با دقت در این مناطق جستجو کنیم خواهیم یافت که اسلام ، عربیت را وارد دیار مصر و شام و عراق و مغرب و . . . نموده است و بی تردید متوجه خواهیم شد که اسلام و عربیت دو اصل جدا ناشدنی هستند ، که هرگز نمیتوان آند و را جدا از هم درنظرگرفت ، زیرا اسلام قوم عرب را حیثیت بخشید ، وعرب برای نشر اسلام بپا خاست تا آنکه انتشار یافت .

* * * *

از دیگر علل تأسف ما اینکه فعالیت‌ها و حرکات اسلامی امروز، را هدف برای قیام به حکومت اسلامی و ایجاد نظام اسلامی و اعاده‌ی اصول سیاسی — اقتصادی اسلام نیست، این دعوتگران امروزی دنیای اسلام هرگز در فکر راه یابی به اصول اسلامی و روشنی بخشیدن زندگی با اصول همه جانبه‌ی اسلام نیستند. بلکه نخستین هدف این دعوتگران به اسلام و تنهامقصود آنان کشاندن افراد به صفوف پر دامنه‌ی جمعیت باصطلاح مسلمان و افزودن بر رقم جمعیت مسلمین است. که اگر همین هدف کافی باشد هیچگونه حرکت و برخورد و نزاع میان دسته‌ها و جمعیت‌های اسلامی لازم نیست.

اگر همین دعوت به آیین اسلام بصورت اسمی کافی باشد و بخواهیم برای نشر اسلام بهمین اندازه دل خوش کنیم، — چنانکه اکنون در آفریقا، در جوامع ابتدایی و عقب افتاده و در مرکزیت پرستی این کار انجام میشود — باید گفت که هدفی انجام نشده و مقصودی تحقق نیافته که بدان دل خوش کنیم، در صورتی هدفی انجام مییابد و کاری صورت میگیرد که اداره‌ی امور اجتماعی را بر اساس اسلام بنا نهیم، و روش سیاست و اداره‌ی جوامع را بر اساس آن برگردانیم، وگرنه نشر آیین اسلام به تنهایی و بدون توجه به چگونگی اعمال و رفتار فرد و جامعه درست نیست، زیرا که در آن صورت ایمان و عمل با هم مطابقت ندارند.

واقعیت این است که همه‌ی دعوتگران به اسلام تمام فعالیت‌شان را در حد گسترش افکار و آراء و اندیشه‌ی اسلامی اقتصار کرده‌اند، و تنها و بطور مجرد به اندیشه و آگاهی توجه دارند، و هرگز به عمل و تطبیق اندیشه با

عمل نمیپردازند ، اکنون کتابخانه‌های جهان از کتابهای اسلامی انباشته شده لکن همه‌ی این کتابها از حد اندیشه‌های نظری مجرد فراتر نرفته است ، و تنها در بر دارنده‌ی معانی درونی‌اند ، بی‌آنکه ترجمان زندگی واقعی باشند.
و بنابراین زود است که دعوت به اسلام در آینده‌ی نزدیک شبیه دعوت مبلغین نصارا گردد ، یعنی بصورت امری مجرد و احساسی درآید که حرکتی اجتماعی را در بر نداشته باشد ، و چنان شود که در آن هم معنایی نباشد ، همانطورکه مبشرین برای نشر دعوت نصارا بجا می‌آورند ، بی آنکه از پیروان خویش قیدی بطلبند ، و یا تمسک به هیچ سویی از جهات سیاسی و اجتماعی بنمایند ، بلکه فقط به تعمید اکتفا میکنند و پذیرش افراد بر قوائم نصرا نیت دلیل بر تسجیل ایمان میشمارند ، و لذا اگر دعوتگران به اسلام نیز در حالت کنونی باقی بمانند ، خط عظیمی از دعوت ایشان متوجه اسلام وجهان است . زیرا که آنان وجود افراد را در جوامع مختلف دگرگونه میسازند ، بی‌آنکه دگرگونی را در جمع بخواهند ، و بعد فرد مسلمان شده ناگزیر اسلام را با روشهای ویژه‌ی خود تطبیق میدهد ، نه خود را به اسلام . امروز اصولا" این اصل عمومی شده است که مسلمانان ، اسلام را با خود و با زندگی خود تطبیق میدهند ، و تنها در زندگی جهانی به آرامش روحی میاندیشند ، ــ اگرچه اسلام در این سو نیز از نظر غنای مطلب ممتاز است ــ نه به زندگی اقتصادی ــ سیاسی ، این دسته دعوتگران به سبب آگاهی ویژه‌ای که دارند ، اطمینانی نسبت به هیچکس ندارند ، و لذا از خلق فاصله میگیرند ، و در نتیجه بدبینی و عدم اعتماد را افزونتر میسازند ، تا آنجا که می‌بینیم که امروز هیچگونه

اعتمادی در میان خلـق وجود ندارد ، چون آنان با ایمان بدین اصل کـه خلق اشتباهات فراوان دارند ، حتی‌المقدور ازطرح مسائل اصولی خودداری میکنند ، و در نتیجه فاصله‌ی میان مسلمانان را وسیعتر میکنند ، و در همان حال این آقایان جز خود مسلمانی نمی‌بینند ، و در نتیجه کار بجایی میکشد که هر فرد نادرستی اسلام را با اعمال خویش مقایسه کند ، و بعد همین فرد هر کس را بیابد که رفتارش موافق رفتار او باشد پس او را مسلمان میخواند ، و هر که را نیز بیابد که رفتارش با رفتار او مخالف است بـی تردید حکـم میکند که اوکافراست و نامسلمان. وازسوی دیگر نیز خلق‌او را مورد اعتماد نمییابند ، و لذا از دو سو تردیدها ایجاد خواهد شد ، وکار بدانجا میکشد که کشید ، یعنی امر دینداری از وجودها و نهادها رخت بربست و همکاریها از میان رفت و .... آنچه بر جای ماند فقط همان ریا و ظاهر سازی است . کـه جهت نفع طلبی و سود جویی انجام میشود ، ... از نظر هر بی اطلاع وبیگانه‌ای با نگرش‌سطحی به وضع موجود چنین پنداشته میشود که این خود دین است کـه نادرست است ، و در نتیجه همـه‌ی مسلمانان را با یک چوب میرانند و هـر مسلمانی را که به اسلام عمل میکند متهم میسازند ، و ایـن اتهامات نیز در بسیاری موارد بصورت واقعیت جلوه‌گر میشود ، بویژه پس از دیدن برخی کشش‌ها و موضع‌گیریها و ملایمت‌هایی که از سوی منادیان بـه اسلام صورت میگیرد ، همه‌ی‌این رویدادها فرصت ساده‌ای برای دشمنان اسلام پیش می‌آورد تاادعاهای ناروای‌خویش را درمیان خلق نادان بپراکنند ، و یا در میان کسانیکه‌ازواقعیت‌آگاهی ندارند و مصالح خویش را نمیفهمند ، با آگاهی از نیازهای شخصی‌ایشان به‌انحراف اندیشه و افکار ایشان بپردازند .

نهضت اسلام در آغاز کارش دارای بار عظیمی از شادمانیهای طبیعی و کوششهای جدی بود ، و تمام موارد آن با عمل تطبیق داشت و اصولا" حرفی منهای عمل بر زبان رانده نمیشد ، اما این وضع برجای نماند ، بلکه سستی و ضعف بر آن روی آورد ، و درمدتی کوتاه طاغوت‌های سرکوب شده ، و ماران خوش خط و خالی که مغزشان با چوب حقیقت کوفته شده بود ، سر بر کردند ، و تلاش برای ایجاد موقعیت سیاسی و تأیید حکومت جابرانه‌ی فردی به صورت پیشین آغاز شد ، در این میان گروهی جانب نفع شخصی و مصالح فردی را برگزیدند ، وگروهی دیگر محافظه کاری پیشه نمودند و در برابر وضع موجود تسلیم شدند ، وعده‌ای نیز بکار تعلیم و آموزش فقهی سرگرم گشتند و اندک گروه مجاهد بناچار محکوم بـه نابودی ظاهری گردید . . . . و سرانجام کار بدانجا کشید کـه عمومیت قانون جهاد ، و عمل درست به اسلام و ایثار و کوشش برای جایگزین ساختن حقیقت و برپایی نظام سیاسی اسلام ، از نظر اکثریت آرزویی بس بعید جلوه کرد ، و روش جهاد جز در راه پیشبرد نفوذ شخصی بدست فراموشی سپرده شد .

* * * * *

برای دعوتگران به اسلام این امکان وجود دارد که دوباره زبانِ عربی را برتمام بخشهای جهان اسلام بازگردانند ، تا بدین ترتیب اندیشه‌ی راستین اسلامی که بنیانگزار مسئوالیت اسلامی در جهان اسلام و گسترنده‌ی حکومت اسلامی در بخش وسیعی از جهان بوده است دوباره باز گردد . و اندیشه‌هایی که باعث انزواگزینی شان بوده است از میان برداشته شود ، لکن از میان این گروه اسلامی امروز کسی که این رسالت اسلامی را به جانب دیگران ببرد ، واقعا" وجود ندارد .

چون اندیشه‌ی ناسیونالیستی دراروپا قوت گرفت براستی قدرتی برای این قاره بوجود آورد ، زیرا پیش از آن در این قاره قبیله‌های مختلف باهم در زد و خورد بودند ، و نژاد پرستی وعصبه گرائی (پیوندهای قبیله‌ای) تنور جنگ راگرم نگهمیداشت ، و در آن هنگام اروپا سخت عقب مانده بود وآن اندیشه‌ای را که مسلمین بدان مجهز بودند و سبب سازندگی و پیشرفت شان بوده است مالک نبود ، و عقیده و ایمانی نیز همچون عقیده و ایمان مسلمین در این قاره وجود نداشت ، و در نتیجه ناسیونالیزم (ملیت) گرائی در آن هنگام ، سخت بر اروپائیان مفید افتاد ، زیرا متناسب اوضاع بود و سبب همبستگی میان مردم شد ، و در میان اقوام مختلف اروپا ــ بویژه آن بخشهایی که درزیر قدرت مسلمین بودند ــ تحرکی بوجود آورد ، و پیوستگی و ارتباط آنان را با بقیه‌ی بخشهای اروپا سبب شد ، وآنان را بدشمنی علیه مسلمین پیروز ، واداشت ، اما اینک یعنی عصر برخورد اندیشه‌ها دیگر حنای ناسیونالیزم گرایی از رنگ افتاده است ، و حال این نظام‌ها و

فلسفه‌های گوناگون اند که به نبرد با یکدیگر برخاستند ، و هریک از پیروان این نظام‌ها در اداره‌ی امور و ترتیب زندگی خویشتن را برتر میشمارند ، و بخود میبالند ، و به حق نیز هیچ روشی امروز امکان زیست و توانایی ادامه‌ی حیات را ندارد ، مگر اینکه روش نیکوتری برای اداره‌ی اجتماع و اقتصاد و سیاست و همه‌ی آنچه راکه متعلق به امورزندگی است عرضه دارد ، و لذا می‌بینیم که نظام سرمایه سالاری با نظام کمونیستی هر روز در حال عقب نشینی و شکست است ، و براستی دیگر نظامی که بتواند با کمونیزم بستیزد وجود ندارد ، مگر آیین اسلام و نظم برتر آن ، و به‌همین سبب نیز هست که هر دو نظام موجود و درگیر باهم ، یعنی نظام سرمایه سالاری و کمونیزم باتمام تلاش میکوشند ، که اسلام را سرکوب کنند و تنها در همین مورد است که باهم اتفاق دارند . و برای اجرای این مقصود تنها راهی را که ابداع کردند اینکه طوایف مختلف مسلمان را با اندیشه‌ی ناسیونالیستی سرگرم دارند ، و هردسته ازآنان را به‌تاریخ گذشته و ملیت‌گرایی دروغینی فرا خوانند ، ــ و در این راه از پیش نقشه‌هایی طرح کرده‌اند ــ تا بدین ترتیب چنان کنند که صاحبان اندیشه‌ی اسلامی توانائی تصاحب این نظام و اجرای آن ، و حتی قدرت پیاده کردن جزیی از این نظام را نیز نداشته باشند ، و هرگزنتوانند برای‌پایه گذاری اصول آن بپا خیزند ، اکنون چگونه ممکن است که ما در برابر این نظامهای ویرانگر ساکت بنشینیم ، و توقف کنیم ؟

متأسفانه بی تردید میتوان گفت که سازمان جهانی یهود در پست سر تمام این نظامهای وضعی کمین کرده است، و با تلاشی خستگی ناپذیر میکوشد که بخشی از جهان اسلام را به پذیرش یکی از دو نظام موجود وا دارد و در همان حال قسم دوم را به جان قسم اول اندازد، و بدین ترتیب جهان اسلام را در نبرد همیشگی و زدو خوردهای دائمی و مستمر نگاهدارد، تا بتواند ناتوانی ما را در برابر زورگویی های قوم یهود تثبیت کند، و بطور دائم وضع موجود را برای خویش تضمین نماید، و آزمندی خویش را برای سیطره و تسلط بر جهان اسلام ارضاء کند، و او این سیاست را با زیرکی از قرون گذشته آغاز کرده، تا اندک اندک توانسته است که تسلط خویش را بر سرزمین ما عملی سازد.

نظام اسلام تنها نظامی است که ناروا و باطل را نه در حضور خویش تحمل میکند، و نه اجازه میدهد که در پس سر او باز قد علم کند، نظمی است بی نقص و همه سویه نگر که از جانب آفریدگار جهانیان نازل شده است، بعنوان سرمشق جهانی درهزاروچهارصد سال پیش، این نظام برای ایجاد حکومتی جهانی بپا خاست و در مدتی کوتاه نظمی را پی افکند که نظیری در جهان نداشته و ندارد، بر اساس نظم اسلام دولتی بنا شد که فرمانده و فرمانبر چون تنی واحد بودند و مسلمین همچون نیروی یکتا و یکدل در ایجاد زندگی بهتر به تلاش پرداختند، همه‌ی خلق "ناس" در این نظام دارای شخصیتی برابر و یکسان بودند، ودر پرتو نظامی یکسان گرد آمدند، با خودنمائی این نظم برتر، همه‌ی نظامهای موجود در جهان

بی آبرو گردیدند ، و دیگر نظمی که بتواند باآن رویارو شود برجای نماند ، جز اینکه در ستیز با این نظم آسمانی منکوب شده باشد ، درپناه این قدرت برتر ، قوم یهود ناگزیر درلاک خود فرو رفتند و ازهرگونه آروزی نفوذ خواهی وقدرت طلبی ، دست شستند و ازاذهان خلق رانده شدند وجود ایشان برای ناس بــه فراموشی سپرده شد ، و ایــن جرثومه‌ی تباهی‌ها پی هم در برابــر نیروی حقیقت خواه اسلام درهم شکست و ناگزیر به توقف و نشست در یکجا مجبور گردید ، و بعــد تمام حرکت و فعالیت او صــرف آموختن و تغــذیــه نمودن اندیشه‌ی اسلامی گردید ، و بنابراین گزیری نیست که بگوئیم که :

"ناسیونالیزم گرایی عربی (پان عربیسم) نخستین بار در بلاد شام آشکار شد ، که در نیمه‌ی قرن نوزدهم بوسیله‌ی هیئت‌های بسیاری از مبلغین و بشارت گویان آیین مسیح نضج گرفت" بنابراین هرگز امکــان ندارد کــه این اندیشه برای جهان اسلام واجد خیر و نیکی باشد ، بویژه که نخستیــن گروه از طرفداران ایــن اندیشه که در حقیقت آنرا در هوا قاپیدند ، گــروه نصارای لبنان بودند ، که‌مسلم میتوان گفت آنان نیز این اندیشه را از خــود ابداع ننموده‌اند ، بلکه اندیشه از سوی کسان دیگر برای ایشان صادر شد ه بود ، امروز به حتم میتوانیم بگوییم که‌این گروه‌نصارا به خیرمسلمین اقــدام نکرده بودند ، بویژه کــه آنان هرگز غیر مسلمانان را بدین اندیشه دعو ت نکردند ، و اصولا" جرأت ایــن رانداشتند که در پناه این اندیشه خواســت واقعی خود را اظهار دارند و خــود را به ملیت پیشین و یا مذهبی خویــش مربوط بدانند ، زیراآنان همچون جزیره‌درمیان انبوه مسلمین بسر میبردند

و از هر سو بوسیله دسته‌های مختلف مسلمان احاطه شده بودند ، و عنوان اقلیت براستی برازنده‌ی اندام آنان بود ، و در همان حال دولتی برایشان فرمان میراند که ادعای مسلمانی داشت و فرمان او بر منطقه‌ی بس وسیعی نافذ بود .

این دعوت در همان گامهای نخست آن رنگ دعوت صلیبی داشت و بطور مستقیم زیر فرمان نصارا کار میکرد و با نصارای صلیبی در رابطه بود ، لکن آشکارا به سلم تظاهر میکردند ، و وانمود مینمودند که با سرزمین ملی‌شان پیوندی بی گسست دارند ، و بدان اخلاص میورزند ، و میخواهند دیگر از آن همه کشتار و سربریدن و ویرانی‌هایی که در آن دیار میشد رهایی یابند ، و البته این سرو صداها پس از کشف پیوند و ارتباط شان با کشور فرانسه بود ، که توجه مردم حتی ساده و عوام را بجانب ایشان ، جلب کرد . و همگان فهمیدند که آنان در خدمت بیگانگان‌اند ، و در دیار اسلام بسر میبرند ، اما از بیگانه فرمان میبرند ، و رعیتی از آن ملل بیگانه‌اند و حتی هر دسته از آنان از دولتی که حامی مذهب‌شان بود ارتباط داشتند ، و لذا آنان بناچار جلد عوض کردند و ندای تازه‌ای ساز نمودند ، بعدها این دعوت پس از تصرف عثمانیها و پیروزی ملل ترک نژاد قوت گرفت ، بویژه که عثمانیها طوایف مختلف را در بلاد زیر فرمان خویش جابجا نمیکردند ، و تلاش کافی بکار نبردند که در طی این دوره‌های تسلط این اقوام را درهم آمیزند ، و در یکدگر حل کنند ، بلکه تنها با آنها نمیجنگیدند ، و پایتخت خویش را در مناطق نامساعد و ناهموار قرار میدادند ، و فقط کینه‌ها را افزون میساختند ، و به باطنی‌ها تمسک میجستند ، و از اندیشه‌ای باطل

پیروی میکردند ، و خود به ناسیونالیز می پیوستند که در اوج تعصب قرار داشت بویژه هنگامیکه تسلیم نظرمتحدین شدند ، و مردم را به ناسیونالیز م تورانی خواندند ، که ناچار با ناسیونالیزم عربی به مبارزه برخاستند ، و شکاف در این هنگام در جامعه‌ی اسلامی اجتناب ناپذیر بود ، و لذا اقوام مختلف در امت اسلامی سر بر کردند و هیچیک حاضر نشدند که با دیگری روزگار بسر برند ، و در زیر فرمانی واحد حیات‌شان را بگذارنند ، تا بالاخره نبرد جهانی اول درگیر شد و متحدین روبه‌آلمان آوردند ، وبجانب نازیسم (National Socialisme) آلمانی کشیده شدند ، و شریف حسین نیز علنا" بر ضد متحدین قیام کرد ، که این توجه‌او به‌ضدیت با متحدین و بالمآ ل توجه او به متفقین علت ویژه‌ای داشت ، و متأسفانه پیروان ناسیونالیزم عربی نیزاز شریف حسین پیروی کردند ، و انگلیس و فرانسه نیز موقعیتی نیکو یافتند و آسوده ببازی نقش‌خویش‌پرداختند ، و سفارتخانه‌های این دو کشور مأمن ملیت گرایان عرب شد ، واین سفارتخانه‌ها نیز براستی نقش خویش را تا به آخر خوب بازی کردند ، و سخت خود را به‌این ناسیونالیست‌ها نزدیک کردند ، تا بدانچه که میخواستند رسیدند ، و سرانجام ترکیه عثمانی و هم پیمانهای او شکست خوردند ، فقط میان سرزمینهای عربی و ترکیه جدایی افتاد ، بی آنکه بلاد عربی ، مستقل شود ، و پان عربیسم به استقلال نائل آید . و بعد چنانکه میدانید کشورهای انگلیس و فرانسه تا همین دیروز ، ما و برادران ما را در استعماری کوبنده نگهداشتند ، یعنی همانها که خداوندگاران این نقشه‌ی شیطانی بودند ، و دعوت ملی گرایی (ناسیونالیزم) را پایه گذاری کردند . وما نیز واقعا" به سزای عملی که خود بدان مبادرت

لکن استعمارگران با همه‌ی پیروزیها باز به همین اندازه بسنده نکردند، بلکه در میان ما کینه‌ها برانگیختند ، و با هر گونه دعوت اسلامی به نبرد و ستیز برخاستند ، و در میان ما برای خودشان مزدوران و جاسوسان پست برگزیدند ، و این مزدوران را با دست خود برکشیدند و مقام و مرتبت به ظاهر مهم را به‌ایشان سپردند ، و آنان را همه کاره‌ی جهان اسلام ساختند ، و این گروه اراذل و بی شخصیت نیز باتمام خلوص در برابر این بیگانگان به کرنش پرداختند ، و تمام قد در برابرشان آماده ایستادند ، و بالاخره بدین ترتیب بیگانگان آزادانه بر دیار ما فرمان راندند ، و ملت ما را در سرگردانی و جهل بس عظیم فاسد نمودند .

هـ ــ سوسیالیست‌ها .

هدف این گروه توزیع عادلانه‌ی سرمایه است و جلوگیری از انباشته شدن سرمایه در دست‌عده‌ای اندک . و در نهایت ایجاد سیطره و نفوذ دولت برتمام جهات زندگی مردم ، با حفظ جهت پیوست ویژه‌اش با طبیعت او ، و احترام به مالکیت خصوصی ! و در نتیجه با همین اصل این نظام با نظام کمونیستی مغایر است و با آن جداست ، اگرچه این هر دو نظام ، اشتراکی " (سوسیالیستی) خوانده میشوند ، لکن با نگرش بدین دو نظام در زیر پوشش‌عنوان‌اشتراکی (سوسیالیستی) آشکارمیشود که نظام اشتراکی (سوسیالیستی) خود گونه گونه است ، تا آنجا که اکنون هر کشور اشتراکی (سوسیالیستی) روش ویژه‌ای را دنبال میکند ، و برای اینکه هر یک از این کشورهای‌اشتراکی (سوسیالیستی) را درست بشناسیم باید خود بدان کشورها

نزدیک شویم ، و درست آنها را از هم تمیز دهیم*، اگرچه آنها معمولا" یک عنوان را بر خود دارند ، اما در عمل سخت از هم فاصله دارند ، و با همان اختلاف نیز بیکدیگر حمل میبرند ، و تلاش دارند تا بر کشورهایی که عنوان سوسیالیستی برخود دارند مسلط باشند و برآنان فرمان برانند ، زیرا روش سوسیالیستی آنان با دیگر کشورها مغایر است و در نتیجه هر یک میکوشد تا روش خود را توجیه کند ، که از نظر خودشان . اصولی را که خود بکار میبندند ، موجه‌ترین اصول‌است ، و لذا برخود کافی میدانند که نیازمندان و کارگران و طبقات بی چیز را در خدمت خود گیرند ، و فریاد پیروی از روش سوسیالیستی (اشتراکی) را درجهان بلند کنند ، تا پیروان این عقیده بدون اندیشه و بی هدف بدنبال‌شان ره سپرند ، بی آنکه در اصلی تحقیق کنند ، بلکه تنها بهره‌ای که نصیب‌شان میشود انتظار است و بردباری در شدائد و دل خوش کردن به آرزوء و پایه گذاران این دعوت نیز به مناصب و کرسیها دل خوش دارند .

دولت آمریکا بزرگترین دولت سرمایه داری دنیا ، و رهبر امپریالیست‌های جهانی ، وظیفه‌ای مهمتراز نبرد با سوسیالیت‌ها برای خود نمیشناسد ، این کشور سرمایه سالار ، با هر گونه نظام اجتماعی که بر کشوری فرمان راند و در پناه آن نظام سیطره و نفوذ آن ملت افزون گردد ، و مصالح ملی در پناه آن حکومت تضمین شود ، و یا با هرگونه سودی که از عمومی (ملی) گرداندن کارخانه‌ها عاید کارگران گردد و یا با هر گونه خساتی که بر گروه سرمایه سالاران برسد ، به سختی مبارزه میکند ، بنابراین او کارخانه را بعنوان

ابزاری ضروری جهت نیرومند نگاهداشتن سرمایه داران بکار میگیرد ، ومصالح طبقه‌ی سرمایه سالار را تضمین میکند ، و نفوذ و قدرت کارخانه داران را ، تأیید میکند ، و هرگونه نیاز صاحبان سرمایه را برآورده میسازد ، و مهمتر از همه اینکه در این کشور سرمایه سالاری ، سرمایه دار خود صاحب قدرت نظامی است و دولت اگر ضعفی را در سرمایه داری بنگرد با تلاش جدی دوباره آنرا به قدرت تبدیل میکند ، زیرا سرمایه دار را عامل اصلی دعوت ایدئولوژی خود میداند ، و افراد سرمایه‌دار جناح قدرتمندی از تنها جناح حزب حاکم‌اند ، و نیز بزرگترین یاور فرمانروایان ، که تأیید همین سرمایه داران داعیه داری را به قدرت فرمانروایی مینشاند ، و فرمانروایی را از اریکه‌ی قدرت ساقط میسازد ، این گروه حیله گر در راه دعوت خویش از موارد زیر بهره میگیرد :

۱ = این نظام نیز به دعوت تازه‌ای جدا از دعوت دینی برخاست ، که از نظر ارتباط عقیدتی از ضعیف‌ترین و کمترین پیوند و ارتباط برخوردار است ، بعبارت ساده این نظام نیز پیوندی است بر اساس اندیشه منتهی در نهایت حقارت ، حال آنکه مسلمان واقعی را اعتقاد چنین است که هرگونه شعاری ، جز شعار به اسلام نفعی جز خواری و گمراهی و دور گرداندن از عقیده و ایمان در بر نخواهد داشت .

۲ = پیروان این دعوت از نظر گروه ناس چنین شناخته شدند که همگی دارای ایمان به خدا هستند و شدن‌شان ، ارتباطی با اسلام دارد ، و لذا در در زیر سرپوش ایمان به خدا اندیشه‌ی سوسیالیستی را میراند ، و با آن‌میستیزد ،

ولی در حقیقت نه برای خدا ، بلکه بدانجهت با ایـن نظام مبارزه میکنـد که عقیدهی سوسیالیستی همان عدالتی را که اسلام آنرا واجب گردانده است در پیش رو دارد ، بنابراین از نظر آنان سوسیالیستی چشمهای است کـه از دریای خروشان اسلام منشعب شده اسـت ، و مستقیما" در نظام اقتصـادی همان هدف را دنبال میکند ، و البته در زیر سرپوش ایمان به خدا و مبـارزه با ضد خدایی سوسیالیستی گروهی از افراد ساده لوح بدینسو کشیده شدند ، و این حیله را راست و درست پنداشتند ، ودرخدمت امپریالیستـها درآمدند ، که اگر واقعا" ایـن اندیشه درست باشد و ایمان به خدا مسألهای برای ایـن قوم بشمار آید پس چرا مستقیما" بدعوت اسلام برنخیزند ، و چرا اسلام را در چنین لفافهای بپیچند ؟

روزی یکـی از من پرسید که : آیا اسلام پیرو اندیشهی سوسیالیستـی است ؟

گفتم : تو چه فکر میکنی ؟

گفت : بنظر من بلی ، و حتی در اینمورد هیچگونه منافشه و گفتگویـی را نیز لازم نمی‌بینم .

گفتم : اگر بنظر تـو اشتراکی (سوسیالیستی) جزیی از اسلام اسـت ، پس این واقعیت را هم میپذیری که دست هم جزیی از وجود انسان اسـت ، حال اگر دست بریده شود جسم سالـم باقی میماند ؟ و آیا مگر نه اینکه آن دست بریده شده بـوی گند میگیرد ، و بصورت مـردار زشت و بدبـویی در می‌آید ؟ گفت : بلی هنگامیکه دست از جسم جـدا شود مـردار اسـت و میگندد .

گفتم : بنابراین اگـر اصول سوسیالیستی از اسلام گرفته شده است پس نه صاحب معنی است و نه‌ارزشی دارد ، و لذا پس چرا ما خود به اسلا م نیندیشیم ، و تمام اندام اسلامی را برپا نکنیـم و همه‌ی اصول آنرا پایـدار نسازیم ؟ آیا خجالت میکشیم از اینکـه ندای اسلام سر دهیم و شعار ایمان به اسلام را برپا داریم ؟ و چون دعوتگران اصول سوسیالیستی اسمی از اسلام نمیبرند ، باید بدان بگرویم ؟ در حالیکه همین گروه در راه گسترش دعوت خویش به ملت ساده میگویند که سوسیالیستی از اسلام است تا بدینوسیلـه این توده‌ی نادان را در کنار خود به حرکت درآورند ، و به گروه به اصطلاح روشنفکر با زبان دیگر سخن میگوید و اسمی از اسلام نمیبرد . درست است که سوسیالیستی دراصل با اسلام هماهنگی دارد ، اما با همه‌ی تازگی دعـوتش عمل ربا و زنا را جایز میشمارد ، ونوشیدن خمر را شایسته میداند ، و اماکن فساد را از میـان نمیگیرد و فاحشه خانه‌ها را نگهمیـدارد ، و بی حجابی و آمیزشهای غیر شرعی دوجنس‌را میپذیرد ، و حتی رهبران جوامع سوسیالیستی در اینگونه مجامع بـر یکدیگر سبقت‌میگیرند ، تا بالاخره روشنفکری خویش را بر دیگران بنمایند ، آیـا با این همه اختلاف میتوان آنرا برابر با اسلام دانست . و اگـر شما از هواهای نفس پیروی کنیـد ، آنان (از ایـن‌آزاد اندیشی‌تان) به شگفت می‌آیند ، وآنرا گرامی میدارند ، واگردر شما اینگونـه آزادی بی قید وبند را ببینند بسوی شما کشیده میشوند ، تا برای دگرگونی (آیین‌تان) ازوجود شما بهره‌گیرند ، تاآنجا که دیگر امکانی برای جلوگیری نباشد .

۳ = دعوت جهانی سوسیالیست‌ها : **پیروان این اندیشه، چون خود را به دعوت جهانی سوسیالیستی مرتبط میسازند، هدفی جز پیوند و اشتراک با خانواده‌ی سوسیالیستی جهانی را ندارند، و قصدشان این است که هیئت‌ها و گروههای گوناگون را در خانواده‌ی جهانی سوسیالیستی گرد آورند، و از هر نژاد و دسته‌ای و یا از هر ملتی که بتوانند، گروهی را به بدین خانواده بکشند، و این میل در این‌گروه تاآنجا قوی‌است که اسرائیل نیز توانست که در این کنفرانسها وارد شود و در اردوگاه سوسیالیستی جهان جایی برای خود دست و پا کند وخود را بعنوان دولتی سوسیالیستی به آنان بپیوندانند، و این امکان تا هنگامیکه دعوت‌شان بدینگونه ادامه دارد فراهم است، حال آنکه مثلاً" میدانیم که‌اسرائیل که دراتحادیه‌ی مرکزی آفریقا نیز شرکت دارد، که‌آن اتحادیه‌از اتحادیه‌ی سوسیالیستی وکارگری سخت فاصله دارد، اما در آفریقا اکنون این نظامهای جهانی نقش‌بزرگی را بازی میکنند، از آنجمله دولت "کنیا" در زیر ماسک مزدوران نقش خویش را ایفاء میکند، و درگانا نیز، هیئت‌های مزدور نقش‌بارزی دارند، و مزدوران بیگانه در این کشور نقش اساسی را درسیاست وحکومت عهده دار میباشند، از آنجمله در گذشته‌ی نه‌چندان دور، دولت اسرائیل حزب هیستادروت (هستدروت) (۱) را درآنجا تشکیل داد وآنان را در هیئت مزدوران مسلح ساخت. وآن هیئت را بصورت مبلغین و دعوتگران الفبای سیاست جهانی به‌آفریقا فرستاد**

---

۱ = شکلی را که موءلف اشاره میکند شاید مربوط به گذشته باشد. م

که تمرین آنان مصروف کشش قبیله‌ها و وابسته ساختن رؤسای قبایل کوچک و متصدیان جزء سازمانهای دولتی به این حزب و در نهایت اصول صهیونیست جهانی بود، و بعد گروه برانگیختگان سیاسی در تل آویو حاضر میشدند، و برای آنان سخنرانی و کنفرانسهایی برپا میشد، و آنان به بهره‌گیری از آن اندیشه‌ها میپرداختند، و بعد جنبشهای سوسیالیستی نیز در آمریقا نقشی همچون نقش مزدوران را بر عهده گرفتند، و شگفت اینکه دولت اسرائیل، احزاب سوسیالیست آفریقا را درکشور خویش مسلح میساخت، و کنفرانسهایی در "حیفا" و "تل آویو" برپا میکرد، و برای تربیت نمودن و بالا بردن شعور سوسیالیستهای آفریقایی، آنان را بدان کنفرانسها دعوت مینمود، و سوسیالیست‌های مدعو، نیز از میان کشورهای آفریقایی و آسیایی مانند هندوستان وغیره بودند.

میتوانیم این واقعیت را اضافه کنیم که جشن کارگران در ماه ایار صورتی بس مضحک دارد، در این عید تمام کارگران بلاد عربی و کارگران دولت (غاصب) اسرائیل در مرزی جدا از هم گرد می‌آیند، و درآنجا ــ در مرزی جدا از هم ــ به مسأله‌ی برادری میان خویش، و شرکت در آلام و آرزوهای یکدیگر میپردازند، که این عید خود یکی از نمودارهای مهم همبستگی و روابط گروهی آنان شمرده میشود، که میتوان پرسید که آیا دعوت سوسیالیستی و همبستگی کارگری در اسلام نبود، و اسلام برای ازمیان برداشتن این مشکل بپا نخاسته بود؟ ــ بعبارت ساده، اسلام هرگز نمیپذیرد که طبقه‌ای از خلق در فقر و بی چیزی کوبنده باقی باشند، و طبقه یا طبقات دیگر در آسایش

و فراخي زندگي بسر برند بلكه اسلام خود نظام*ويژه‌اي است كه راه‌علاج مشكل را با روش خود دارد ، و روش او در اين راه سخت مخالف و مغاير با روش سرمايه داري است و در عين حال از جامعه‌ي كمونيستي نيز جداست ، بديگر سخن براي حل مشكلات و از ميان برداشتن دشواريها راه ويژه‌اي جدا از راههاي معمول مكتب‌هاي فكري معاصر دارد ، كه براي درك آن بايد به كتاب‌هاي اقتصادي اسلام مراجعه كرد ـ .

۴ = ايجاد كينه و دشمني ميان طبقات = كارگران را كه‌خود طبقه‌اي را تشكيل ميدهند به انديشه‌ي سوسياليستي فرا ميخوانند ، در اين نظام سوسياليستي طبقه‌ي كارگر خود را ناچار مي‌بينند كه تعاوني‌هايي را تشكيل دهد ، و در آن تعاوني‌ها اجزاء خود را بهم بپيوندد ، و بعد ناچار با گروههاي غير كارگر يكي شود ، و از ياري‌آنان براي‌گردش نيروي تعاوني مدد گيرد ، اين همبستگي‌ها توليداتي را بدنبال دارد ، كه متأسفانه سود آن متوجه هيئت حاكمه است ، و بدين ترتيب رضايت نسبي ايجاد ميشود و كشورها در موقعيت موجود پايدار باقي ميمانند ، و ترديد هم نيست كه اگر به برخورد باهم بپردازند ، سودي جز ايجاد زمنيه‌ي مساعد براي بهره گيري ديگران نخواهد داشت ، زيرا بنيانه بصورت عوامفريبانه شكل گرفته ورضايت نسبي حركت توده‌ها را كند كرده است ، و لذا گروه كارگر و فعال در اقليت قرار ميگيرد ، و برخورد او با قدرتهاي موجود به پيروزي نميانجامد و نبردي داخلي درگير ميشود كه جز ويراني و كشتار و تخريب عمومي عايدي نداشته و تازه براي ترميم همان ويرانيها و ايجادآباداني و عمران و اصلاح بايستي

مبالغی صرف شود ، که چون کشور فرصت تولید را نداشته و در حال جنگ داخلی بسر میبرده ، طبعا" بنیانه‌ی اقتصادی او ناتوان است و لذا باید به جانب کشورهای ثروتمند روآورد ، و با این نیاز به کشوری ثروتمند تسلیم خواهد شد ، و کشور سرمایه دار بر امور دولت تسلط خواهد یافت وناگزیر این دولت بار دیگر بنده‌ای خواهد شد برای امپریالیست‌های جهانی ، که دیدیم این خود یکی از نقشه‌های اصلی یهود بود .

۵ = طبقات مرتجع کشورهای فقیر و عقب نگهداشته شده ، از بیم کشش بی چیزان به جانب اندیشه‌ی کمونیستی ، و برای درهم کوبیدن سوسیالیست‌ها و جلوگیری ازحرکت توده‌ها ، به‌جهان سرمایه سالاری مرتجع تکیه کرده‌اند ، تا بتوانند سوسیالیست‌ها را درهم کوبند و اجازه ندهند ، که آنان از موقعیت طبقات بی چیز ، بهره برداری کنند . زیرا دشمنی مسلم و شناخته شده میان جهان سرمایه سالاری و کمونیستی موجود است ، ... لکن میتوانیم بگوئیم که این دشمنی صوری و دروغین است ، زیرا می‌بینیم که بیشتر کشورها برغم اینکه فریاد سوسیالیستی برمی‌آورند ، و به پیروی اصول سوسیالیستی تظاهر دارند ، همه از نیروی جهان سرمایه سالاری (کاپیتالیستی) یاری میجویند ، تا آنجا که هم اکنون همین حزب کارگر که زمامدار قدرت در کشور بریتانیاست ، تفاوتی ازجهت عمل با حزب محافظه کار ندارد ، زیرا با تمام نیروازکاپیتالیست و امپریالیست سرمایه داری یاری میکند ، و همچنین‌اند بیشتر احزاب سوسیالیستی در اروپای غربی .

و اما امید به ایجاد حکومت کمونیستی محلی ــ بدون وابستگی به مرکز قدرت کمونیستی ــ نوعی گمان باطل است و تصور دور، همچنانکه آزادی مطلق بعنوان اساس اجتماعی تنها غایت آن نابودی استقلال است.

بنابراین نقشه‌ی بیگانه در اشاعه‌ی همه‌ی این راهها، در درجه‌ی نخست از میان برداشتن اتحاد اسلامی و سست گرداندن پیوند دوستی در میان کشورهای اسلامی است، آنان با اشاعه‌ی افکار غرب در میان مسلمین قصدی جز آن ندارند که ایمان به اسلام را از میان بردارند، زیرا اتحاد اسلامی در حقیقت شیر خوفناکی است که اروپا شبح ترسناک آنرا هنوزدر رویاها و احلام خویش می‌بیند، و لذا همه‌ی تلاشها برای ایجاد شک و تردید است نسبت به اندیشه‌ی اسلامی که همان اندیشه خود سبب ایجاد روح معنوی است که‌از پیش‌دشمنان آنرا دیدند، که چگونه مسلمین خود را بدان آراستند و در اندک مدتی در میادین نبرد پیروزیهای غیر قابل تصور را بهره خود ساختند.

= ترتیب و روشهای اجتماعی =

هدف این برنامه نیز پایه گذاری روشهای تربیتی واخلاقی برضد اسلام است ، و به گونه‌ی تربیت اروپائی که به زندگی معنوی توجهی نداشته باشد و تنها به مسأله‌ی مادی بیندیشد ، این برنامه چنانکـه از ظاهرش پیداست سخت مخالف بـا بینش اسلامی و پاکی و تقوای اسلام اسـت ، در این نوع تربیت نسبت به هر گونه مسائل عرضی و معنوی با بی توجهی کامل نگریسته میشود ، و اهمال کلی در مورد نوامیس اجتماعی اسلام بعمل می‌آید ، تا آنجا که هرج و مرج در زندگی اجتماعی امـروز ما به وضوح قابل دیدن اسـت ، و فساد در جوامع مـا شیوع کلی دارد ، و بـا سادگی میتوان گفت که امروز زن و مرد شرقی تنهـا از شهوات و غرائزشان پیروی میکنند و بس. و بهمیـن سبب نیز ناگزیراند چون برده‌ای حقیر در خدمت ثروتمندان وصاحبان مال و دارایی قرار گیرند که متأسفانه بزرگترین گروه ثروتمندان از یهودیان‌اند ، و علاوه بر این مرد شرقی امروز برده‌ی کسی است که زنی را بر او تقدیم دارد، و این برنامه نیزاز موارد عادی زندگی شده است ، و در این هیچگونه شرم و حیا و یا پرده پوشی پنهانکاری ای را نیـز جایز نمیدانند ، و اما این رونـد اجتماعی به سبب موارد زیر تحقق پذیرفت :

۱ = بخشیدن امتیازات ویژه به بیگانگان : پس از کشف دماغه‌ی امید نیک در سال ۹۰۳ هـ ـ ۱۴۹۷ م . راه جدید تجاری از دریای مدیترانه برگشت ، در همین هنگام عثمانیها کشور مصـر و بلاد شام و کشورهـای مغـرب را در اختیار گرفتند ، و کوشیدند تـا در برابر نخستین دشمن‌شان یعنـی پرتغال

بایستند ، بویژه کـه مدت درازی **از روزگار** از دست دادن انـدلس نگذشته بود ، یعنی درست در سال ۸۹۸ هـ ۱۴۹۲ م مسلمین از آنجا بیرون رانـده شده بودند ، و عثمانیان را اراده‌چنان‌بود که به دریای مدیترانه یعنی مرکز نخست تجاری شان بازگردند . و لذا سلطان سلیمان‌قانونی ، پادشاه‌عثمانی در سال ۹۲۸ هـ ــ ۱۵۲۱ م معاهده‌ی تجاری را با ایتالیائیها منعقد کرد تا مالیات‌ها و رسوم گمرکی برتر از حد معین را از میان بردارد ، و آنان را در برابر قضات عثمانی آزادی بخشـد ، بعـداً" معـاهده‌ی دیگـر در سـال ۹۴۲ هـ ــ ۱۵۳۵ م بـا فرانسه منعقد ساخت ، کـه به موجب این قـرارداد فرانسویان امتیازات وسیعی بدست آوردند ، که از جمله‌ی آن حق کشتیرانی در محدوده‌ی دریایی دولت عثمانی بـود ، و حق تجارت در دریاها البتـه با پرداختن رسوم گمـرکی بسیار ساده ، و نیز بر فرانسویان اجازه داد تـا کنسولهایی در بلاد عثمانی داشته باشند کـه از تجار فرانسوی حمایت کنند و تجار فرانسوی از نفـوذ و قدرت آن کنسولها در محدوده‌ی قلمرو حکومـت عثمانی بهره‌مند شوند ، و بعـد انگلستان نیز در سال ۹۸۷ هـ ۱۵۷۹ م بـه چنین معاهده‌ی بینظیر و ایده‌آلی نایل شد ، پس از آن هلند نیـز چنیـن امتیازاتی را بدست‌آورد ، زیرا سلاطین عثمانی و بویژه‌سلطان سلیمان قانونی (۹۲۸ / ۹۷۴ هـ ۱۵۲۱ / ۱۵۶۶ م) معتقد بودند که تا هنگامیکه دولـت عثمانی نیرومند است اینگونه امتیازات هیـچ تأثیری در وضع‌شان نـدارد . لکن آن قدرت پایدار نماند و اوضاع دگرگونه شد و حکومـت مرکزی عثمانی ناتوان گشت ، و این‌امتیازات توسعه یافت و بیگانگان‌هرچه بیشتر از ناتوانی

دولت سلاطین سود جستند و حتـی از پرداخت همان اندک مالیات تعیین شده نیز خودداری کردند ، و محاکمات جرائم اتباع‌شان را به محاکم ویژه‌ای در مرکز کنسولگری دولت خودشان محول کردند ، و داوران این محاکمات را نیز از میان اتباع خودشان برگزیدند ، لذا بـدین ترتیب اجرای عـدالـت غیرممکن شد ، و بیگانگان آزادانه مدارس ویژه‌ای تأسیس کردند و ....

نیروی ملی ای که در بـرابـر آنان به رقابت برخیزد وجود نداشت ، و بالاخره رویدادهای چندی یکی پس از دیگری اتفاق افتاد ، تا آنجا کـه مردان این دیار واقعا" به ناتوانی خویش در برابر بیگانگان آگاهی یافتند ، و خود را درست همچـون خدمتکار و برده‌ای در برابر بیگـانگان مییافتند ، و بیگانه علیرغم اینکه در کشورشان بسر میبرد ، در برابر آنان خود را آقا و ارباب و صاحب اختیار زندگی مردم میدانست ، واز درآمدهای آنان میخورد و بعنوان صدقه بـر هر کس از ایشان که دلش میخواست میبخشید ، و خـود تولید کننده ، و در حقیقت بخشنده‌ی اصلی ناتوان بود ، و به کژی و نقـص خویش آگاهی داشت ، در پناه نظم نوین که در حقیقت هرج و مرج و نابودی بود آمال و آرزوهای بیگانگان آزمند برآورده میشد ، کارگزاران و برنامه ریزان صلیبی و یهودی بـه استعمار کشورهـا و بخش‌هـا پـرداختند ، و حرکات استعمارگرانه را به امید چیرگی و استعمار کامل این بلاد به تکاپو واداشتند .

بطور مثال به هنگام خدیوی اسماعیل ، در مصر هفده تن کنسول خارجی بودند ، که چیزی نمانده بود تا هریک از هفده تن ، دولتی در داخل دولت مصر گردند ، این هفده تن به کـار قاچاق ، و ارتکاب جرائم و جنایت در داخل

حکومت مصر ، سرگرم بودند ، این وضع در کشور مصر همچنان پایدار بود تا اسماعیل در سال‌های ۱۲۸۸ هـ ۱۸۷۱ م در طول دوران خدیوی خویش توانست برخی دگرگونی درآن ایجاد کند ، از جمله او سه دادگاه درشهرهای قاهره ، اسکندریه ، و منصوره برپا کرد ، که این دادگاهها در اختلافات و کشمکشهای میان بیگانگان و مصریان و نیز در اختلافات میان بیگانگان ملل مختلف باهم ، رسیدگی میکردند ، و برخی اختلاف نظرهای مدنی و تجاری را بهم نزدیک کردند ، اما قضاوت در باره جرائم جنابی اتباع بیگانه همچنان ویژه‌ی محاکم کنسولی باقیماند .

اوضاع در بقیه‌ی ممالک عثمانی چنان وخیم بود که وضع مصر صورت ایده‌آل برای بقیه‌ی بخشها بشمار می‌آمد .

۲ = اتباع بیگانه درکشورهای تابع سلاطین عثمانی خود را حامی و نگهبان قوم نصارا میدانستند ، و اقلیت نصارا نیز در هر کشور خود را رعیت و تابع این بیگانگان بشمار می‌آوردند ، مثلا" فرانسه خود را حامی نصارای کاتولیک میدانست و روسیه خود را حامی اقلیت ارتدکس میخواند ، و انگلستان نیز حمایت و پشتیبانی ازاقلیت پروتستان را وظیفه‌ی خود میدانست ، وسپس آمریکا نیز خویشتن را در این مهم سهیم دانست ، و لذا اقلیت نصارا در هیچ امری با دولت مرکزی موافقت نداشتند ، و خود را ازعرب نمیدانستند ، که نبرد اماکن مقدسه بر این مدعا گواه است ، که چون فرانسه در سال ۱۲۶۹ هـ ۱۸۵۲ م وثیقه‌ای از سلطان گرفت و او را در گشایش اماکن

مقدسه آزادی داد ، ارتدکس‌ها ناراحت شدند ، و نزاع در میـان کشیشان و کهنه‌ی ارتدکس و کاتولیک شدت یافت و لذا تزار روسیه از این فرصت بهره جست و بـر علیه سلطان آماده شد و باو التیماتوم داد که به تعهدات زیـر گردن نهد :

۱ = مشکل اماکن مقدسه را بصورتی حل کندکه موافق مصالح نصارای ارتدکس باشد و آنان را خشنود کند .

۲ = حمایت روسیه را از رعایای مسیحی دولـت عثمانی بپذیرد ، که ایـن حمایت در حکم پیمان دفاعی اقلیت نصارا و تزار روس بود .

که چون دولت عثمانی این اولتیماتوم را رد کرد ، دولت روس بر علیه او اعلان نبرد داده بود ، و همین اولتیماتوم سرانجام موجب بروز نبرد در میان دولتها گردید ، و از نظر ما همین نبرد بود که به نبرد جهانی منجـر شد ، بدین اعتبار که رعایای این دولت بزرگ ، هر یک بسوی هم وطنی‌های خویش گرایش یافتند ، و روح ملـی گرایی اوج گرفت و در نهایت هر دستـه بسوی دولت بیگانه‌ای که ازایشان حمایت میکرد روآوردند ، تا از رعایت او برخوردار شوند ، و امتیازاتی را کـه از دولت مرکزی میخواهند بـا نیروی بیگانه بدست آورنـد ، و گروهی نیز بی هدف بسوی دولتهـای بیگانـه رو می‌آوردند ، تا از عطوفت‌شان برخوردار شوند ! و در بـرخوردهایی کـه‌در داخل با دشمنان خود دارند ، با نیروی بیگانه بتوانند پیروزی یابند ، نمونه‌ی اینگونه گرایش را در لبنان دیدیم .

که پس از سالها برخورد و کشمکش بر سر تصاحب اماکن مقدس بالاخره فرانسوی‌ها اقوام "موارنه" را زیرنفوذ خود گرفتند ، و انگلیسی‌ها به حمایت "دروز"ی ها برخاستند ، و آنگاه هر دولتی به تحریک و تشجیع طرفداران خود پرداخت تا نفوذ بیشتری بدست آورد ، تا بالاخره کتشار عام سال ۱۲۷۷ هـ ۱۸۶۰ م پیش‌آمد که آثار آن هنوز هم از میان نرفته است .

این تحریک و تفرقه اندازیها و ایجاد سنگ جدایی بنام استقلال دولتها ، همچنان پایدار بود ، و گرایش نسبت به بیگانه هر روز افزونتر از روز پیش میشد ، اما مسئولین دولت عثمانی همچنان سرگرم خوشگذرانی بودند ، و در انتظار پی آمدهای سخت و ناآرامی‌های بیشتر و شگفت اینکه در همان حال عموم اهل بلاد از دانا و نادان و عارف و عامی از برابری اسلامی دم میزدند ، و در انتظار ایجاد آن بودند ! و حتی هر گوینده‌ای نیز بدون اندک آگاهی و درک طوطی وار این کلمات برابری و برادری و . . . تکرار میکرد ، و در همین ضمن بیگانگان با تلاش‌فراوان برای مزدوران خویش، که از فرزندان همین بلاد بودند وبه‌ظاهرتابع این حکومت هر روز امتیازات بیشتری کسب میکردند ، و جامعه‌ی واحد اسلامی و صف واحد اسلام رادر صفوف متعدد پایه گذاری میکردند ، و دسته‌ها و فرقه‌ها و قبیله‌ها بوجود می‌آوردند . . . *"شما آنها را جمع و متفق میپندارید ، در صورتیکه دلهاشان سخت متفرق است ، زیرا آن قوم صاحب عقل و اندیشه نیستند "(۱)*

---

۱ = سوره حشر آیه‌ی / ۱۴

۳ = ستودن مسلمانان عـاری از تعصب = چون به سبب کسب امتیـازات گوناگون جمعیت بیگانه در بـلاد اسلام افـزون شد ، و مراکز تحت اختیـار مسیحی نیز به سبب تسلط بیگانه و حمـایت از اقلیت مسیحی از سوی دول بیگانه کثرت یافت دول بیگانه بوسیلهٔی ایادی خویش، شروع به تخریب بنای اسلامی دراذهان پرداختند و مسلمین را نیز بر اثر ضعف و بدبینی سستی و اهمال افزون گشت ، و بی توجهی به مسائل عقیدتی و ایمان در میان مسلمین نضج گرفت و اندک اندک طبقات مختلف آغاز نزدیکی با بیگانگان را نمودند، مسلم است که در این راه نیز نخست ثروتمندان و صاحبان قدرت دروغین پیشگام بودند ، تـا با تقرب در نـزد بیگانه موقعیت و دارایـی خویش را نگاهدارند ، در این نزدیکیها آنچه را که یک باصطلاح مسلمان مجبور بـود بدان توجه کند ، تقلید از بیگانه بود ، و پیروی از آداب و عادات آنـان ، تا بدین ترتیب خـود را در دل بیگانه جا کند ، و لذا این گروه به پیـروی از اعمال و عادات دشمن پرداختند و با آنان شراب نوشیدند و در مجالس آنان حاضر شدند و با زنان آنان رقصیدند و از جانب آنان تشویق شدند و غیر مستقیم مأمور شدند کـه از تعصب اسلامی بدگویی کنند ، و آنرا تعصب کوری بنامند ، که مانـع پیوست مسلمان با چنین تمدنی درخشان میشود !! با این بنای جدید و روش تازه ، و تمدن صادراتی ، وبالاخره اسباب و عللی که فراهم شد دیگر فرد مسلمانان از اندیشه بـه پیشینهٔی درخشان خویـش بازماند ، و دیگراصولی را که موجد سعادت او بودند رعایت نمیکرد ، و نسبـت به منهیات عقاید خویش توجهی نداشت و بدان زهد نمیورزید ، بلکه آنان

را بعنوان تعصب رد میکرد ، و پرسشهای فراوان ایجاد شد اما فقط در اینگونه موارد که مثلا" چگونه یک مرد مسلمان میتواند با اهل کتاب ازدواج کند ، لکن زن مسلمان نمیتواند با مردی غیر از همکیش خویش ازدواج نماید " و بعد به انتقاد میپرداخت که آیا این تعصب بیجا نیست ، بویژه که این نوعی تناقض است و با عقل سلیم جور در نمی‌آید و منطق درست آنرا نمیپذیرد !! زیرا اگر مسلمین زنان غیر مسلمان را بخواهند باید بپذیرند ، اما غیر مسلمان اگر زن مسلمانی را خواست حلال نیست؟

و آیا چنین تعصبی مخالف با روح عصر جدید نیست ، بویژه که عصر جدید به طرف دموکراسی پیش میتازد و مساوات در همه جا گسترش مییابد (۱)؟!!

از نظر دشمنان اسلام داوری اسلام نارواست ، زیرا آنان داوری شان از روی تعصب زشت است و در آنصورت احترامی برای بیگانگان نخواهد ماند، و ارزشی برای آنان باقی نخواهد ماند ، بدان سبب که این داوری از سوی کسانی است که نسبت به آنها عناد دارند ، و لذا این داوری از نوع داوری ارتجاعی است و داوری به قانونی که زمان آن سر آمده است !! ــ عجیب اینکه این گفته‌های بی معنی را کسانی میپذیرند که در جامعه‌ی اسلامی زاده شدند اما نسبت به شایستگی آن به تمام معنی نادان‌اند و بی اطلاع ــ لکن

---

۱ = این امری غریب نیست ، که ایشان نسبت به اسلام تجاهل کنند ، زیرا برای انسان هیچ دشمنی برتر از نادانی اش نیست .

در همین جامعه وقتی با قانون فرانسه و یا قوانین آمریکایی داوری کنیم ، در آن حال پیشرفته‌ایم و مترقی ، زیرا که خاستگاه این قانون در محیطی بس دورتر از محیط ماست ، و مرکز صدور آن در میان ما نبوده است بلکه از بیگانه است و آنان" داوری میکنند چگونه داوری‌ای ؟!! " .

۴ = دعوت به آمیزش جنسی : برای این دعوت ناگزیر است که از عوامل محرک جنسی و عوامل تشجیع و تحریک بهره گیرد ، و لذا ناچار است تا عواملی را دست‌آویز کند ، و مردم را بدان خواند که ازمهمترین آن عوامل عبارتند از :

الف = فیلمهای سینمائی :

در آغاز ، تهیه کنندگان فیلمهای سینمایی ، فقط بیگانگان بودند ، و صحنه‌هایی را بر پرده‌ی سینما نشان میدادند که از هر گونه عفت و حیا ، عاری بود ، و بالاخره وسوسه‌های جنسی در بینندگان این فیلمها چنان نیرو گرفت که غرب را مرکز عیش و عشرت و کامجویی و بهشت بیخبری پنداشتند و لذا کشش شدید برای رفتن به دیار غرب که تمدنی سراسر آزادی مینمود ، در جوانان بوجود آمد ، زیرا شک نیست که این سینما گر برانگیخته‌ای از قدرتهای استعماری ، بود ، و هدفی نداشت جز آنکه بوسیله‌ی آن پرده‌ها دراذهان چنان فرو کند که آمیزش‌های آزاد و بی قید و بند جنسی ، و بی عفتی‌های چندش آور مرادف با اصل تمدن است ! و در این تبلیغ زنان را بدینگونه زندگی برانگیزد وزندگی این چنانی را درجهان اسلام همه‌جا گیرسازد ، بدین اعتبار که این نوع زندگی مناسب با طبیعت آدمی و امری عادی است و اکنون بطورکامل درهمه‌ی کشورهای جهان متمدن ! نیز بعنوان اصلی لازم پذیرفته شده است .

علاوه بر ایـن دعوتـها ، بخشهایی از تصویرهای زشت سینمایی را در سر چهارراهها و معابر عمومی و میدانـهای پر جمعیت نصب میکردند ، که در آن تصویرها زنان کاملا" لخت و با وضعی شرم آور و خجلت آفرین در معرض دید عموم قرار میگرفتند ، و لازم به توضیح نیست که همه‌ی این فعالیت‌ها به گونه‌ای روشن و آشکار بـرای جلب دقت عموم بـود ، و خصوصیت ایـن سیاست حیله‌گرانه‌وغرض آلود ، بیرون کشیدن‌زنان ازچادر عفت ، و بریدن و دریدن پرده‌ی شرم و حیـا ، تا جوانان را به فتنمانگیزی فرا خوانند و به ایجاد فسا دو دنباله روی از شرور و تباهی و خود سری وادارند .

ب = روزنامه‌ها و مجلات .

روزنامه‌های بیگانه ، بـا امتیازات ویژه‌ای که بیگانگان بچنـگ آورده بودند نبرد سختی را دربلاد اسلام ، علیه آیین اسلام آغاز کردند ، و بـه ادعایی بس مصمم ، بعنوان نشر دانش و فرهنگ در تمام بلاد اسلامی بپـا خاستند ، چنانکه گویی آن روزنامه‌ها حـامل سراسر روشنایـی و آگاهـی و فرهنگ‌اند ، لکن غایت هدف شان انتشار اندیشه‌هایی بود که مردم را بدام خود کشد و در نهایت اجتماع را بنفع خود رام گرداند ، و از طریق اندیشه بر آنان تأثیر نهند ، و برای‌ایجاد این تأثیر بویژه در میان جوانان به‌چاپ کردن عکسهای سکسی و لخت از انـدام زنان در روی جلد مجلات و داخل صفحات آن پرداختند ، و تا آنجا که توانستند در چاپ این تصویرهای ویژه و .... با گونه گونیهای خاص کوشیدند ، تا بالاخره این مجلات توانستند

به هدف ویژه‌ای که داشتند نائل گردند ، و در تمام بلاد اسلام بصورت یک رسم معمول پذیرفته شوند ، و اصولا" چنان شد که مجلات کشورهای اسلامی خود در این راه از بیگانگان پیشی جستند ، و درست در همان طریق گام برداشتند ، تا آنجاکه می‌بینیم اکنون در کشورهای اسلامی مجله‌ای از چاپ خارج نمیشود مگر اینکه پوشش روی جلد آن صورت و اندام زیبای دختری را با پیکر عریان به چاپ نزده‌باشند ، پیکری عاری‌ازلباس و به‌گونه‌ای‌وقاحت بار و خجلت آور ، که هر انسان عادی‌و سالم‌رااز دیدن‌آن شرم و حیایی سخت دست دهد ، و عرق خجلت بر جبین بنشیند ، و در عین حال‌از وقاحت گردانندگان آن مجلات غرق در شگفتی گردد ، و اکنون کاربه جایی رسیده است که همین روزنامه‌های یومیه نیز تخصص ویژه‌ای در این کار پیدا کردند ، و در عرضه نمودن چهره‌ی دختران جوان و یا دخترکان . . . با صورتی زشت و مستهجن بر یکدیگر سبقت میجویند ، و درد آورتر از همه اینکه اینگونه اعمال خجلت بار را از مظاهر پیشرفت بشمار می‌آورند ، و این کارها را عین‌تمدن میدانند ، وآنرا حرکتی در راه از میان برداشتن و نابود کردن دیوارهای عقب ماندگی و جمود و کهنه گرائی بشمار می‌آورند ؟!!

منظور از تمام این اقدامات نقشه‌ای است برای تنفیذ خواسته‌ها ، یعنی رام ساختن جوانان و انتشار فساد در میان آنان ، و خلاصه سرگرم نمودن آنان به‌مسائلی که باعث عدم رشد فکری آنان گردد . بویژه تنفیذ این نقشه در میان صفوف و صنوف مختلف ملت . تا آنجا که بتوانند این دسته‌ها را چنان رام کنند که‌آنان خود ، مبلغ و دعوتگری برای مقاصد

آنان باشند. و نادانسته درخدمت استعمار قرار گیرند، و ازهر گونه موارد همبستگی و اصول اخلاقی ملی چشم بپوشند، تا خواستهها و امیال خَواستاران و سینه کوبان پشت این نقشه تحقق یابد.

ج = سازمانهای رادیو و تلویزیون و رسانههای گروهی:

این عوامل نیز در تحمیق ملی نقش مهمی را بازی میکنند، بویژه با آوازهای هیجان انگیزی که از صبح تا پایان شب در این رسانههای گروهی پخش میشوند، که نه تنها صبح و غروب، بلکه هرترانهای دریک روز چند بار تکرار میشود، که همهی این فعالیتها درجهت بیشترسازی وافزونی بخشیدن به فساد اجتماعی و لجام گسیختگیهای جنسی است، و ایجاد تحریک و انگیزش جنسی، که بدین ترتیب یعنی با اینگونه وسایل گروهی تأثیر آن بیشتر و شدیدتر است، آوازهای جنسی هیجان انگیز، و ایجاد وسواس و تردید، بدان ترتیبی که در فیلمهای سکسی نیز عرضه میشود، و نیز در نمایشنامهها شوخ و رکیک تلویزیونی ... خلاصه همه و همهی اینها برای شکستن و خردکردن اندام اجتماع است و تهدید و ویران ساختن اصالت و شخصیت جامعه، و کثرت بخشیدن به خودسریها و در نهایت آسان ساختن ویرانی و انحلال و انهدام آن.

د = تأسیس باشگاهها و انجمنها:

دراین مراکز معمولاً" دو جنس زن و مرد را با هم میپذیرند، و آنها را

بهم می‌پیوندند ، و در همیـن مراکز شب نشینی‌ها و مهمانی‌ها بر پا میکنند و زنان نیـز در این انجمن‌ها با زرق و برقهای فریبنده حضـور مییابند ، و معمولا" سخت بخود میبالند که متمدن اند و این پدیده را نموداری از برابری میدانند !! و بدان تظاهر میکنند ، بویژه کـه در این انجمن‌ها و باشگاهها بیشتر طبقات ثروتمند و مـرفه بالای اجتماع شرکت میجویند ، و در برابـر آنان ، دیگران یعنـی طبقات پایین تر بـرای اینکه از طبقه‌ی ممتازه عقـب نمانند ، شروع به تأسیس باشگاههای دیگر میکنند تا بنظر خود ، در تمـدن عقب نمانند !! بلکه در جهت تمدن و روشنفکری همسنگ اغنیاء باشند ، و مساوی با صاحبان مراتب بالا !! که تقلید نیز صفتی از جمله صفات بشری است ! و همیشه کوچکتران از بزرگتران تقلیـد میکنند !! این حالت کشش به فساد و رقابت برای پیشی جستن بر یکدیگر ، در این راه متوقف نمیماند تا هنگامیکه فساد تمـام جامعه را در بر گیرد ، و عموم افراد را شامل شود ، و بالاخره اکثریت عظیم اجتماعات بخش عظیم اوقات گرانبهای شان را در باشگاهها ، و شب نشینی‌ها و انجمن‌ها بسر برند . . .

هـ = انتشار مسکرات و مواد مخدر :

انتشار این مواد نیز برای فساد اخلاق انجام میشود ، تا بالاخره ملت مجبور به ترک همبستگی‌ها و علایق گردند و تشنه و سرگشته بسوی این مواد رو نمایند ، بی آنکه به هیچیک از مشکلات آن بینـدیشند ، زیرا هـــدف استعمارگر بریدن توجه افراد است نسبت به همه‌ی آن چیزهایی که دین آنها را حرام نموده است ، و این نخستین علاقه‌ی استعمارگر ، در راه ویرانسازی ایمان و عقیده است .

و = کتابهای درسی :

غرض از کتابهای درسی همان کتابهایی است که در مدارس بیگانه در داخل محدوده‌ی وطن عربی و نیز در مدارس ملی ما تدریس میشود ، که در تمام بخشهای این کتاب صورت دختران زیبا تصویر میشود ، و در عین حال نیز پسر و دختر با آمیزش آزاد در مدارس با هم درس میخوانند ، و در ضمن آموزش پسران و دختران در مدارس در کتابها نیز درسهایی را باز میگویند که بصورت بحث و گفتگو ما بین پسر و دختری است ، تا بدینوسیله آمیزش دو جنس را امری ساده و عادی جلوه دهند ، و عملی بسیار آسان بنمایند تا فرزندان از همان سنین پایین با اینگونه رفتار و زندگی خو گیرند .

ز = دعوت به آمیزش دو جنس :

بیگانه با اصرار تمام مدعی است که آمیزش میان دو جنس از نشانه‌های پیشرفت اندیشه و تمدن است و دلیل بر گسترش فکر و پیشرفت جامعه ، و بر یک دختر جوان نیز حتما" لازم است تا همان کند که یک پسر جوان بجا می‌آورد ، و ممکن نیست که دختری بتواند کار کند و در عین حال خود را پوشیده و در حجاب داشته باشد .

ح = فرجام

میتوانیم بگوییم که الصاق برچسب کهنه گرایی و ارتجاعی بودن به دین ، و پیروان آن ، و پایداران و ثابت قدمان در دین ، حرف تازه‌ای نیست ، و ابداعی نیست که در همین زمان نزدیک فقط معمول شده باشد . این کار همه‌ی زرمندان و قدرت طلبان تاریخ است که میخواهند با ایجاد شک و

تردید از همبستگی خلق جلوگیرند ، و با تهمت و افترا شعاع حقیقت را اندک جلوه دهند ، و از نفوذ روشنایی وحدت بخش و یکتایی آفرین جلو گیرند ، و دراین راه ناچار به انداختن تهمت‌ها و گزافه گوییها خواهند بود، تا جماعت مومن را از عصبه‌ی خویش جدا سازند ، و به خویشتن منضم کنند که یا اگر پیوست بدیشان عملی نشد ، لااقل ارتباط مومن با دین او را به میزان بس اندک تقلیل دهند ، تا قیدها ازمیان جماعت برخیزد وهمبستگی و پایداری در راه عقیده از میان برداشته شود ، و لذا متدین را به ارتجاع نسبت میدهند و دین را عامل رجعت میخوانند و با اینکه عصرها و قرنها بر دین گذشت و تجربه‌ها در برابر دیدگان فراهم آمده است ، با اینحال بدون بیم آنرا بی ارزش و بی فایده میانگارند ، و یا لااقل در اذهان چنین فرو میکنند که تمام این گفته‌ها در معرض قبول نمیتواند افتد ، و این حرفها بویژه بر کسانی سخت اثر خواهد نمود که شادکامیهای زندگی مادی بر آنان بسیار شیرین آمده و در مذاق آنان خوش افتاده است . و تمدن پر زرق و برق اروپایی ، آنان را سخت فریفته است ، و شیفته‌ی خود ساخته است و شگفت آنکه تنها کسانیکه عنوان کهنه گرا و منجمد و متحجر بر آنان زیبنده است همین گروه اند و بس.

* * * * *

"از دیدگاه سیاسی"

پس‌از طرح نقشه‌های پی هم و تلاشهای طولانی ، یهود را این اعتقاد حاصل شد کـه میتواند در زندگی سیاسی نقش بـزرگی را بازی کند ، و لـذا شروع به برپایی سلسله کنفرانسها و بحث‌های سیاسی کـرد ، و در کنفرانس کوچک سال ۱۸۸۴ که "هرتزل" بر پا کننده‌ی آن بود مدعوین کنفـرانـس به بحث در مورد ایجاد وطن ملی بـرای یهودیان سرگردان پرداختند ، که قوم یهود را در آنجا مستقر کنند ، و بالاخره پس از بحث طولانی در مورد انتخاب این وطن ملـی ، کنفرانس پذیرفت کـه این وطن ملی باید سرزمین فلسطین باشد! که در موقعیت موجود میتوان ساکنین این بلاد را به مهاجرت مجبور کرد ، و از وطن شان کوچاند و یا آنها را کشت . که هرتزل در کتاب خویش "دولت اسرائیل" میگوید : *بر ما واجب است که در فلسطین رخنه کنیم ، بدانگونه که گویی شهری را از وجود وحشیان درنده پاک میسازیـم ، و ما ناچاریم که با خود ترس و کشتار و انهدام را به ارمغان بریم ، و چنان بدانها روکنیم که شکارچیان به شکار خرس میشتابند! و بدان روش با آنـان برخورد کنیم که در قرن پنجم در اروپا معمول بود ، بر ما لازم است که بزودی حمله‌ی عظیمی را برای "شکار" جمعیت عظیم و بالنده‌ای تدارک ببینیم ، و مجهزترین وسائل این حیوانات! را نابود کنیم و برانیم . و با شدیدترین نوع انفجار گلوله‌های . . . در میان آنان منفجر کنیم . .* "

سلطان عبدالحمید چون با وضوح کامل و صراحت تام ، تقاضای ایشان را رد کرد و خواسته‌ی ایشان را در مورد فلسطین نپذیرفت با انقلابی که بر

علیه او ترتیب دادند و خود آنرا اداره کردند ، و خود نیز بر آن نظارت تام داشتند در سال ۱۹۰۸ او را برکنارکردند ، این پیروزی امکان تحقق آرزوهای شان را بس افزون ساخت ، و برآورده شدن خواسته‌های غیرانسانی شان را با همه‌ی مقاومتی که ممکن بود بشود ، ممکن نمود . البته این کار برایشان سخت دشوار بود زیرا که امکانات شان در برابر دشمنان‌شان بسیار محدود بود ، و طبیعت ملت‌شان نیز با چنین اقدام سترگی همراهی نداشت زیرا قوم یهود در سراسر جهان به نادانی و خواری دچار گشته بود ، و فاصله‌اش‌ازعقیده‌و ایمان‌اوبسیار زیاد شده‌بود ، لکن بااین حال ، برخورد اندیشه و نبردهای‌لفظی و درگیریهای‌گذرا ومحدودادامه داشت تا بالاخره نبرد جهانی دوم با همه‌ی شدت آن آغاز شد .

جنگ جهانی دوم آغاز شد و قوم یهود این بار نیز در اثناء جنگ به خدمت متفقین کمر بست تا یاری و تأیید هرچه بیشترشان را بدست آورد ، که بدانوسیله یعنی از بلندگوی دولت‌های متفق یهود را به مهاجرت به فلسطین فرا خواند ، و دعوت عمومی برای مهاجرت به سرزمینی‌که خود آنرا بعنوان وطن ملی تصویب کردند ! آغاز کند ، تا بالاخره این جنگ نیز به پیروزی متفقین پایان یافت البته با یاری یهود و حکام مجاور فلسطین که همه از ساخته‌های نبرد صلیبی بودند ، و متأسفانه این فرمانروایان جرأت حرکت و مقاومت در برابر سیل مهاجرت یهود ، ــ با وجود فریاد اعتراض ملت‌شان ــ به‌علت بیم ازمخالفین داخلی و ضعف سیاسی خویش نداشتند ، تا بالاخره‌فریادواعتراض‌به‌اوج رسید و ناچاردر سال ۱۹۴۸ نبرد فلسطین

آغاز گردید ، که در این نبرد سربازان مسلمان در نوعی ایدآل از خود شجاعت و مردانگی نشان دادند ، و فدائیان مصری ، انواع بیمانندی از قهرمانیها و مردانگی را به منصه‌ی ظهور رساندند ، و دسته‌های جانبازان با روشهای نبردی ویژه به چنان جان فشانی و فداکاری ای پرداختند که نظیر آن فقط از ایمان صادر میشود ، ولذا غرب چون موقعیت را دشوار دید و به حتم نیز میدانست که قوم یهود را قدرت مقاومت نیست ، اعلان آتش بس کلی را داد ، و فدائیان و دسته‌های مسلمان مصری التیماتوم داد که به مصر بازگردند .

اما در برابر یهود دریافت که زمان برای حمله‌های بی امان بر ضد روح معنوی و همبستگی امت اسلام مناسب است تا فرمانروایان ملل اسلام از فشار خلق در امان باشند و در میان ملل اسلام به سادگی بتوانند به کارهای شخصی و کامجوئیهای فردی بپردازند ، و از اینجا نبرد همه سویه بر علیه اسلام آغاز گردید ، تا تحرک را از مسلمین و جامعه‌ی اسلامی بردارند ، و پس از پیش آمد نبرد سال ۱۹۴۸ مدتی تبلیغات و گرمهیا بوده و پس از آن واقعه‌ی ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ م که نبرد سال ۱۹۶۷ گسترده ترین و عظیمترین برخوردی بود که به پیروزی یهود انجامید ، و یهود توانست که بخش وسیعی از سرزمینهای مجاور خود یعنی سینا ، و بخش باختری رود اردن ، و بلندیهای جولان را به خاک خود منضم کند ، و زشت‌ترین شکست در این نبرد بهره‌ی اعراب شد . (۱) .

اما فدائیان دریافتند که این نبرد شباهتی با نبردهای پیشین نداشت ،

و لذا حرکت و شوری در آنان بوجود آمد و روح انتقام خون شهدا در آنان زنده شد و بارقه‌ای امید و آرزویی بوجود آمد ، برای امکان پیروزی و تحمل شداید و بردباری برای راندن وطرد یهود . اما در همین میان یکباره آمریکا برای حل مسأله‌ی خاور میانه سخت علاقه مند شده و برای از میان برداشتن این مشکل برخاسته است ، و البته با جلب پشتیبانی و همکاری دولت بزرگ دیگرجهان ، یعنی روسیه ، و متأسفانه برخی دولتهای عربی نیز با این پیشنهاد موافقت کردند که قصد آنان از میان برداشتن حالت نبرد و شناسایی دولت اسرائیل است . تـا بدان ترتیب فرصت کافی برای گسترش نفوذ اسرائیل بوجود آید ، برای اعمال نظرش یعنی بسط نفوذ و گسترش دامنه‌ی قدرتـش به کرانه‌های دو رود فرات و نیل ، البته با نیروی سرمایه و تولید اقتصادی زیرا سیطره و نفوذ بر این بخش وسیع ، با نیروی نظامی براو ممکن نیست ، چون هم جمعیت او اندک است و هم وسعت منطقه‌ی زیرنفوذ او ، و بنابراین تصرف سرزمین مـوعود ا با صبر و بردباری برای یهود ممکن خواهد شـد ! تا نفوذ خویش را بنا به وعده‌ی مجعول توراة موجود ، میان دو رود نیـل و فرات بگستراند ،ومناطق یهودی نشین اعصارقدیم را در جزیرة العرب مالک شود ، مثل شهر مدینه ، خیبر ، تیماء ، و فدک ، و بالاخره علیرغم گذشـت زمان و دگرگونی اعصار به سبب شکست‌های هزار و چهار صد سال پیش ، از مسلمین انتقام بگیرد .

۱ = پی آمد این نبرد ، جنگ رمضان بود که به پیروزی اعراب منجر شد ، نگاه شود به کتاب جنگ رمضان نوشته‌ی ژنرالهای مصری ، با ترجمـه‌ی رهنما .

در برابر هدف صلیبیون نیز برآورده خواهد شد ، زیرا با واسطه قرار دادن یهود منافع ایشان دراین منطقه بکلی تضمین خواهد شد ، و اسرائیل مرکزی برای برآورده شدن خواستهها و اغراض‌شان خواهد گشت ، زیرا یهود قدرت و نفوذ خود را در میان دولتهای استعماری پایدار خواهد ساخت و پایگاه اصلی را که همان موقعیت اقتصادی و تولید امکانات مادی است مالک خواهد شد ، و شک نیست که با ایجاد چنین موقعیتی مسلمین در ناتوانی محض‌فروخواهند غلتید ، و تسلیم امیال شیطانی و هوا و هوس غیر انسانی آزمندان یهود و استعمارگران غرب خواهند شد ، و به عمل انجام شده رضایت خواهند داد ، و بدین ترتیب یهود و صلیبی‌ها ثمره و حاصل فعالیت‌شان را خواهند چشید ، و ثمره‌ومیوه‌ی فعالیت‌شان را از سرزمین پر بار و حاصلخیز ما خواهند چید .



"مشکلات جهان اسلام"

اگر انسان در امور جامعه‌ای که در آن بسر میبرد اندک توجهی داشته باشد بی تردید متوجه خواهد شد که هرگز نمیتواند خود را مجرد و جدا از جامعه بحساب آورد، بلکه ناچار است که از برخی موقعیت‌ها که موجد صفات نیک جامعه‌اند، در جای خود بهره جوید، و از آن اموری که جز اخلاق نیک و رفتار پسندیده از آن عاید نخواهد شد پیروی و ستایش کند، و خلاصه زشتیها و نیکیها را از هم باز شناسد و اعمال شایسته را از ناشایست تمیز دهد، بویژه کسی که قصد اصلاح و درمان جامعه را داشته باشد، چنین کسی خواه و ناخواه ناچار است که به تشخیص امراض جامعه بپردازد، و در اموری که زاینده‌ی مشکلات جامعه‌اند جستجو کند، و تحقیق همه جانبه‌ای را در علل نابسامانیهای جامعه بنماید، تا بتواند که راه بازگشایی مشکلات و طریق از میان برداشتن آنها را بیابد، و لذا برای چنین کسی چاره‌ای نمیماند جز اینکه از اوضاع اجتماع بشری درس بگیرد، و بصورتی تنها و مجرد به جستجوی وقایع و مشکلات اجتماعی بپردازد.

این امر طبیعی است که جهان اسلامی بیماریهایی دارد، و این بیماریها نیز پس از دگرگونی بدان روی آورده است و هنوز نیز آن توان را نیافته است که از آن برهد، و تندرستی و سلامت خویش را بازیابد، و باز احتیاج به توضیح ندارد که همان علت‌ها و دشواریها بود که او را ازروش مستقیم خود دور کرده‌اند، و حرکت آنرا به جلو کند نموده‌اند، و این مشکلات و نادرستیها نیز همه از درون آن نروییده‌اند، و از اصل شخصیت

آن نجوشیده‌اند ، بلکه برخی از این مشکلات در دوران رکود و سکون و ایستائی بر آن رو کرد ، و برخی نیز در دوران فترتی که این جامعه بخود دید و بر اثر آن ، در برابر بیگانگان ــ کرنش آغازید ، و در برابر قدرت و نفوذ آنان راه رضا و تسلیم پیش گرفت ــ او را عــارض گشت و بنابراین سیطره و نفوذ بیگانگان بــر او مسلم گشت ، و دشواریها و معضلاتی بــر آن رو کرد و نزاع دائمی واستواررا دراین جامعه‌از خود بیادگاربرجای‌گذاشت ، و برخوردهای همیشگی را سبب شد ، که همه‌ی این دشواریها سقوطاو را بدنبال داشت و تمام ایــن عوامل سبب لغــزش او گــردید ، و در نهایت همه‌ی این دردها، پی‌آمد نقشه‌هایی بودکه از خارج برای ویرانی این جامعه ترسیم شده بود و البته مشکلات داخلی نیز بر آن یاری داد و آنرا شدت بخشید .

مشکلات خارجی :

این مشکل زاده‌ی وجــود بیگانگان در داخل کشورهای اسلامی بــود ، و بعد دنباله رویها و تقلیدهای کورکورانه‌ی مسلمین از بیگانگان این مشکل را صد چندان افزونترساخت ، اشاعه ی برخی‌از این تقلیدها نتیجه‌ی تلاش و کوشش دشمنان اسلام بود ، برای اشاعه‌ی روشهای ویژه جهت ویرانســازی اسلام و در نتیجه نبرد با این آیین در داخل آن ، دشواریهائی که ازاین سو بر جهان اسلام روآورده ، بیشمار است که عوامل زیر از آنجمله‌اند :

۱ = اختلاف بــر سر مرزهای میان کشورهای اسلامی و تعییــن خطوط دقیق مرزها پس‌از تجزیه : استعمار پیش‌از آنکــه پا از کشورهای اسلامــی بیرون نهد ، دشواریهای چندی را در پشت سر خویش بر جای نهاد ، که از آنجمله عقده‌ی کشورهای مجاور بــر علیه یکدیگر بود ، و هر یک منتظر بودند ، تــا

نیروهای استعماری پا از مرز کشوری بیرون نهند ، تا به نبرد با او بپا خیزند، و کشور زیر استعمار ــ نیز که عمداً" طوری وحدت ملی بر او وارد شده بود که خشم همسایگان بر علیه او برانگیخته شود ، ــ خود را ناگزیر میدید که برای مقابله با همسایگان متخاصم خویش بپا خیزد ، [1] بویژه بر سر مناطقی که دارای اهمیت اقتصادی بود ، و یا اهمیت استراتژی را واجد بود . و یا علایق ملی و شخصی در میان بوده است . این مشکل امروز در تمام بلاد اسلام قابل رویت است ، از آنجمله آنچه که میان "مغرب" و "الجزائر" پیش آمد ، به سبب اختلاف بر سر بخشی از اراضی که دارای ثروت معدنی است و به همان سبب نیز دارای اهمیت است ، میتوان بعنوان شاهد مثال بیان کرد . این مشکل باعث دشواریهای فراوان برای کشورهای اسلامی متعدد که برخی‌ها با این دو کشور مجاورند گردیده است .

۲ = اختلاف و گونه گونی فرهنگ : در یک کشور اسلامی ، جزیی از آن سرزمین به‌استعمار یک کشور خارجی درآمد و دربرابر سلطه ونفوذ آن تسلیم شد و راه کرنش پویید ، و در همان حال جزء دیگر همان کشور در برابر کشور

---

۱ = این درسی بود که نیروهای استعماری اروپا از کنگره‌ی "وین" گرفته بود ، یعنی همان مشکلاتی که در گذشته باعث آنهمه درگیریها در اروپا شده بود ، بعداً" به‌اعتبار درسی که از آن گرفته بودند ، برابر همان سرمشق اوضاع جغرافیایی جهان شرق را به گونه‌ای درآوردند ، که همان مشکل خلق این قاره را برای همیشه سرگرم نگاهدارد . م

دیگری تسلیم شد ، کـه هر یک از این دو نیروی استعماری دارای زبـان ، و فرهنگ ویژه‌ی خود بود ، و هر یک از این دو نیروی استعماری نیز ، مـردان تحت استعمار خویش‌را به قهرو غلبه دربرابر فرهنگ خویش تسلیم نمودند، و لذا در یک کشور ، هر بخشی که زیر استعمار کشور ویژه‌ای بود ، برای خود فرهنگی ویژه یافت ، و مفاهیم تازه‌ای را پذیرفت و آن فرهنگ تحمیلی نیز اندک‌اندک عمومی شد ، و لذا در طی این مدت یعنی دوران تسلط‌استعمار ، فرهنگ گوناگونی در بخشهای مختلف جهان اسلام بوجود آمد ، از آنجمله ، تنها کشور "سومالی" تسلیم سه فرهنگ استعماری گـردیـد که عبارتنـداز: فرانسه (سومالی فرانسه) ، ایتالیائی (سومالی‌ایتالیا) ،انگلیسی (سومالـی انگلیس) . و ایـن سه زبان برای تنها ملت سومالی ، در هر بخش عمومیت یافت ، و لذا این‌ملت ، مفاهیم گوناگونی‌را صاحب شد ، و اندیشه‌ها در میان ملت متفاوت گردید ، و فرهنگ نیز ، در میان هر بخش‌این جامعه‌ی واحد ، دگرگونه گشت .

۳ = حکومت‌اقلیت = هیچگاه‌نیروی‌استعمارگراز‌سرزمین‌استعمار‌شده بیرون نرفته است ، مگراینکه دسته‌ی‌کوچکی از ملیت‌و نژاد‌خود را در کشوراستعمار شده باقی گذارد ، کـه همین عده‌ی اندک کارگزاران اصلـی دستگاه رهبری باشند ، حال یا این‌اقلیت ضعیف حکومت را مستقیما" در دست خود داشته باشند و یا دستگاه رهبری زیـر نظارت آنان اداره شود ، و متأسفانه عوامل دستگاه رهبری نیز از‌کسانی هستند ، که در مدارس مبلغین و مبشرین آیین مسیحی تعلیم دیده‌اند ، و زیر نظر مستقیم نیروی استعمارگر قرار داشته‌اند ،

و بعد آنان را به اداره‌ی امور مملکت برگماشته‌اند ، آنچنانکه اکنون در کشور "چاد" و دیگر بلاد آفریقا می‌بینیم مثلا" در دولت "چاد" دسته‌ای کمتر از ۱۰% جمعیت برامور دولت حاکم‌اند ، و ۹۰%مردم این مملکت که مسلمان‌اند سهمی در اداره‌ی امور کشور ندارند ا زیرا استعمارگران این نود درصد اکثریت را در زیر سرپوش ضخیمی از جهالت و بیسوادی و نادانی خواری آفرین ، بر جای نها دو آنگاه در زیر مهمیز پستی آفرین و ذلت زای حکومت دیکتاتوری اقلیت محکوم بنابودی ساختند . این اصول نحوه‌ی عمل استعمارگران در آفریقا بود که با تلاشی پیگیر میکوشیدند که‌مسلمین را در تمام این‌کشورها درحالت نادانی و جهل ، و زندگی آمیخته‌با بیم و فقر . . . نگاهدارند ، و بکوشند که‌همیشه‌آنانرا درعقب ماندگی دائمی پایبند سازند ، تا آنان را امکان در اختیار گرفتن کارها و مراکز حساس نباشد و به عمد کوشیدند تا آنان را زیر دست دیگران قرار دهند ، و چنان کنند که بالاخره آنان بطورطبیعی خواریها را بپذیرند ، و در مقابل بیگانگان تسلیم باشند ، آنچنانکه‌اکنون در نیجریه می‌بینیم ، از نظر اوضاع اجتماعی ، بخش شمالی این کشور که مسلمان نشین است سخت عقب نگهداشته شده است ، ودر عین حال ، جنوب این کشور که دارای اکثریت بت پرست و نصرانی است ، پیشرفته‌خوانده‌میشود ، ومیکوشد که‌نظام فدرال را حفظ کند ، و وضع موجود را بهمین ترتیب نگهدارد ، یعنی بکوشد تا همیشه شمالی‌ها در برابر جنوبی‌ها تسلیم باشند ، و چون جنوب علاقه مند به حفظ قدرت حکومت مرکزی است ــ تا با نیروی مرکزی موقعیت تسلط و سیطره و نفوذ بر بخش شمال را بطور سنتی نگهدارد ــ دراین راه به‌فعالیتهای نظامی پی‌هم برخاست تا خواست خویش را اجراء کند .

۴ = تأیید گران استعمار: چنانکه دیدیم ، در تمام کشورها اجتماعی با عنوان فرمانروا و یا غیرفرمانروا هستند که استعمار آنها را تأیید میکند و آنان نیز از طرفداران استعمارگران‌اند و در رکاب آنان ره میسپرند ، این جمله از کسانی هستند که فساد تمدن مادی آنان را به تباهی کشانده است، و اندیشه‌هاشان چنان تیره و سیاه شده است که جز با هدایت استعمارگران ره سپردن نتوانند ، و کاری نمیتوانند انجام دهند ، و جز همان راه و روش آنان ، راهی نمیدانند ، و ناچار به اطاعت و پیروی بی چون و چرا از استعمارگران‌اند ، و استعمارگران نیز چون به عظمت روش اسلام و ترتیب دقیق و بینش‌درست سیاسی ــ اقتصادی‌آن واقف‌اند ، و میدانندکه اشاعه‌ی این آیین و گزینش این راه به محو قدرت و از میان رفتن سلطه‌ی آنان منجر خواهد شد ، و آشکارا می‌بینند که نابودی قدرت آنان با این ترتیب حتمی خواهد بود ، از هر سو برای نبرد با این آیین بپا خاستند ، و دست نشاندگان گمراه خویش را با هر وسایلی برانگیختند ، تا از هر طریقی که بتوانند ، از نفوذ این اندیشه جلو گیرند ، و قدرت آنرا ساقط کنند ، و آنرا بی اعتبار جلوه دهند و به وسیله‌ای برای سرگرمی بدل کنند ، در اینجا ناچار به اشاره‌ی این واقعیت میباشیم که تمدن مادی نیز در تمام جهان به نبردی بی امان علیه خیزش استوار اسلام برخاسته است و هرگونه گرایش راستین به اسلام را با دیده‌ی دشمنی مینگرد ، به نبردی دست یازیده که هیچگونه سر سازش و آشتی در آن نیست و این نبرد را نیز پایانی بنظر نمیرسد ، او میکوشد که تمام نیروهای ویرانگررا متفق کند ، و همگان را وادارد

که بتساوی بـرای متوقف ساختن هر حرکتی که در آن بویی از خیـزش روح اسلامی استشمام شود، و یا از مکتب اسلام سودی جسته بـاشد بپا خیزند، بدین توضیح معلوم است که مکتب اسلام از تمام مکاتب سیاسی ـ اجتماعی جداست، و راه آن ازراهی که دیگر احزاب سیاسی ـ اقتصادی پیروی دارند، کاملا" متمایز وسواست، زیرا هـر دسته و حزبی را کـه بنگریم، بدانچه کـه موقتا" بچنگ میآورد خشنود است، و هـر حزبی که مثلا" از قـانون مادیو روش آن یـاری جوید، طبعا" با دیگر پیروان خویش در تمـام جهان متفق است، و لذا در میان نیروهای حزبی مادی نگر، و یا سرمایه سالار، حرکت اسلامی در جهان تنها و یگانه مانده است، کـه از تمام احزابِ جداسـت و با همه‌ی آنـها نیز معارض است زیرا نه بدین دلخوش دارد که امروز موقعیت اقتصادی گذرایی را برای پیـروان خود دست و پا کند و اذهان را بفریبد، و نه بدان می‌اندیشد کـه عده‌ای را از امکان فراوان برخوردار سازد تا کـار رهبری را آسان سازد، و مـردم را باستثمار عده‌ای فـرا خواند، و در زیر مهمیز فشار اقتصادی و وابستگیهای مادی نگاهدارد، بلکه در عین اینکه به آسایش امروز می‌اندیشد، سخت نگـران زندگی آیندگان است و پیروزیهای موقت و گذرا او را دلخوش نمیسازد، و در همان حـال که به سعادت جامعه و جمع می‌اندیشد بـا تمام تلاش میکوشد کـه آزادی فرد فدای منافع جمع نگردد و یا انسانی در استثمار انسان دیگـر قرار نگیرد، و لذا در میدان نبرد زندگی راه او مشخص و جـداست و از دیگران متمایز است و خویشتـن را نسبت به دیگران تنها و غریب مییابد... "اسلام تنها آغاز خیزش کرد،

درست هنگامیکه جهان در جهل مطلق غرقه بود ، و بازگشت او نیز همچنان تنها و بیمانند خواهد بود ، چنانکه آغازکرده بود ، در طلوع آغازینِ خویش از نیروی هیچ بیگانه یاری نجست ، و به هیچ قدرتی متوسل نگشت ، و از هر بیگانه‌ای دوری گزید تا رستگاری یافت و پاکیزه ماند ، پس در پاسخ این پرسش که چه کسی رستگار است ، باید گفت : "کسانیکه به اصلاح مفاسد "خلق" کمر بندند ، و برای تزکیه‌ی خلق و جامعه‌ی خلقی پردازند ، و سنت‌های ناروا را از میان بردارند ، و آن سنت‌های نیکویی را که کشته‌اند زنده گردانند . "

و لذا این امری طبیعی است ، که اسلام با آنهمه درخشش آغازین خویش ، در هزار و چهارصد سال پیش که یکباره در آن جامعه‌ی راکد و عقب مانده و خرافی عهد جاهلی حرکت و تلاش و پیشی جویی و فتوحات را بدنبال داشت ، امروز قادر به تحرک نباشد و در جای خویش متوقف بایستد و نجنبد ، و اما دسته‌های دیگر با وسائل غیر مشروع و خلاف انسانی از او پیشی جویند ، و با تمرین‌های ویژه‌ای که دارند تا همدست‌های متعدد و یاوران علاقه‌مند به‌خود در میان جامعه‌ی اسلامی برگزینند ، که این جامعه را متوقف دارند ، وراههایی را برگزینند که آنان را به غایت هدف شان رهبری‌کند ، و آن نیز در رکود نگهداشتن جامعه‌ی اسلامی جهت بهره گیری از درآمد سرشار و سودهای کلان است ، و متأسفانه این تبلیغات و چاره گزینی‌های غیر انسانی ، این کشورهای در خواب نگهداشته شده‌ی اسلامی را چنان از مسیر خویش دورکرد که اصولا" منابع تولید درآمد این کشورهای خارجی را درمیان

ممالک خویش نمیشناسند ، و هرگز متوجه نیستند و نمیتوانند دریابند که د ر جهان سراسر ریب و ریا زندگی میکنند ، که همه‌ی این امکانات برای نیروی استثمارگر در پناه ایجاد شک و تردید در ایمان مسلمین برآنان نصیب شده است ،آنان با ارسال دعوتگران به آیین مسیحی و هیئت‌های صلح و دوستی ، اندک ، اندک رابطه‌ی مسلمین را از هم گسستند ، و از همبستگی ملل اسلام که باعث تحرک و پیشی جویی جهان اسلام بوده است جلوگرفتند ، و بالاخره پس از دسته دسته کردن مسلمین نفوذ خویش را بر ایشان تحمیل کردند و زندگی را در این جهان بر ایشان تنگ و دشوار ساختند ، که اینهمه تلاشها برای بهره گیری از خواسته‌های استعماری بوده است ، و قصد آنان این است که این دعوت از طریق تخریب در ایمان خود مسلمین صورت گیرد ،و آن سنت پیشین اسلامی را دگرگونه سازد ، اینک نبردهای پایداری که فراراه تحرک نیروهای اسلامی برپا شده است ، بی شک مصدر و منبع این کشمکشها از خارج است ، و بیاری عواملی که در داخل جهان اسلام بسر میبرند اما توجه آنان به قدرتهای خارجی است و در سایه‌ی نیروی بیگانه زندگی میکنند و بفرمان بیگانه با اسلام و اسلامیان میستیزند ، و هیچ پاسخی در برابر همه ی فریادهای ناروای خویش ، جز انعکاس صدای خود نمیشنوند ، مگر برخی اندک که با دست خالی با آنان به نبرد برمیخیزند ، و میدانند که گروه جاهل و نادان را گناهی نیست .

مشکلات داخلی :

گروههای مختلف طوایف ملل اسلامی در پدید آوردن مشکلات وایجاد دشواریهای آن مسئول اند ، این همه‌ی مردم مسلمان جوامع اسلامی‌اند که میبایستی در برابر عوامل حقارت آفرین و پستی ساز مقاومت کنند و کلیه‌ی ملل اسلامی مسئول‌اند که در راه از میان برداشتن این مشکلات بکوشند، بویژه گروههای زیر :

الف = در درجه‌ی نخست فرمانروایان ملل اسلامی مسئول‌اند : چه آنانکه از راه‌وراثت حائز مقام فرمانروایی شده‌اند ، وچه آنان‌که‌یکباره‌بدین موقعیت رسیده‌اند ، و یاآنانکه‌از طریق رژیم‌جمهوری‌بدین مقام‌برگزیده‌شده‌اند ـ که این نوع آخر مدت کوتاهی است که تازه در دوران معاصر از سوی برخی از جوامع اسلامی پذیرفته شده است ـ فرمانروایان سخت‌ترین و سنگین‌ترین وظیفه‌ها را بر عهده دارند ، زیرا زمام امور جامعه در دست ایشان است ، و این‌گروه در راه انجام قوانین اسلام دستی بازتر دارند ، و قادرند که بدین نهج جامعه را اداره کنند و بدان طریق ره سپرند ، در صورتیکه واقعا" چنین اراده‌ای را داشته باشند ، چون سلطه و قدرت درید ایشان است میتوانند این سلطه را با روشی اساسی ، البته بدون آزخواهی و قدرت طلبی باتطبیق به اصول اسلام بکار گیرند ، و غایت هدف خویش را نیز ـ که عبارت از مصالح فرد و جامعه باشد ـ تحقق بخشند ، به مصداق این حدیث . " دو دسته از امت من ، *اگر صالح و نیکوکار باشند* ، میتوانند خلق *را اصلاح کنند*، *و اگر این دو دسته فاسد باشند نیز خلق را به فساد و تباهی خواهند کشید* ، *این دو دسته فرمانروایان و دانشمندانند* . "

اما متأسفانه این‌قدرت امروز ،آزی جز حفظ موقعیت ندارد و همه‌ی تلاشها جزبرای حفظ بقاء بکارگرفته‌نمی‌شود ،متأسفانه حفظ موقعیت را ، حتی بهرصورتی تعقیب می‌کنند ، ولو تکیه‌به‌قدرت او و نفوذ بیگانه‌و اگر بشود حتی از حمایت بیگانگان نیز برای حفظ او روگردان‌نیستند ، حتی اگر در این راه آنقدر پیش بتازند که هرگونه خبررسانی و حتی مخابرات این منطقه را نیز در اختیار بیگانگان قرار دهند وامور خبریابی و خبررسانی‌زیر فرمان او باشد . که در آن صورت گرفتاریها بر ملت روا دارند ، و آزادیهارا ازمیان بردارند ،ودهنهارا ببندند ،تا ازهرگونه‌مخالفتی برهند ،واندیشه‌های مخالف را از میان بردارند . و در برابر این رفتار ، از سوی دیگر نیزاموالی بیحساب به طرفداران هواداران خود بپردازند ، و نوکران خویش را از هرگونه برخورداریهاموجه‌مبراسازند ،وجاسوسان کثیربرگزینندوبرمردم برگمارند ، که نتیجه‌ی این‌اقدامات تنگی زندگی است و فقر اقتصادی کشور و مشکلات گریبانگیر شدکه‌از شمار بیرون اند ، ازجمله قرضهای فراوان و وامهای طویل المدت‌که ازسرمایه‌داران اخذمی‌شود ، و درازاء آن ، دولت هرروزبیشتر اسیر دیگر دولت‌هامی‌شود ،و دولت‌های استعمارگر به‌رفاه بیشتری نائل‌می‌گردند، وطبعاً" دراین‌حال گرد نه‌گیران و راهزنان نیز برامور عمومی مسلط میشوند ، و بر امور عام‌المنفعه گماشته‌می‌شوند ،زیراکه این‌گروه بر حلیه و مکر قادرند، و هرگز راه راست برنمی‌گزینند ، و راستی و درستی نمی‌دانند ،ونیکی و خیر را ره نمی‌پویند ، وخودرا هرگز ملزم به امور شرع و پاکی نمی‌دانند ،افتراها می‌پراکنند ، و خبرچینی‌ها می‌کنند ، رشوه‌خواری را به صورتی عمومی شایع می‌سازند ، . . . نتیجه‌ی همه‌ی این فعالیتها ازمیان‌رفتن قدرت اندیشه‌است و نابودی تحرک ، و مردن امید ، و نفی اظهار نظر و اندیشه ، و خشکیدن چشمه‌های فیاض فکر و هنر و نبوغ وهوشیاری . . . و گرایش مردم به‌بازیهای قمار و رواج بی‌اندازه‌ی عیاشیها و بی‌مبالاتیها . . . و در نهایت ناتوانی و انحلال کشور در اوج فعالیت رسانه‌های گروهی ، که در همان اوان نابودی جامعه دستگاههای رادیو وتلویزیون ملت‌را می‌فریبد ،واوضاع را چنان جلوه می‌دهد که گویی جامعه در بهترین ادوار حیات خویش بسرمی‌برد ، و دولت از تائید دسته‌های مختلف مردم برخوردار است .

ب = دانشمندان : دانشمندان در میان همه‌ی مردم نقاط مختلف جهان مورد احترام وقدردانی‌هستند . و مردم بانظر شایسته و درخور تحسین که‌لازمه‌ی قدردانی از دانش است و دلالت بر برتری دانش، در میان جامعه و جمع دارد به‌آنان می‌نگرند . اما طبیعت‌دینداری ،و توجه به‌مردان دین ، گروهی را برانگیخته است که لباس مردان اهل دانش را دربر کنند ، و لذا عده‌ای کم‌سواد ونادان بااهل علم ودانش درآمیختند ،ولذا مدارک علمی بی‌ارزش و یا لباس مردان دانش و دین ، گروهی از بیسوادان را با مردان دانش درآمیخت ، و صفتی از جهل نیز براهل علم وصله‌ی ناروا چسباند ، زیرا عمداً" کار آن عده دانش آموخته‌گان نادان و یا متظاهر به دانش به علماء پیوست داده شد ، و ارزش کار دانشمندان کاستی گرفت ، و توجه به اسلام نیز در میان خلق اعتبار خویش را از دست داد ، و اکنون بیش از هرزمانی سزاست که ما دسته‌های دانشمندان واقعی را از غیر ایشان یعنی متظاهرین به‌علم ،بازشناسیم ،ولذادراینجا به‌اختصارصفت‌دانشمندان و دانشمندنماها را برمی‌شماریم :

۱ = دسته‌ای هستند که دین‌شان را به دنیاشان فروختند ، و با کمال تأسف باید گفت که این‌دسته واقعاً" ازجهال اند ،که خودرا در ردیف دانشمندان جا زده‌اند ،وادعای دانش ودانشمندی دارند ، حال آنکه آنان لباسی چون لباس دانشمندان براندام خویش پوشیدند و یا به‌وسائل گوناگون مدرکی از مدارک علمی را بدروغ و ناروا برخود نسبت دادند اینان با تمام تلاش به قدرتمندان نزدیک شدند ، وآنان را چون پوشش و سپری جهت تقوای دروغین شان برگزیدند ، و با تأیید آنان ، خود را در میان خلق معروف ساختند ، و در اداء چنین تمهیدی آز و طمع خویش را برآورده می‌سازند ، و هرعملی از اعمال شان را رنگ اسلامی می‌دهند ، و حتی اعمال خویش را از نظر مذهبی ، رنگین‌تر نشان می‌دهند ، و در هر محل ومکانی مردم آنان را می‌بینند . و از هر منبر نیز صدای آنان بگوش مردم می‌رسد و البته با پیمانه‌های پر حجم بنفع کسانیکه سودی برایشان برسانند ، و یااینکه دست

محبت بسوی ایشان درازکنند ،وخلاصه خیر و نفعی ازسوی آنان به این‌گونه دانشمندان دروغین‌برسد ،آنان دربرابر اندک سودی از هرعمل زشتی چشم می‌پوشند و هرنارواییی را روا جلوه می‌دهند، غافل از فرمان فرستاده خدا که: آن دسته از امت من که قرآن تلاوت کنند و از امور دین آگاهی یابند و آنگاه از جباران و قدرتمندان متجاوز پیروی کنند و بر آنان مدح گویند، بدان اندیشه که از دنیا برخورداری بیشتری حاصل نمایند، و خلاصه دین را وسیله‌ی عزت وقدرت دنیای شان قراردهند ،این چنین عملی جزخیانت از پیشگاه پروردگار نیست و عمل آنان خاری زهرآگین و نیشی کشنده است که تنها از آن نابودی و زشتی برپا خیزد، و تباهی و ذلت آفریده شود.»

... ابن صباح می‌گوید:

آنکه به‌قصد ایجاد نارواییی واشاعه‌ی دروغ بپاخیزد ،چنین فردی ازبدترین افراداست ،بویژه نسبت به دین، و خطر چنین کسی از هرخطری افزونتر است، زیرا افراد نادان فریفته‌ی وجهه‌ی روحانیت او می‌گردند و حرف چنین کسی را راست و درست می‌پندارند، و از راه و روش او پیروی می‌کنند، و مظاهر او را گرامی می‌دارند، اما به فرجام چون از نارواییی اعمال‌شان آگاهی یابند، عمل ناروای او را بپای اسلام می‌گذارند، و از آیین خویش رو بر می‌گردانند ،این است بدی اعمال ،دشمنان دین ومفاسد علمای دروغینی که به طاغوت می‌پیوندند و از قدرتمندان پیروی می‌کنند و به صاحبان قدرت تکیه می‌نمایند، و طاغوت را بجای «الله» برمی‌گزینند، و به فرجام گروهی کثیر را با خود به تباهی می‌کشند.»

ضرر این دانشمندان تا همین‌جا خاتمه نمی‌پذیرد زیرا این‌گروه از افراد شیاد و نادان، همه‌ی دانشهایی را که خود نمی‌دانند و یا سودی از آن ندارند ،آنرا بیهوده و ناروا می‌انگارند، و برآن بهتان دروغ می‌بندند علیرغم اینکه راستین‌بودن آن دانشها، سخت آشکار باشد، و در مقابل، همه‌ی مطالبی‌را که به‌سود ایشان‌باشد سراسردین می‌شمارند ،وبقیه‌اندیشه‌ها را سراسر کفر می‌خوانند و خدا را سپاس می‌گویند که بدین دانشها

مجهز نیستند ، و آنرا نمی‌دانند ، زیرا به عقیده‌ی آنها به این دانشها اعتمادی نیست . بنظر آنها اینها از دانشهای بیگانه‌اند که کفار و مشرکین برای ما ساختند تا در دین و آئین ما فتنه‌ای ایجاد کنند ، و یا اینکه‌اکنون ما درمیان فتنه‌انگیزان تمدن مادی هستیم ،گروهی داریم که اکنون باتمدن به مبارزه برخاسته‌اند ، گروهی که هیچ کار نیک و شایسته‌ای از آنها ساخته نیست ، و جز بدی و زشتی چیزی در وجود شان نیست ، که قابل بحث و امعان نظر باشد ، چاره‌ای نیست جز اینکه آنها را با زشتی عقیدهٔ شان وا گذاریم ودرجهت خلاف خواست‌ها ورفتار زشت‌شان به‌کار پردازیم ،کارهایی که از هیچیک از این دو گروه ساخته نیست .

۲= جمعیتی نیز هستند که دنیا را با تمام کمال و ارزش آن واگذاشتند ، و از مردم بریدند وگوشه‌نشینی اختیارکردند ،دائماً" درگوشه‌ی‌مسجدی‌معتکف نشسته‌اند در زاویه‌ی مسجد چرت می‌زنند ، منتظرند که چه کسی از در فرار آید که چیزی از ایشان بپرسد ، و یا در حضور شان کسب فیض کند . وبرخی از آنان به‌حق اندکی دانش فرا گرفته‌اند ،اما متأسفانه جهاد ومبارزه درراه عقیده را زیرا نهاده‌اند ، و آنرا بیهوده انگاشته‌اند حال آنکه ، مسلمانی‌که با مردم درآمیزد و در برابر آزار و اذیت شان صبر و بردباری پیشه کند ، او بهتر از کسی است که با مردم نجو شد و در برابر مشکلات آنان بردباری نداشته باشد . " . مثل اینگونه دانشمندان چنان است که عبداله بن مبارک درموردشان آورده است :

ای عبادتگر از بین دو حرم اگر به من می‌نگریستی
می‌دانستی که تو عبادت را بازیچه ساخته ا
کسی که گونه‌اش را با خون خود رنگ کند
ما را با خون خودمان کشته است
دوباره سبز کرده است .

علاوه براینکه بسیاری از این گروه علما به جمعیت‌ها و دسته های ویژه‌ای تقسیم شدند. و صاحب رأی و اندیشه‌ی ویژه‌ای شدند، و در عمل به‌اسلام وجهادفلسفه ویژه‌ای آورده‌اند وصاحب پیروانی شدند در طریقه‌ی صوفیگری معینی ،پیش تاختند وگروه بسیار زیادی نیز از این گروه و پیروان شان نفرت دارند. و دشمن این‌جمعیت‌هاهستند. بالاخره مسلمانان به‌بخشهای بسیار زیادی تقسیم شدند، و هریک در عقیده‌ای خود تعصب ویژه‌ای دارند. و هریک برنامه‌ی جدا و روش جدایی‌برگزیده‌اند.

۳= جماعتی هم هستند که اسلام را دقیق و صحیح فهمیدند ودرک درستی از آن دارند. فهمیدند کهاسلام آیین دین و دولت است، وآگاهی دارند که اسلام آیین عبادت و معامله و دادوستد و مبارزه و جهاد است، علیرغم اینکه این گروه اندک اند و در اقلیت قرار دارند، امکانات بس مهمی برای ایشان وجود دارد، زیرا در میان مردم پایگاه دارند و از احترام و تقدیر عموم برخوردارند، و تا پایگاه فداکاری در راه ایشان‌می‌توان امیدوار بود، و هم اینان اند که تمام دشمنی‌ها و جبهه‌گیریهای دشمن را علیه اسلام می‌شناسندوصف‌بندیهای دشمن را از داخل و خارج درک می‌کنند و هرروزنیز خواری تازه‌ای برایشان می‌رسد و روزی پس از روز دیگر گرفتاری برای شان خلق می‌شود اما اراده‌شان سست نمی‌گردد، و از راهی که در پیش گرفتند برنمی‌گردند، و دست برنمی‌دارند تا زمانی‌که به‌هدف‌انسانی خود برسند. این گروه عامل امید ملت ونقطه‌ی اتکاء خلق اند ،وچشم امید مردم به‌سوی اینهاست ورهبری ایشان که بسوی خیر و رستگاری است.

ج: ملت: بخش بزرگی ازجمعیت ملت ما هنوزدرهمان سادگی نخستین بسر می‌برد، این بخش ملت سخت متأثر از تبلیغات‌است و وقتی از چیزی‌تأثیر پذیرد امکان بازگشت آنان ازآن دشوار و بلکه غیرممکن است. این‌جمعیت همیشه درعقیده‌اش تعصب دارد و متعصب درعقیده باقی ماند، و روی استدلال خود پافشاری‌دارد، وبه‌عمل کورکورانه‌ی خود قناعت‌دارند به‌رغم آشکارشدن بطلان آن و مردود اعلام شدن دلیل و منطق آن، معمولا" این ازصفات جهل ونادانی است. اما وقتی‌که عامل مؤثر این خواریها از میان

برداشته‌شود و دلیل براو واضح گردد ومدتی بگذرد مسلما" عقیده‌اش عوض خواهد شد و به اندیشه‌ی جدیدی که از بررسی حاصل شده است برخواهد گشت ، به‌عبارت ساده وقتی موءثر ازمیان برداشته شود ، اثر بتدریج ازبین خواهدرفت . درآن‌صورت عرصه برای ارائه‌ی اندیشه‌های نو وتازه‌درسیاست باز خواهد شد و زمینه برخواهد گشت . همچنانکه ما به سرعت گذشته را فراموش می‌کنیم و بدفاع از حال و حاضر برمی‌خیزیم . مگر اینکه اثری از گذشته باقی بماند که خود ازآن دفاع کند ، چنانکه گاه برخی از متنفذین یافت می‌شوند که یک اندیشه‌ی کهنه را بیابند و او را به مزدوری بگیرند تا به ایجاد مقاومتی برخیزد .

گروه کثیری ازخلق بنده آزها وشهوت خود شده‌اند و شهوات آنها همه‌چیز شان شده است ، حتی دانش آموختگانی که از دانشگاهها و مدارس عالی بیرون می‌آیند بجای اینکه به مطالعه‌ی وسیع بپردازند و وقت خود را صرف مطالعه و دانش کنند . تافرهنگ‌عمومی را گسترش‌دهند ، و در دانشها متبحر شوند و در دریای دانشها غوطه‌ور گردند . بدانچه که آموختند اکتفا می‌کنند ، حتی آنهایی‌که به‌حق رنج و زحمت تحصیل‌را بخود هموار‌کردند و اکنون لازم است که پیوند و ارتباط دائم خود را با دانش حفظ کنند و از نتایج علوم‌جدید مطلع‌باشند و درمسیر پیشرفتهای علمی قرار داشته‌باشند تا راه دیگران را روشن کنند و راهگشا برای دیگران باشند ، و بر تشنگان دانش‌آموزی بیفزایند ودیگران را علاقه‌مند به‌دانش‌اندوزی کنند و دامنه‌ی دریافتها را توسعه‌دهند ، به‌همان اندازه که دراثناء تحصیل برایشان حاصل شده‌است اکتفامی‌کنند . و دیگرکلاس درس‌شان چیزی جزتکرارهمان‌درسهای فرا گرفته شده و برنامه‌های دانشگاهی دورهٔ خود شان نیست ، که همان را بدون زیاد و کم تکرار می‌کنند ، بنابراین ما در تمام اقطار جهان اسلام‌یک مجموعه از دانشمندان را نمی‌بینیم که در علوم ، تجربی و تطبیقی به کار جدی بپردازند . یا مخترعین بزرگی‌تحویل‌دهند ،ویامحققین وجستجوگران و کاشفین بزرگی عرضه کنند ، مگر اینکه گروهی از موسیقیدانان و نوازندگان

و آوازخوانان و رقاصان را می‌بینیم که فعال اند. یعنی کسانی که ارزشهای عالی را با همان‌کارهاشان احرازمی‌کنند، البته اینها دولت را نیز پشتیبان خود می‌بینند و می‌بینند که توجه شدیدی نسبت به آنها می‌شود تاآنجا که بناهایی متعددی برای پیشرفت شان و معرفی و دلگرمی شان می‌سازند. و خوب می‌دانیم که گروه کثیری از اینها فقط تابع غرائز شان هستندوهرگونه مسائل دینی از نظر آنها مردود است. و این گروه وقت شان را با شادی و لهو و لعب می‌کشند، و اوقات فراغت و آسایش شان را نیز فدای بیخبری و دید و بازدیدهای بیهوده می‌کنند، و یا به بازیها و درگیریهای بی‌ثمر می‌گذرانندبدین‌ترتیب دوباره دست به‌سوی بذل‌همه‌ی‌آن‌چیزهایی‌درازکردند که از قبل آنها را ترک کرده‌بودند و اجتناب ورزیدند تا از دست رفته‌بود. معنی تمام این‌حرفها این‌نیست که کسی دیگرمطالعه نمی‌کند ویانمی‌اندیشد، بلکه بحث در قلت این قیاسی است که در این جامعه‌ی امروزی باید باشد.

و اما این دسته از ملت از نخبگان هستند که بایستی در مطالعه واندیشه‌ی نمونه‌ای عالی و مشخص باشند. زیرا اگر این دسته از دانشمندان و نخبگان از مطالعه وتحقیق رو به‌گردانند طبیعی‌است که گروههای دیگر ازآن منصرف شوند و رو به‌گردانند. اما روش اجتماع وترتیب‌زندگی‌اجتماعی وراء عواطفی که برانگیخته می‌شود در جهت میل به مطالعه و اندیشه است. حال اگروضع به صورتی درآمد که مطالعه نکرد طبیعی است که اندیشه بمیرد و جز آنچه که آموخته و در ذهن سپرده چیزی دیگر نداند و ابداع نکند، و این چیزی نیست جز هدایت فکر به جمود و تحجر و متمرکز داشتن آن در سوی واحد و در یک‌نقطه‌ی قدیمی وکهنه، ودیگرقادرنیست که درستی راهی را تشخیص دهد و یا نادرست بودن آنرا باز شناسد. و درآنصورت بعنوان یک‌متعصب کور باقی می‌ماند، و دیگر نه اینکه آنچه متفکرین می‌گویند را نمی‌داند بلکه اصولا" متفکررا نمی‌شناسد. ودیگر ارزش ومنزلت ومقامی برایش‌باقی‌نمی‌ماند. در چنین وقتی‌است که می‌بینیم درگیری وجنگ عقیده بسیاراست اما درحد بزرگ‌سازی و قهرمان‌پردازی فراتر نمی‌رود. و این چنین جامعه‌ای به همان

شکل ازعقیده‌اش نگهداری می‌کند که ازبزرگان وشخصیتهای قبیله‌اش نگهداری می‌کند. و بقیهٔ افراد نیز در حاشیه‌ی زندگی باقی می‌مانند. توجه شان به‌این‌واقعیت است که کدام واجب‌است و باید همیشه واجب باشد، بی‌آنکه شناخت و معرفتی نسبت به‌آن داشته باشد. درست در این هنگامه‌ای که اندیشه‌ی اسلامی با اندیشه‌ی مادی در نبرد است می‌بینم که کتابهای مد و جنس و . . . خیلی بیشترازکتابهای عقیدتی و فکری و علمی انتشارمی‌یابد. و این همان چیزی است که به انتشار فساد و تباهی و عدم تفکر در مشکلات ملی و بی‌توجهی در عقاید و اندیشه منجر خواهد شد. و به سیطره اوباش و اراذل و افراد نادان و پست و چیرگی هوا و هوس و از هم پاشیدن نیروی فکری برجامعه خواهدانجامید. برغم آنچه‌که اندیشمندان می‌نویسند اکنون وضع به حالت فوق‌العاده و خطرناکی رسیده که اندیشه‌ها را به بیرون رفتن از این خواری و تباهی فرا می‌خواند.

مسابقه‌ی وحشتناکی که در جهت گردآوری اثاثیه و مال‌اندوزی و ریخت و پاشها و ایجاد پارکهای تابستانی و باغها و گردشگاهها و دستیابی به کمال‌کامجوییها درگرفته. همه‌ی اینها ازعناصر ومسائلی هستند که جامعه را در جهت راندن به‌مسابقه‌ی مصرف، شکل می‌دهند، تا آنجا که حتی اندیشمندان اسلامی نیز به‌همراه تودهٔ مردم به‌این مسابقه رانده می‌شوند. عده‌ی کثیری ازافرادعلیرغم‌اینکه دارای‌اندیشه‌ی اسلامی‌هستند ،رفتارشان چنان‌است که گویی جسداسلام‌را روی شانه‌هاشان حمل‌می‌کنند، و دفاع‌شان دفاعی‌است ازمحتضر درحال مرگ! آنها دائره‌ای درپیرامون اندیشه‌ی‌شان کشیده شده که جز آنچه چشم شان می‌بیند را نمی‌تواند دریابد. و برغم پرده‌ای که دربرابرش کشیده‌شد که ضربات تازیانه‌ی دشمن‌را احساس می‌کند و از آتش ستم دشمنان می‌سوزد اما مثل آن است که چیزی ندیده و احساس نکرده است. و با این حال در همان جای نخستین ثابت و استوار ایستاده و هریک از افراد در وجود خویشتن به تنهایی خود را امت مستقل و قائم بذات می‌بیند، و مطلقا" تلاش او برای رویارویی با صاحبان اندیشه صورت

نمی‌گیرد که از حالت خودمحوری بدرآید . این چیزی است که مسلمین را ضعیف نگهداشته است ، و دیگر عاملی که سبب تضعیف مسلمین است کثرت دسته‌هاست . و بدیهی است که جاه‌طلبی و مقام‌دوستی و کسب وجهه و مقبولیت‌طلبی نقش اصلی و اساسی را در این موقعیت بازی می‌کنند ، اگرچه تمام مسلمین به‌ظاهر این‌صفات‌را زشت می‌انگارند و آنرا رد می‌کنند . ضعف ایمان نیزنقش مهمی دراین بازی دارد ، افزون براینکه اوضاع جهان‌اسلامی تمام این‌گرفتاریهارا منعکس‌می‌کند وبازتاب آن‌مشکل سخت ایجادمی‌نماید . همگان درخواب‌اند وآنگاه جهان اسلام‌را بااوضاع جهان غیراسلامی‌مقایسه می‌کنند . حال آنکه جامعه‌ای‌که درآن بسرمی‌برندبرمقیاس اسلام‌کارنمی‌کند . و در این داوری اشتباه بسیار روشن و صریحی را مرتکب می‌شوند که بسیار بسیار ، از حقیقت و واقعیت دین بدور است .

نبرد و برخورد استوار میان اندیشه‌ی اسلامی و تمدن مادی ، و اندیشه‌های مختلف مادی‌را یادآوری‌کردیم ، ومعتقدیم‌که‌سرانجام ، اندیشه‌ی مادی در نهایت امر پیروزی خواهد یافت و بر روشها و نظام عملی حکام و مسئولین خودنمایی خواهد نمود که در پشت آن روش و ترتیب مهیب و پرمخاطره‌ای‌است . و تبلیغات وسیع خود را با مجهزترین وسائل خبری‌برای عموم بکار خواهد گرفت و این در هنگامی است که این امکانات ازاندیشه‌ی اسلامی ، فاصله‌ی بسیاری گرفته‌است . من نمی‌گویم که این‌تهاجم ، تهاجمی روشن وصریح است ویااینکه به‌شکلی غیرمستقیم صورت‌می‌گیرد ، زیراتهاجم رهبرانی که آنرا هدایت می‌کنند . یا حرکاتی که پایه‌گذاری می‌کنیم . همه اندیشیده‌است و افراد را زیرنظم درمی‌آورد و در وراء تبلیغات خود به‌آنها شکل می‌دهد ، ومردم بدون اندیشه تسلیم‌تبلیغات می‌شوند ، و بدون هیچ دقت و اندیشه در وراء اندیشه‌ها و تبلیغات مادی به راه می‌افتند . و بدان ایمان می‌آورند و عهده‌دار عمل می‌شوند ، و معتقد می‌کردند که صلاح‌شان در عمل‌کردن بدان است ، بویژه که‌آن‌اندیشه فاصله‌ی زیادی بااسلام‌ندارد . و دراینجاست که باید مسلمین‌را به‌دقت وانتباه وخرده‌بینی صحیح دعوت کنیم ، تا دقیقاً درمسائل مربوط به‌خود بیندیشند . و خودرا جداً ازاشتباه

برحذر بدانند ، و سعی کنند که در تمام امور مربوط به آیین شان و درجهت عقیده‌شان به طور واضح و صریح روشن و آگاه باشند ، و تمام تلاش شان را برای برپایی حکومت اسلامی در بخشی از بلاد که در اختیار آنهاست بکار گیرند ، و بکوشند که واجبات این حکومت را درست و صحیح انجام دهند . و اندیشه‌ی اسلامی را با روشنی و صراحت آن بکار گیرند .و هرگونه پندارها و دسیسه‌هایی‌را که متوجه‌اسلام می‌شود زیر نام‌اسلام ساختگی‌بدورا ندارند. و چون این دولت برپا شود برمسلمانان واجب است که رو به‌چنین حکومتی مهاجرت کنند تا این دولت مشعل فروزانی گردد برای دعوت اسلامی و به خواست واجازهٔ الهی هرچه زودترمنتشر وگسترده گردد وعمومیت یابد .

معتقدم که اگرجریان به‌همین‌گونه‌ای‌که هست‌باقی‌بماند ،واندیشه‌ی مادیگرایی با همین شکل به رشد خود ادامه دهد ، و مسلمانانی که اکنون در پشت سر ایستاده‌اند . همچنان پیروزی شان به تأخیر افتد وچیرگی‌شان بردبار اسلام در دوره‌ای از زمان آینده طولانی‌شود ،دشواری بعدی‌افزونتر خواهد وخواریها بدنبال هم فرا خواهندرسید .حال آنکه‌اگرچون‌صخره‌های سخت و استوار در پای عقیده و اندیشه شان ایستادگی کنند. اگرچه ممکن است اندیشه‌های گوناگون چون سیلی توفنده سرازیرشوند . اما سیل هرقدر که توفنده‌باشد . قدرت‌جابجایی صخره‌های استوار وعظیم‌را نخواهدداشت. و بالاخره پس ازپیروزی اندیشه‌ی مادی طولی نخواهدکشید که بشر بدنبال یک پناهگاه قلبی به جستجو خواهد پرداخت . درآن‌صورت اگر اندیشه‌ی درست و دقیق اسلامی معرفی شود بی‌شک دوره نمو منطقی و دقیق و صحیح آن شروع خواهد شد . و زندگی و غایت مجموعه‌ای ازیک اصل بمعنای دقیق کلمه خواهندبود که اعتقادی صحیح ومنطقی سازنده تمامت واصل‌آن‌خواهد شد و وجود انسانها به فطرت خود خواهد برگشت ، و دین صحیح برخاسته از منشاء دقیق حیات در شکل فطری خود راه زندگی و مرکز اتصال به خدا خواهد گشت . و دیگر درآنصورت توقف و ایستایی وجود نخواهد داشت و پیوند قلبی هرروز بخشی ازجهان را به‌هم‌خواهدبست و خلاصه طولی نخواهد

کشید که جهان بطور اعم به دین برخواهد گشت و زندگی به‌سوی سعادت و استقرار میل خواهدکرد که: «و بدین‌ترتیب مردم را برحال اصحاب‌کهف آگاه کردیم تا بدانند که وعدهٔ خدا حق است و آن‌ساعت موعود بدون‌شک فرا خواهد رسید.» (۱)

از مهمترین عواملی که به اندیشه‌ی مادی کمک می‌دهند و در راه پیروزی آن امکاناتی فراهم می‌کنند، احزاب سیاسی ای‌هستندکه‌بدون‌اندیشه‌ی درست و منطقی برپا شده‌اند، و پیروان حزب تابع رجالی هستند که جز جاه‌طلبی‌ورهبری وزعامت‌عموم قصددیگری‌ندارند. اینهااگرچه‌درشعارهاشان باهم اختلاف دارند. اما در جنگ با اسلام اتفاق نظر و وحدت دارند. و برای مبارزه با اسلام نقشه‌های منظمی تنظیم کردند تاآنها را بدین مقصود نائل سازد. این احزاب البته خود به دسته ها و گروههایی تقسیم شده‌اند

اکنون‌کتابخانه‌های عالی باکتابهای فراوان اسلامی دائر شده‌است اما این کتابها هرگز از مرز افکار نظری فراتر نمی‌روند، مسائل فراوانی را به بحث می‌کشند، بی‌آنکه بیانگر زندگی واقعی مردم‌باشند. و اگر بدین‌ترتیب پیش رود بعید نیست که درآینده دعوت به اسلام چیزی شبیه همان‌دعوت مردم به آئین لضارا باشد. و اگردعوتگران اسلام دروضع کنونی باقی بمانند درآینده خطر بزرگی برای دعوت وجود دارد. زیرا به مجرد اینکد حال و هوای دعوت اسلام رنگ حرکت نصرانیت بخودبگیرد. دیگر معنای نخواهد داشت بلکه‌مثل‌دعوتگران‌نصرانی که‌فقط ازپیروان‌خود غسل‌تعمید می‌خواهند و به همان غسل تعمید اکتفا می‌کنند و دیگر تکلیفی نمی‌طلبند، و همین که افراد به‌اصول مذهب‌مسیحی اعتراف‌کنند دیگرشرطی برآنان‌تحمیل‌نمی‌شود، اینها نیز همین‌که فرد شهادتین‌بگوید وبه‌خدا و رسول اسلام‌شهادت دهد. بایستی مسأله را ختم‌شده تلقی‌کنند. و لذا اگر دعوتگران به‌اسلام به‌همین

۱ـ قرآن سورهٔ کهف آیهٔ ۲۱

وضع کنونی باقی بماند خطری است بزرگ ، زیرا وجود اشخاص باجماعاتی که می‌کوشند که اسلام را به‌شخص تطبیق دهند وبطریقه‌ی ویژه‌ی خود منحصر کنند از هر دشمنی خطرناکتر است ، زیرا این افراد اسلام را به گونه‌ای شکل می‌دهند که روح نشاط و حرکت را از آن می‌گیرند . و آن روحیه‌ی عالی و سازنده را که ویژه اسلام‌است ازآن جدا می‌سازند . ایشان به‌هیچکس و هیچ شعوری اعتماد و اطمینان ندارند ، و از اجتماع مردم کناره‌می‌گیرند و دوری می‌جویند وبه‌تدریج اعتماد مردم از ایشان سلب‌می‌گردد ،زیراآنها به‌پندار خود مردم را درخطا و اشتباهی بس عظیم می‌دانند ومعتقدند که ازاسلام فاصله‌ای بسیار زیاد دارند . و خلاصه آنها می‌پندارند که جز ایشان دیگر مسلمانی وجودندارد ،وبالاخره ایشان اسلام‌را بااعمال‌خودمقایسه‌می‌کنند . و آنچه را که موافق رفتار ایشان باشد . آن اسلام است و مخالف آن هرچه باشد خلاف اسلام .

که هریک قصد نابودی دیگری را دارد . و هرگروهی با گروه دیگر در حال جنگ و ستیز است ، چنانکه گویی با دشمن خود می‌جنگد و مردم و جوامع مختلف سرگرم شعارها و تبلیغات گرم آنها شده‌اند ، حال آنکه منظور این شعارها یکی است اما پیروان آن نمی‌دانند ، و می‌بینیم که که در کشور های دیگر نیزاحزاب دارای هدف‌واحدند ،وآن بالابردن موقعیت‌کشورشان‌است . وایجاد رفاه‌برای‌ملت‌شان ،وکارسخت برای‌زندگی‌جامعه ، جهت‌رساندن‌شان به زندگی برتر . اما همه‌ی اینها وسیله‌است وهدف نهایی رسیدن به‌حکومت است . و نگهداری حکومت و بالاخره چیرگی و سیطره بر ملت ، و نجات از چنگ دشمنان ومعاندین‌وحتی مخالفین رأی وعقیده .وبااین‌احوال‌دسته‌های مختلفی وجود دارند که بنابر مصلحت اندیشی حریص اند که به‌این‌احزاب و دسته‌ها نزدیک شوند ، و با گسترش دامنه‌ی ریا ، و دروغ و نیرنگ خود را عزیز سازند . در این وسط توده‌ٔ مردم اند که از برخی‌ها کناره می‌گیرند و ازخشم وغضب برخی‌های دیگراندیشناک‌اند ،وازنیرنگ وخیانت می‌ترسند ، و لذا عدم آرامش و عدم آسایش و نجات امری عمومی است .

و تاسف بارتر اینکه خودمان امروز می‌گوئیم : که این حرکت های اسلامی امروزدرغایت به‌برپایی نظام حکومت‌اسلامی وبازگشت زندگی‌اسلامی نخواهد شد ، پس فداکاری درراه آن تنها هدف وبزرگترین غایتش پیوستن افراد به‌صفوف مسلمین‌است . زیرا اگر اسلامیان عبراین کنند . یعنی بکوشند تا نظام اسلامی برپا کنند ناگزیر جنبشها و درگیریها بین فرق و دسته های اسلامی شروع خواهدشد . و درآنجا دعوتها برای نشراسلام از سوی هرگروه بعمل خواهد آمد ، و هرگروه پایگاهی برخواهند گزید . بویژه در مناطق عقب‌مانده و نیمه بدوی ، یعنی جاهایی که هنوز عقاید بت‌پرستی در آنجا محلی و موقعیتی دارد ، مثل عقاید بت‌پرستی که هم‌اکنون در وسط آفریقا گسترده است اینها چنین قصدی ندارند که حکومت اسلامی را برتمام‌ارگان جامعه بگسترند ، بلکه فقط در فکر انتشار اندیشه‌ی اسلامی اند . بدون آنکه در فکر پیروی از آن اندیشه باشند و بخواهند در عمل‌آنرا تطبیق دهند و یا . . . واقعیت این است که تمام کوشندگان راه اسلام تلاش شان را فقط در عمل خود شان به‌اسلام وگسترش افکار و اندیشه‌ی اسلامی محدود وکوتاه کرده‌اند ، تنها خود شان را به‌اسلام منطبق کرده‌اند و شخصا" به آن عمل می‌کنند .

* "فرجام"

به عقیده‌ی من بر مسلمین واجب است تا اندیشه و ایمان شان را با توجه به مواردی که بطور خلاصه در زیرآورده میشود ، پایه گذاری کنند :

۱ = خویشتن را به فرمان پروردگار عزیز و بزرگوار مقید سازند ، و برای بزرگداشت این آیین آسمانی بکوشند ، که : *"ان الدین عندالله الاسلام"* **ـــ دین در نزد پروردگار اسلام است ـــ .**

"ومن احسن قولا" ممن دعا الی الله وعمل صالحا" و قال انني من المسلمین (۱) .

۲ = تقویت ایمان درروجود فرد مومن ، و نائل شدن به حقیقت ذات پرودگار توانا ، تا دوستی به پرودگار در ذات مومن فزونی گیرد ، و مومن به پروردگار

---

۱ = آنکه (چون پیمبران) خلق را بسوی خدا خواند و به نیکو کاری دعوت کرد ، او براستی گفت که من از مسلمانانم . آیه ۳۲ ـ سجده .

تنها از خشم خدا بهراسد و او را همیشه مراقب خویش بشناسد ، و بداند که چه در پنهانی و چه درآشکارا پروردگار بزرگ با اوست ، و لذا اعمال خویش را بدون تکلف و ریا و تنها به جهت اطاعت از ذات پروردگار بزرگ بجای آورد ، و در پاکی نفس و تربیت جسم بکوشد ، تا فردی مسلمان و ثابت قدم و شجاع و خودسوز در راه خدا و خلق بهنگام داعیه‌ی جهاد باشد .

۳ = پیوندهای اسلامی را که تنها رابطه‌ی اساسی میان مسلمین است مهم و معتبر بشمارد و آنرا تنها وسیله‌ی سرافرازی و کامیابی بداند ، ـ *انما المومنون اخوه* ـ که مسأله‌ی نژاد و خون . . . . و هرگونه روابط دیگربی اساس و واهی ، و از نظر اسلام بی ارزش و بدون قدر و مقدارند : *"یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح (۱)"*

۴ = از تمدنهای دیگرتا آن اندازه بهره جوید که معارض با اندیشه و ایمان او نباشد ، یعنی تنها جهت علمی را برگزیند ، بدون توجه به عادات اجتماعی و سنتی و اقتصادی بیگانگان که مخالف آیین و روش اسلام است و بدور انداختن همه گونه عادتها و تقلیدهایی که استعمار برای ما به ارث گذاشته است ، البته لازم است که این تقلیدها بدون هیچ تأمل و بطور کامل بدور انداخته شوند ، و آنگاه بطورکامل از اخلاق و منش اسلام پیروی گردد .

۴ = بی اعتنایی و بریدن هر گونه توجه ، به حرفهایی که دشمنان از ما واز روش ما باز گویند : *"و اصبر علی مایقولون و اهجر هم هجرا" جمیلا" (۲)"* بویژه آنکه واقعا" خویشتن را نیکو بشناسد آنچه دیگران در مورد او بگویند برای او زیانی نخواهد داشت ، و هرگاه گام اساسی در راه تحقق عدالت اجتماعی و تطبیق اسلام با زندگی انسانی برداشته شود به حتم هر دو بلوک تمدن امروزی جهان بزرگی و عظمت راه او را خواهند شناخت ، و مقام او بلندی خواهد گرفت و منزلت واقعی او شناخته خواهد شد .

۶ = برقراری روش تدریس ، درست وصحیح با روش و برنامه‌ی اسلام و تطبیق برنامه‌های مدارس رسمی با تعلیمات اسلام ، بویژه در دانشگاهها و دانشکده‌ها

---

۱ = ای نوح این فرزند تو هرگز از اهل بیت تو (زیرا با تو همعقیده نیست) زیرا او را عملی بسیار ناشایسته است . آیه ۴۶ سوره هود .

۲ = برطعن و یاوه گویی کافران دروغگو برد بار باش و شکیبا بر جای بمان و به نیکوترین وجه از آنان دوری گزین . مزمل ۱۰

و مراقبت کامل از این اصل، با تمام مراقبت حتمی و دائمی که وجود آن در نهایت ضرورت است، درجوار این فعالیت لازم است که همه‌ی مدارس مبلغین مسیحی و یا مدارس ویژه‌ای که نوعی تبلیغ مسیحیت در آن معمول است بسته شود، تا امکان فراهم آید که تربیت رشد یابنده و هستی ساز برنامه‌ی اسلامی با فراغت عملی شود، وجوانان از هرگونه افکار وارداتی که بر جامعه‌ی ما به ارث رسیده است فاصله گیرند.

۷ = صدور روزنامه‌ها و مجلات بر اساس مبادی و اصول اسلامی، که نهایت هدف آن توجیه دقیق اصول اسلام و معانی اندیشه‌ی آن باشد و این روزنامه‌ها در سطوح مختلف برای تنویر افکار جامعه بکار گرفته شود، و روش اسلام را برای ایجاد زندگی برتر توجیه کند.

۸ = واجب است که برنامه‌های "رسانه‌های گروهی" براساس توجه و نگرشهای اسلامی و رهنمود مکتب اسلام تنظیم شود، و مثالها و رهنمودهای گروهی در حدود تاریخ اسلام، و با تمدنهایی که روش آنان با روح اسلام و قواعد و قوانین اخلاقی آن سازگار است کوتاه شود.

۹ = ترتیب و تنظیم حیات مادی و معنوی مسلمین با روش درست و دقیق، و از میان برداشتن اضداد ناهمگون در جامعه‌های اسلامی، آنچنانکه توجه مسلم از عناصر نامنظم و بی قاعده بریده شود زیرا امروز اتفاق کلمه امری صددرصد ضروری است: *"گرگ آن گوسفندی را میدرد که از گله دور افتاده*

باشد (۱)" سپس تقلیل دادن روشها و ترتیبات گوناگون و بر حذر داشتن خلق از مقاصد کسانیکه برعلیه نظم اسلام میکوشند و تلاش آنان برای برپایی هرج و مرج است بی آنکه مقصدی بشناسند .

۱۰ = ایجاد قدرت و حیطه‌ی کامل و برحذر داشتن شخصیت‌های مرکزی ، از آمیزش با کسانیکه در جبهه‌های بیگانگان فعالیتی داشتند ، تا قلب جامعه پاک نگهداشته شود ، و هرگز به سوی راهی که استعمار نشان میدهد کشیده نشود .

۱۱ = نبرد بی امان با سازشکاری ، نفوذ طلبی ، قدرت دوستی ، و دوری‌از همه‌ی کسانیکه بنحوی تملق گویی به قصد نزدیکی بر فرمانروایان و صاحبان نفوذ و قدرت را شعارشان ساخته‌اند .

۱۲ = توجه دائمی و نگرشی بی گسست به‌ارزش‌پیوندها وارتباطات مذهبی ، در انجمن‌ها و دانشکده‌ها و مدارس و اجتماعات ، و عدم توجه به اشاعه‌ی موارد مغرضانه‌ای که به قصد لکه‌دار ساختن شخصیت مسلمین و ازهم پاشیدن همبستگی و شمل‌شان پراکنده میشود .

این راه از پروردگار یاری و پیروزی میطلبم و از او میخواهم که‌گامها ی ما را استوار دارد .

و در پایان همگان را به سپاس پروردگار جهانیان میخوانم .

پایان = بیستم خردادماه سال ۱۳۵۵

---

۱ = حدیث نبوی .



مؤسسهٔ خدماتی و فرهنگی ۲۲ بهمن
تهران . میدان امام‌حسین . اول خیابان انقلاب
پاساژ امام حسین . طبقه دوم . تلفن ۷۶۳۳۳۰

برابادی/۶۰